

فهرست

شمارهٔ صغیر

عنوان

درس

۷	أَلَدَيْنِ وَ التَّدْبِيْنِ	الدَّرسُ الأوَّلُ
۳۰	مَكَّةُ الْمَكْرَمَةِ وَ الْمَدِيْنَةُ الْمُنَوَّرَةُ	الدَّرسُ الثَّانِي
۵۱	أَلَكُتْبِ طَعَامِ الْفِكْرِ	الدَّرسُ الثَّالِثُ
۷۳	أَلْفَرْزَدَقُ	الدَّرسُ الرَّابِعُ
۹۳		درک مطلب

پاسخ‌نامه

۱۲۵		پاسخ‌نامهٔ تشریحی
۱۹۸		پاسخ‌نامهٔ کلیدی

الدُّرُسُ الْأَوَّلُ

الدِّينُ وَالتَّائِبِينَ

معاني الحروف المشبهة بالفعل ولا النافية للجنس

حروف مشبهة بالفعل

در درس‌ها و کتاب‌های قبلی عربی با حروف‌های مختلفی آشنا شدیم که هر کدام در ترجمه و مفهوم عبارت‌ها تأثیر ویژه‌ای داشتند؛ مثلاً: **حروف جز:** «عَنْ، إِلَيَّ، عَلَيَّ و ...» ← این حروف بر سر اسم می‌آیند و آن را مجرور می‌کنند و هر کدام معنی و تأثیر خاص خود را دارند. **حروف ناصبه:** «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لَمْ، لَيْكِي، حَتَّى» ← این حروف همراه فعل مضارع به کار می‌روند و هم آن را منصوب می‌کنند و هم در معنای فعل تغییراتی به وجود می‌آورند.

حروف جازمه: «إِنْ، لَا، لَمْ، لِي و ...» ← این دسته از حروف هم همراه فعل مضارع می‌آیند و هم آن را مجزوم می‌کنند و هم تأثیرات مهمی در ترجمه فعل دارند. نهی امر

تعریف این حروف چون هر کدام در کلمه بعد از خود از لحاظ ظاهری و علامت تغییراتی را به وجود می‌آورند، **حروف عامل** نامیده می‌شوند. **معرفی** در این درس با گروهی دیگر از حروف زبان عربی آشنا می‌شویم که کاربرد زیادی در جملات دارند و احتمالاً تا الان چندین بار آن‌ها را در جملات کتاب‌های درسی دیده‌اید. این حرف‌ها که **حروف مشبهة بالفعل** نامیده می‌شوند، عبارت‌اند از:

إِنَّ (همانا)، أَنْ (که)، كَأَنَّ (گویا، مثل این‌که)، لَكَنَّ (اما)، لَيْتَ (کاش)، لَعَلَّ (شاید که، باشد که، امید است که)

خوب است که ابتدا با نحوه کاربرد این حروف در جملات عربی آشنا شویم و بدانیم که هر کدام در چه جایی از جملات و با چه هدفی به کار می‌روند. **① «إِنَّ»** ← این حرف برای تأکید کردن روی جملات اسمیه به کار می‌رود، پس هرگاه بخواهیم در جمله‌ای تأکید بیاوریم از «إِنَّ» در ابتدای جمله استفاده می‌کنیم. (يُسْتَحْدَمُ لِلتَّأَكِيدِ)

مثال ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ قطعاً خداوند بر هر چیزی تواناست.

② «أَنْ» ← این حرف معنای «که» می‌دهد پس معلوم می‌شود که در **وسط عبارت** به کار می‌رود و **عامل ارتباط بین جملات** است. (يُرْبِطُ الْجُمْلَتَيْنِ) **مثال** «هل تعلم أنَّ صديقك هو الفائز الأول في المسابقة؟» آیا می‌دانی که دوست تو نفر اول مسابقه است؟

③ «كَأَنَّ» ← اغلب اوقات برای بیان تشبیه یا خیال‌پردازی به کار می‌رود.

مثال «كَأَنَّ أَبِي جَبَلٍ مَرْتَفِعٍ أَتَكُنِّي عَلَيْهِ!» پدرم گویی کوه بلندی است که به آن تکیه می‌کنم.

④ «لَكَنَّ» ← این حرف در **میان دو جمله** به کار می‌رود و کمک می‌کند که به وسیله جمله دوم، توضیح کامل‌تری را درباره عبارت قبلی بدهیم یا به عبارت دیگر کمک می‌کند تا از عبارت قبلی **رفع ابهام** کنیم. (جاءَ لِرَفْعِ الْإِبْهَامِ عَنْ جُمْلَةٍ جَاءَتْ قَبْلَهُ / يَكْمَلُ عِبْرَةَ قَبْلَهُ)

مثال «إِنِّي أَحَبُّ كُلِّ تَلَامِيذِي وَلَكِنِّي أَحَبُّ هَذَا التَّلَامِيذِ الْمُؤَدَّبِ أَكْثَرَ!»

«من همه دانش‌آموزانم را دوست دارم ولی این دانش‌آموز باادب را بیشتر دوست دارم.»

(گوینده، اول می‌گوید همه را دوست دارد اما برای این که شفاف‌تر و واضح‌تر حرف بزند به کمک حرف «لَكَنَّ» جمله قبلی‌اش را کامل کرده و ابهام را از بین برده است.) **⑤ «لَعَلَّ»** ← از روی معنای آن (امید است که، شاید که، ...) کاملاً واضح است که مفهوم **امیدواری (رَجَاء)** را در خود دارد و برای اموری به کار می‌رود که از نظر گوینده هنوز امیدی به انجام آن هست ولی هنوز مطمئن نیست که اتفاق بیفتد.

مثال «لَعَلَّ فَرِيقِي الْمَحْبُوبِ يَنْجَحُ فِي هَذِهِ الْمُبَارَاةِ:» امید است که (شاید که) تیم محبوبم در این مسابقه برنده شود.

(گوینده امیدوار است تیمش برود، ولی اطمینان ندارد که می‌برد.)

⑥ «لَيْتَ» ← این حرف به معنای «ای کاش» بوده و در عربی برای بیان **آرزوهای محال (تمنی)** به کار می‌رود؛ یعنی در واقع بیانگر آرزوهایی است که می‌دانیم ممکن نیست که انجام شود.

مثال «لَيْتَنِي شَاهَدْتُهُ قَبْلَ بَدَايَةِ سَفَرْتِهِ:» ای کاش او را پیش از آغاز سفرش می‌دیدم. (یعنی این اتفاق، دیگر ممکن نیست بیفتد.)

تست عین عبارت فیها تأکید:

① یا لیت هؤلاء يحاولون في طريق نيل آمالهم!

② علمت أنّ الله لا يغفر المشركين!

③ كأنّ السماء سقفاً فوق رؤوسنا!

④ إنّ الصادق لن يندم على عمله!

پایخ گزینه «۴» طبق مواردی که با هم مرور کردیم حرف «إِنَّ» کاربرد تأکیدی دارد که در گزینه «۴» دیده می‌شود.

معنای جملات: گزینه «۱»: ای کاش این‌ها در راه به دست آوردن آرزوهای خود تلاش کنند. / گزینه «۲»: دانستم که خداوند مشرکان را نمی‌آمرزد. / گزینه «۳»: گویی آسمان سقفی بالای سر ماست. / گزینه «۴»: همانا راستگو از کار خود پشیمان نخواهد شد.

نکته عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطَا:

- ۱) آمَنْتُ بِأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ← يربط الجملتين
- ۲) اعملوا بما أمر الله لعلكم تفلحون ← تدلّ على «الزّجاء» في الفلاح
- ۳) قد أنعمنا الله نعماً كثيرةً ولكننا لا نشكره ← تدلّ على «التردد» فيما جاء قبلها
- ۴) ﴿يقول الكافر يا ليتني كنتُ ثراباً﴾ ← تدلّ على «التمني»

پاسخ گزینه «۳» «لکن» برای رفع ابهام از جمله قبل از خود به کار می‌رود و مفهوم «تردد» (یعنی شک و تردید) در خود ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «أَنَّ» حرفی است که دو جمله را به هم مرتبط می‌کند، پس «یربط الجملتين» صحیح است. / گزینه (۲): «لَعَلَّ» مفهوم «رجا» یعنی «امیدواری» را با خود دارد و گزینه (۲) هم همین مورد را گفته است. / گزینه (۴): «لیت» برای بیان آرزوی دست‌نیافتنی یا همان «تمنی» به کار می‌رود.

تأثیر قواعدی

همین ابتدا خوب است بدانید که حروف مشبّهة بالفعل هرگز در کنار یک فعل قرار نمی‌گیرند، بلکه همواره همراه جمله اسمیه استفاده می‌شوند. با آوردن این حروف در ابتدای یک جمله اسمیه، تغییراتی در مبتدا اتفاق می‌افتد، یعنی همنشینی با این حروف باعث تغییرات ظاهری در مبتدا می‌شود؛ به این صورت که مبتدا که همیشه مرفوع بود حالا منصوب می‌شود و حتی نام خودش را هم تغییر می‌دهد.

مثال • اللّٰهُ عَلِيمٌ ← إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ	• السَّمَاءُ تَبْكِي لَنَا ← كَأَنَّ السَّمَاءَ تَبْكِي لَنَا
مبتدا و مرفوع	مبتدا و مرفوع
اسم إن و منصوب	اسم كأن و منصوب
• المسلمون يتحدون أمام أعدائهم ← ليت المسلمون يتحدون أمام أعدائهم.	
مبتدا و مرفوع	اسم ليت و منصوب

نکته عَيْنُ الْخَطَا فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- ۱) قَالَتِ الْأُمُّ: لَيْتَ يَرْجِعَ وَلَدِي قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ!
- ۲) كَأَنَّكَ مَتَرَدَّةٌ فِي بَدَايَةِ عَمَلِكَ!
- ۳) إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ أَنْ يَرَىٰ أُمَّةً تُعْبَدُ عَلَىٰ عِبَادِهِ!
- ۴) لَيْتَ فِي هَذَا الْمَسْتَشْفَىٰ طَبِيبًا حَادِقًا!

پاسخ گزینه «۱» در این گزینه «لیت» که از حروف مشبّهة بالفعل است همراه فعل (یرجع) به کار رفته که صحیح نیست. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «كَأَنَّ» به همراه ضمیر «لک» به کار رفته که کاملاً صحیح است. / گزینه (۳): «إِنَّ» همراه «الله» آمده که هیچ اشکالی ندارد. ضمناً دقت کنید که حرف «أَنَّ» (أَنْ یَرِی) را جزء حروف مشبّهة بالفعل به حساب نیاورید. / گزینه (۴): در این عبارت جمله اسمیه‌ای داریم که خبر آن، مقدم شده است؛ یعنی «فی هذا المستشفى» خبر مقدم «لیت» و «طیبیاً» اسم «لیت» است و به کار بردن حروف مشبّهة بالفعل با این نوع جملات هیچ ایرادی ندارد.

نکات تکمیلی ۱ حروف مشبّهة بالفعل هم جزء حروف عامل به حساب می‌آیند، چون در مبتدا تغییرات اعرابی به وجود می‌آورند.

نکته کم حرفاً عاملاً جاء في آية ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾؟

- ۱) واحد
- ۲) اثنان
- ۳) ثلاثة
- ۴) أربعة

پاسخ گزینه «۳» حروف عامل موجود در این آیه شریفه عبارت‌اند از: «إِنَّ» و «كَأَنَّ» که از حروف مشبّهة بالفعل هستند و «فی» که از حروف جز است.

۲ حروف مشبّهة بالفعل را نمی‌توانیم به همراه ضمیرهای منفصل به کار ببریم و باید از ضمائر متصل استفاده کنیم.

مثال • **لَيْتَ أَنْتُمْ تَتَفَكَّرُونَ** ← **لَيْتَكُمْ تَتَفَكَّرُونَ**

• **إِنْ نَحْنُ مُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ** ← **إِنَّا (إِنَّا) مُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ**

۲ حرف «لکن» یا «لکنن» از نظر معنایی یکسان است ولی «لکنن» از حروف مشبّهة بالفعل نیست و همراه فعل‌ها هم به کار می‌رود.

انواع آن

براساس قواعدی که تا حالا یاد گرفته‌اید، ۴ نوع «ان» را شناخته‌اید که باید بتوانیم آن‌ها را در جملات به درستی تشخیص بدهیم: «إِنَّ، أَنْ، إِنْ، أَنَّ». برای تشخیص آن‌ها باید طبق نکات زیر عمل کنیم:

إِنْ ← ابتدای جمله شرطیه می‌آید و فعل شرط و جواب آن را مجزوم می‌کند.

أَنْ ← همراه فعل مضارع می‌آید و آن را منصوب می‌کند.

إِنَّ ← ابتدای جمله اسمیه می‌آید و حالت تأکیدی دارد.

أَنَّ ← همراه جمله اسمیه به کار می‌رود و مثل حروف ربط دو جمله را به هم وصل می‌کند.

نتیجه «إِنْ» و «أَنَّ» همراه فعل می‌آیند، ولی «إِنَّ» و «أَنَّ» همراه فعل به کار نمی‌روند.

کتاب ۳ کلاس دهم

تست عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي قِرَاءَةِ «أَنْ» فِي عِبْرَةِ «اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ قَدْ أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَ يَرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ»: (١) أَنْ، إِنَّ (٢) إِنَّ، أَنْ (٣) أَنْ، أَنْ (٤) إِنَّ، إِنَّ

پاسخ گزینه «٣» «ان» اولی همراه اسم آمده و معنی حرف ربط دارد (بدانید که قرآن ...) پس باید «أَنَّ» باشد. «أَنَّ» دومی هم همراه فعل مضارع آمده و ناصبه است: «أَنَّ»، «بدانید که قرآن بر شما نازل شده و می‌خواهد که شما را از تاریکی‌های کفر بیرون بیاورد.»

لای نفی جنس

• «هیچ درختی در باغ باقی نمانده است.»
 • «هیچ کاری بالاتر از کمک به محرومان نیست.»

وقتی این جملات را می‌خوانیم یا می‌شنویم، احساس می‌کنیم که گوینده یا نویسنده با تمام وجودش قصد نفی موضوعی را دارد. وقتی با دقت بیشتر نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که قسمت اصلی این مفهوم به وسیله کلمه «هیچ» در ابتدای جمله ایجاد می‌شود. در زبان عربی برای بیان این مفهوم از حرف «لا» کمک می‌گیرند که به آن «لای نفی جنس» می‌گویند:

• لا شَجْرَةَ بَقِيَّتٍ فِي الْحَدِيقَةِ!
 • لا عَمَلٌ أَفْضَلُ مِنْ مُسَاعَدَةِ الْمَحْرُومِينَ!

پس فرقی «لای نفی جنس» با «لایس» این است که «لایس» معنای ساده «نیست» را می‌رساند، ولی «لا» معنای «هیچ ... نیست» را می‌سازد.

• لایس فی قرینتا طیبیث. ← در روستای ما پزشکی نیست.
 • لای طیبیث فی قرینتا. ← هیچ پزشکی در روستای ما نیست.

ساختار

«لای» نفی جنس غالباً بر سر یک اسم نكرة مفرد به کار می‌رود:

لا + اسم نكرة مفرد
 نفی جنس

مثال • لا فَفَّرَ أَصْعَبُ مِنَ الْجَهْلِ. ← هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست!
 • هذا رَجُلٌ لا كَذِبٌ فِي كَلَامِهِ. ← این مردی است که هیچ دروغی در سخنش نیست!

تست عَيْنَ عِبْرَةِ جَاءَ فِيهَا «لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ»:

(١) ﴿لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾
 (٢) أَسْمَعْتُمْ نِدَاءَ الْمَنَادِي أَمْ لَا؟
 (٣) ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾
 (٤) لَا تَقْدَمُ فِي حَيَاتِي إِلَّا بِالسَّعْيِ!

پاسخ گزینه «٢» در این گزینه «لا» بر سر اسم آمده و معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد. دقت کنید که «تَقْدَمُ» بر وزن «تَفَعَّلُ» مصدر است و نباید آن را با فعل اشتباه بگیریم: «هیچ پیشرفتی در زندگی‌ام نیست، مگر با تلاش.»

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های (١) و (٣) «لا» بر سر فعل آمده است، پس نمی‌تواند نفی جنس باشد و در گزینه (٢) هم «لا» به معنای «نه» بوده و ربطی به نفی جنس ندارد.

نکات تکمیلی

- «لای» نفی جنس هم در ابتدای جملات اسمیه به کار می‌رود و چون در اعراب اسم بعد از خود مؤثر است، جزء حروف «عامل» است.
- اسم بعد از «لای» نفی جنس غالباً فتنحه (ت) می‌گیرد.^١
- اسم بعد از «لای» نفی جنس باید طبق شرایط زیر به کار برود:
 - نکره باشد.
 - تنوین نگیرد.
 - جزء قیدهای مکان و زمان، مانند «عِنْدَ، قَبْلَ، بَعْدَ و ...» نباشد.

تست عَيْنَ كَلِمَةِ مَنَاسِبَةٍ لِلْفَرَاغِ: «لَا تَقْدَرُ عَلَى حَلِّ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ الْعِلْمِيَّةِ»:

(١) أَسْتَاذُكَ (٢) طَالِبَةٌ (٣) عَالِمٌ (٤) أَسْتَاذَةٌ

پاسخ گزینه «٢» وقتی قرار است بعد از «لا» اسمی را به کار ببریم، اولاً آن اسم باید نکره باشد، پس گزینه (١) غلط است، چون «أستاذ» با ضمیر «ك» معرفه شده است. ثانیاً نباید تنوین داشته باشد، پس گزینه (٢) هم رد می‌شود. ضمناً با توجه به مؤنث بودن فعل «تقدر» نمی‌توانیم «عالم» را به کار ببریم.

٢ در اصطلاحاتی مانند «لا شك»، «لا بأس»، «لا حيلة» و ... باز هم «لا» همان «لای نفی جنس» است، ولی ترجمه آن به صورت «هیچ ...» اجباری نیست.

١- این که چه زمانی این اسم‌ها فتنحه نمی‌گیرند به کتاب درسی ما ارتباطی ندارد.



با توجه به مطالبی که تا این جا یاد گرفته‌اید، باید بتوانید انواع «لا» را در جملات تشخیص بدهید. برای این کار به موارد زیر خوب دقت کنید:

- ① «لا ناهیه (نهی)» ← بر سر فعل مضارع می‌آید و انتهای آن را تغییر می‌دهد (یعنی مجزوم می‌کند).
مثال لا تُعبدوا (نپرستید)، لا تُترک (رها نکن) و ...
- ② «لا نافیة (نفی)» ← همراه فعل مضارع می‌آید و تغییری در ظاهر آن نمی‌دهد، بلکه فقط معنای فعل را منفی می‌کند.
مثال لا تُعبدون (نمی‌پرستید)، لا تُترک (رها نمی‌کنی) و ...
- ③ «لا التافیه للجنس» ← بر سر اسم می‌آید و معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد.
مثال لا إیمان فی الکذاب: هیچ ایمانی در فرد بسیار دروغگو نیست.
- ④ «لا» به معنای «نه» ← این «لا» اغلب در جواب سؤالاتی که با «هل» یا «أ» ساخته شده‌اند به کار می‌رود و گاهی نیز در میان جمله می‌آید.

نصت عین الخطأ فی تعیین نوع «لا»:

① ﴿لا تسبوا الذین یدعون من دون الله﴾ ناهیه
 ② النساء المؤمنات لا یتنازرن بالألقاب السيئة: ناهیه
 ③ التلمیذ المشاغب لا عاقبة له إلا التدامة: النافیة للجنس
 ④ قترنا ألا نکذب فی کلامنا أبدا: ناهیه

پاسخ گزینه «۴» «ألا» در واقع «أن+ لا» بوده است. «لا» وقتی همراه حرف ناصبه به کار برود حتماً نفی است نه نهی. «قرار گذاشتیم که هرگز در سخن خود دروغ نگوییم.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): وقتی حرف «ن» از آخر فعل «لا تسبوا» افتاده، می‌فهمیم که «لا» از نوع نهی است: «به (معبود) کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید.» / گزینه (۲): با توجه به معنا و ساختار عبارت، «لا یتنازرن» می‌تواند فعل نهی یا نفی باشد. دقت کنید که «یتنازرن» فعل جمع مؤنث است و نون آن هرگز حذف نمی‌شود: «لا یتنازرن»: «لقب نمی‌دهند، نباید لقب بدهند.» / گزینه (۳): «لا» بر سر اسم آمده و معنای «هیچ» می‌دهد، پس «لا»ی نفی جنس است: «دانش‌آموز اخلاک‌گر هیچ سرانجامی جز پشیمانی ندارد!»

خوب است بدانیم «إتما» گاهی به «إن» یک حرف «ما» اضافه می‌شود، یعنی «إتما» به وجود می‌آید. درباره این لفظ خوب است بدانیم که: لفظ «إتما» از نظر قواعدی هیچ تأثیری بر کلمات پس از خود در جمله ندارد و بود و نبودش از نظر قواعدی اهمیتی ندارد ولی از نظر ترجمه کاربرد بسیار مهمی دارد و معنای «فقط، تنها، منحصرأ ...» می‌دهد.

مثال إنما المؤمنون إخوة.

مبتدا و مرفوع / خبر و مرفوع

• «إتما» می‌تواند همراه جمله فعلیه هم به کار برود: **مثال** ﴿إتما یخشی الله من عباده العلماء﴾: از میان بندگان الله، تنها دانشمندان از خداوند بیم دارند.
 مفعول و منصوب

فواص

وقتی نگاه بهتر و درست‌تری به درس آخر کتاب یازدهم (افعال ناقصه) و درس اول کتاب دوازدهم (حروف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس) بیندازیم، متوجه یک ارتباط نزدیک بین آن‌ها می‌شویم و آن این است که همه این کلمات بر سر جمله اسمیه می‌آیند. خوب است بدانیم که به مجموعه این کلمات «نواسخ» گفته می‌شود. پس «نواسخ» عبارت‌اند از:

- ① افعال ناقصه
- ② حروف مشبّهة بالفعل
- ③ لای نفی جنس

این کلمات هر یک تغییری جداگانه را در جمله اسمیه ایجاد می‌کنند، مثلاً افعال ناقصه، خبر را منصوب می‌کنند و حروف مشبّهة بالفعل، مبتدا را منصوب می‌کنند. **تذکره** در سؤالات یا جملات آزمون‌ها ممکن است به «لا»ی نفی جنس، «لا»ی ناسخه گفته شود یا مثلاً وقتی گفته می‌شود «ان» ناسخه، منظور همان «إن» یا «أن» است.

کارگاه ترجمه

الف حروف مشبّهة بالفعل

وقتی می‌خواهیم جملاتی را که در آن‌ها حرف مشبّهة بالفعل وجود دارد، ترجمه کنیم باید به نکات زیر توجه داشته باشیم:

- ① با این که «إن» حالت تأکید دارد، اما در اغلب جملات و سؤالات «إن» را جدی نگیرید، یعنی ترجمه شدن یا نشدن آن ملاًک درستی یا نادرستی گزینه‌ها نیست.
- ② به ترجمه «لَئیت» و «لَعَلّ» خیلی دقت کنید که نباید جابه‌جا ترجمه شوند:

لَئیت: کاش
 لَعَلّ: شاید که، امید است که، باشد که

هم‌چنین تأثیر «لَئیت» و «لَعَلّ» بر فعل‌ها هم بسیار مهم است:

لَئیت / لَعَلّ + ... مضارع ← فعل مضارع را به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌کنیم.

مقاله • لَعَلَّنِي أَقَاوِمُ أَمَامَ هَذِهِ الصَّعُوبَاتِ: امید است که در برابر این سختی‌ها مقاومت کنیم.

• لَيْتَ هَذِهِ الطَّالِبَةُ لَا تَتَكَاسَلُ: کاش این دانش‌آموز تنبلی نکند.

تست «لَيْتَ سَكَانَ الْعَالَمِ يَتَعَاشُونَ مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلِيمًا»:

(۱) امید است که ساکنان دنیا با یکدیگر زندگی صلح‌آمیزی داشته باشند! (۲) کاش ساکنان جهان با همدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند!
(۳) شاید که اهل عالم با دیگران به صورت مسالمت‌آمیز زندگی کنند! (۴) کاش ساکنان دنیا با دیگران به طور صلح‌آمیز زندگی می‌کردند!
پایان گزینه «۲» اولاً «لَيْتَ» یعنی «کاش»، پس «امید است که» و «شاید که» در گزینه‌های (۱) و (۳) نادرست‌اند. ثانیاً «یتعاشون» چون بعد از «لیت» آمده باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود؛ یعنی «زندگی کنند، زندگی ... داشته باشند» درست است، لذا «زندگی می‌کردند» در گزینه (۴) هم خطاست. ضمناً «مَعَ بَعْضِهِمْ» معنای «با دیگران» نمی‌دهد.

نکته گاهی به جای «لیت» از «یا لیت» استفاده می‌شود که در ساختار جمله و ترجمه آن تأثیری ندارد.

ب- «لای فی جنس»

در هنگام ترجمه «لا»ی نفی جنس باید از لفظ «هیچ» کمک بگیریم. ضمناً اگر بعد از «لا»ی نفی جنس، فعلی به کار برود آن فعل هم به صورت منفی ترجمه می‌شود.

مقاله «لا تلمیذ رَسَبَ فِي هَذِهِ الْامْتِحَانَاتِ» ← هیچ دانش‌آموزی در این امتحانات مردود نشده است.

تذکره در اصطلاحاتی مانند «لا شَكَّ» (بدون شک، بی‌تردید) و «لا بَأْسَ» (اشکالی ندارد)، «لا» از نوع «نفی جنس» است ولی ترجمه آن به صورت «هیچ» اجباری نیست.

تست عَيَّنِ الصَّحِيحَ:

(۱) كَأَنَّ الدَّلَافِينَ تَضْحَكُ وَ تَبْكِي وَ تَصْفُرُ كَالْإِنْسَانِ: دلفین‌ها همچون انسان می‌خندند و گریه می‌کنند و سوت می‌زنند!
(۲) لَا رَاحَةَ لِمَنْ لَا يَقْنَعُ بِمَا عِنْدَهُ: کسی که به آنچه دارد قانع نمی‌شود، آسایشی ندارد!
(۳) لَعَلَّ الْمَشَاهِدِينَ لَا يَحْتَوْنَ أَنْ يَرَوْا هَذَا الْفَلْمَ الْخَيَالِيَّ: شاید بینندگان دوست نداشته باشند که این فیلم خیالی را ببینند!
(۴) إِنَّ الَّذِينَ يَرْجُونَ لِقَاءَ رَبِّهِمْ فَلْيَعْمَلُوا صَالِحًا: همانا آنان که امید دیدار پروردگار خود را دارند به نیکی عمل می‌کنند!
پایان گزینه «۳» بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «كَأَنَّ» ترجمه نشده است، لذا ابتدای جمله باید «گویی، مثل این که ...» آورده شود. / گزینه (۲): «لا» بر سر اسم آمده، پس «لا»ی نفی جنس است و باید کلمه «هیچ» در ترجمه آورده شود. / گزینه (۴): «لِيَعْمَلُوا» معنای «باید عمل کنند» می‌دهد، چون «لام» حرف جازمه است: «پس باید به نیکی عمل کنند».

واژه‌ها

حَدَّثَ: صحبت کرد (حَدَّثَ، يُحَدِّثُ)

• **حَرَّقُوا:** بسوزانید (فعل امر از «حَرَّقَ، يُحَرِّقُ»)

حَضَارَةٌ: تمدن

الْحَفْظُ: بخت، شانس، نصیب (جمع: الْخُطُوطُ)

حَنِيفٌ: یکتاپرست

خِدَاعٌ: فریب‌دادن

خَذُوا: بگیرید (فعل امر از «أَخَذَ، يَأْخُذُ»)

دَاءٌ: بیماری

الدَّارُ: خانه

سِبْخُنُ: زندان (جمع: سُجُونُ)

سُدًى: بیهوده، باطل، بی‌هدف

السَّلَامُ: آشتی، صلح

سِيرَةٌ: روش، شیوه زندگی

شَعَائِرُ: مراسم، شعارها

صِرَاعٌ: کشمکش، مبارزه (مصدر از «صَارَعَ، يُصَارِعُ»)

طِينٌ: گل

عَافِيَةٌ: سلامتی

عَظْمٌ: استخوان (جمع: عِظَامُ)

• **عَلَّقَ:** آویزان کرد (عَلَّقَ، يُعَلِّقُ)

• **فَأَسَّ:** تبر (جمع: فُؤُوسُ)

آلهة: خدایان (مفرد: إله)

• **أَحْضَرَ:** حاضر کرد (أَحْضَرَ، يُحْضِرُ)

أَصْنَامٌ: بت‌ها (مفرد: صَنَمٌ)

أَعْيَنِي: (أَعِنُ + ن + ي) مرا یاری کن (فعل امر از «أَعَانَ، يُعِينُ»)

أَقِيمُ: به پا دار (فعل امر از «أَقَامَ، يَقِيمُ»)

أَقِيمُ وَجْهَكَ: روی بیاور

أُنِرُ: روشن کن (فعل امر از «أَنَارَ، يُنِيرُ»)

إِحْمِي: (إحْمِ + ن + ي) مرا حمایت کن (فعل امر از «حَمَى، يَحْمِي»)

إِكْتَشَفَ: کشف کرد

الإِنْشِرَاحُ: شادمانی

الْأَنْشُودَةُ: سرود (جمع: الْأَنْشِيدُ)

الْبِسْمَاتُ: لبخندها (مفرد: الْبِسْمَةُ)

بَعَثَ: برانگیختن، رستاخیز

تَأَكَّدَ: مطمئن شد (تَأَكَّدَ، يَتَأَكَّدُ)

تَبِعَ: تعقیب کرد (تَبِعَ، يَتَّبِعُ)

تَجَنَّبَ: دوری کردن (مصدر از «تَجَنَّبَ، يَتَجَنَّبُ»)

تَدَيُّنٌ: دینداری

تَمَّتِي: آرزو کرد (تَمَّتِي، يَتَمَّتِي)

• **تَهَامَسَ:** پیچ‌پیچ کرد (تَهَامَسَ، يَتَهَامَسُ)

جَانِعٌ: گرسنه

مَدُونَةٌ: وبلاگ
 مَرصُوصٌ: استوار، محکم
 مُفْتَرِسٌ: درنده، شکارچی
 مَفْسَدَةٌ: عامل تباهی و فساد
 مَكْسُورٌ: شکسته
 نُقُوشٌ: کنده کاری‌ها، نگاره‌ها (مفرد: نُقْش)

قَدَفُوا: انداختند («قَدَفٌ، يَقْدِفُ»)
 قَرَابِينٌ: قربانی‌ها (مفرد: قُرْبَان)
 قِيلَ: گفته شد (فعل مجهول از «قَالَ، يَقُولُ»)
 كَتِفٌ: شانه، کتف (جمع: أَكْتاف)
 كَسْرٌ: شکست (كَسَرٌ، يَكْسِرُ)
 كُونُوا: باشید (فعل امر از «كَانَ، يَكُونُ»)
 الْمُجِيبُ: اجابت کننده، پاسخ دهنده

بَعَثٌ = قِيَامَةٌ (رستاخیز)
 حَدَّثَتْ = كَلَّمَ (صحبت کرد)
 حَنِيفٌ = مُوَحَّدٌ (یکتاپرست)
 سُدى = عَبَثٌ (بیهوده)
 صِرَاعٌ = كِفَاحٌ = نِزَاعٌ (مبارزه)
 قَدَفَ = رَمَى (پرتاب کرد، انداخت)
 تَأَكَّدَ = اطمَأَنَّ (مطمئن شد)
 إِنْقَادٌ = نِجَاةٌ (نجات دادن)

أَعَانَ = سَاعَدَ (کمک کرد)
 الانشراح = السرور (شادی)
 تَجَنَّبَ = ابتعاد (دوری کردن)
 حَرَّقَ = أَشْعَلَ (سوزاند)
 داءٌ = مَرَضٌ (بیماری)
 سَعَى = أَسْرَعَ = عَجَّلَ (شتافت)
 عَافِيَةٌ = سَلَامَةٌ (سلامتی)
 مَرصُوصٌ = سَدِيدٌ (محکم)
 أَنَارَ = أَضَاءَ (روشن کرد)

حَرَّقَ (سوزاند) ≠ أَطْفَأَ (خاموش کرد)
 داءٌ (بیماری) ≠ شِفاءٌ (درمان)

تَجَنَّبَ (دوری کردن) ≠ تَقَرَّبَ (نزدیک شدن)
 حَنِيفٌ (یکتاپرست) ≠ مُشْرِكٌ (مشرك)
 صِرَاعٌ (کشمکش) ≠ سَلَمٌ (صلح، آرامش)

ترجمه و بررسی جملات درس

ردیف	جمله	ترجمه
۱	﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾	با یکتاپرستی به دین روی بیاور.
	﴿أَقِمْ وَجْهَكَ﴾ به صورت اصطلاحی ترجمه می شود: «روی بیاور» ← خود فعل «أَقَامَ» یعنی «به پا داشت» «حَنِيفًا» حال (قید حالت) است و نباید آن را به صورت صفت ترجمه کنیم.	
۲	التَّادِيْنَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ وَ التَّارِيخِ يَقُولُ لَنَا:	دینداری در انسان ذاتی است و تاریخ به ما می گوید:
۳	لا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانْ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.	هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست، مگر این که دین و روشی برای عبادت داشته باشد.
	﴿لا شَعْبٌ﴾ ← «لا» نفی جنس است. • «كَانَ لَهُ» ← داشته است. (كَانَ + لَ ← مالکیت را می رساند).	
۴	فَالْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ.	آثار کهنی که انسان کشفشان کرده است.
	﴿الآثار القديمة﴾ ← چون با موصول همنشین شده شبیه نکره‌ها ترجمه می شود. ضمیر «ها» ← چون بعد از موصول (التي) آمده ترجمه کردنش اختیاری است.	
۵	وَ الْحَضَارَةُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكُتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الرَّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ	و تمدن‌هایی که از میان نوشته‌ها و نگاره‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها شناخته است.
	﴿الحضارات﴾ ← چون با موصول همنشین شده شبیه نکره‌ها ترجمه می شود.	
۶	تَوَكَّدَ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْدِّينِ	بر توجه انسان به دین تأکید می کند
۷	وَ تَدَلَّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِي فِي وَجُودِهِ.	و بر این دلالت دارد که آن (دین) در وجود او ذاتی است.
۸	وَلَكِنْ عِبَادَاتُهُ وَ شَعَائِرُهُ كَانَتْ خِرَافِيَّةً	اما عبادت‌ها و مراسم خرافاتی بود
۹	مِثْلَ تَعَدُّدِ الْأَلْهَةِ.	مانند چندخدایی بودن.
	﴿الآلهة﴾ جمع مکسر است.	
۱۰	وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهُ لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبِ شَرِّهَا	و تقدیم کردن قربانی‌ها به آن‌ها برای به دست آوردن خشنودی‌شان و دوری کردن از شرشان؛
	ضمیر «ها» چون به «الآلهة» برمی گردد به صورت جمع ترجمه شده است.	

کتاب کورس

۱۱	و ازدادت هذه الخرافات في أديان النَّاسِ على مَرِّ العصور	و این خرافات در گذر دوران‌ها در دین‌های مردم افزایش یافته است،
۱۲	ولكنَّ الله تبارك و تعالی لم يترك النَّاسِ على هذه الحالة.	اما خداوند مبارک و بلندمرتبه مردم را در این حالت رها نکرده است.
	﴿لم + مضارع﴾ را به صورت ماضی منفی ترجمه می‌کنیم. دقت کنید که «تبارک» و «تعالی» هر دو فعل ماضی بر وزن «تفاعَل» هستند.	
۱۳	فقد قال في كتابه الكريم:	در کتاب ارزشمندش گفته است:
۱۴	﴿أ بحسب الإنسان أن يُترك سدى﴾	آیا انسان گمان می‌کند که پوچ و بیهوده رها می‌شود؟
	دقت کنید که «يُترك» مجهول است.	
۱۵	لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليُبينوا الصراط المستقيم و الذين الحق.	برای همین، پیامبران را به سوی آنان فرستاد تا راه مستقیم و دین حق را آشکار سازند.
۱۶	و قد حدَّثنا القرآن الكريم عن سيرة الأنبياء و صراعمهم مع أقوامهم الكافرين	قرآن کریم با ما دربارهٔ سرگذشت پیامبران و مبارزه‌شان با قوم‌های کافر خود صحبت کرده است.
	به معنای این فعل‌ها دقت کنید: «حدَّثَ»: اتفاق افتاد / «أحدثَ»: ایجاد کرد / «حدَّثَ»: صحبت کرد (متعدی) / «تحدَّثَ»: صحبت کرد (لازم)	
۱۷	و لنذكر مثلاً إبراهيم الخليل الذي حاول أن يُنقذ قومه من عبادة الأصنام.	و به طور مثال باید ابراهیم خلیل را یاد کنیم که تلاش کرد قومش را از پرستش بت‌ها نجات دهد.
	﴿لـ﴾ وقتی اَوَّل جمله با فعل مضارع بیاید معنای «باید» می‌دهد ← «لنذكر»: باید به یاد بیاوریم.	
۱۸	ففي أحد الأعياد لما خرج قومه من مدينتهم	در یکی از عیدها وقتی قومش از شهر خود خارج شدند،
۱۹	بقي إبراهيم وحيداً.	ابراهیم به تنهایی باقی ماند (ابراهیم تنها ماند).
	«وحيداً» حال (قید حالت) است.	
۲۰	فحمل فأساً و كسر جميع الأصنام في المعبد إلا الصنم الكبير.	تبری برداشت و همهٔ بت‌ها به غیر از بت بزرگ را در معبد شکست.
۲۱	ثم علق الفأس على كتفه و ترك المعبد،	سپس تبر را بر روی دوش آن آویزان کرد و معبد را ترک کرد،
۲۲	لما رجع النَّاسِ شاهدوا أصنامهم مكسرةً.	وقتی مردم برگشتند بت‌های خود را شکسته‌شده دیدند.
	«مكسرةً» هم حال (قید حالت) است و نباید آن را مانند صفت ترجمه کنیم.	
۲۳	و ظنوا أن إبراهيم هو الفاعل.	و پنداشتند که ابراهیم انجام داده است (انجام‌دهنده است).
۲۴	فأحضروه للمحاكمة و سألوه:	او را برای محاکمه آوردند و از او پرسیدند:
۲۵	«أ أنت فعلت هذا بالهتنا يا إبراهيم؟»	آیا تو این [کار] را با خدایان ما کردی ای ابراهیم؟
۲۶	فأجابهم: لم تسألوني؟ إسألوا الصنم الكبير.	به آنان پاسخ داد: از من چرا می‌پرسید؟ از بت بزرگ سؤال کنید.
	تسألوني ← تسألون + ن (وقایه) + ي ← ضمير «ي» با نون وقایه به فعل متصل می‌شود.	
۲۷	بدأ القوم يتهامسون.	قوم با هم شروع کردند به پیچ‌پیچ کردن.
	«يتهامس» بر وزن «يتفاعَل» است برای همین در ترجمه‌اش از «با هم» کمک می‌گیریم. فعل مضارعی که بعد از «بدأ» بیاید را به صورت مصدری ترجمه می‌کنیم ← «بدأنا نلعب»: شروع کردیم به بازی کردن.	
۲۸	و هنا قالوا حرقوه و انصروا آلهتكم»	و در این‌جا (در این لحظه)، گفتند: «او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید».
۲۹	فقدفوه في النار فأنقذه الله منها.	او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن (آتش) نجات داد.

جملات مهم تمرین‌ها

ردیف	جمله	ترجمه
۱	كأنَّ إرضاء جميع النَّاسِ غايةٌ لا تُدرَك.	گویی راضی‌ساختن همهٔ مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.
	مفهوم عبارت: ممکن نیست که انسان بتواند همهٔ مردم را از خود راضی نگه دارد. • «لا تُدرَك» فعل مجهول است.	
۲	﴿إنَّ اللهَ لَدُوْ فضلٍ على النَّاسِ ولكنَّ أكثر النَّاسِ لا يشكرون﴾	همانا خداوند بر مردم دارای لطف و بخشش بوده است، اما بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند.

۳	﴿ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴾	کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم.
۴	﴿ هَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾	این، روز رستاخیز است، اما شما نمی دانستید.
۵	﴿ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ ﴾	خداوند کسانی را که در راهش در یک صف (یکپارچه و منظم) مبارزه می کنند، دوست دارد. آنان گویی دژ استوارند.
	تفاوت دو فعل زیر را در ظاهر و معنا خوب یاد بگیرید:	﴿ قَتَلَ (يَقْتُلُ): کشت قَاتَلَ (يُقَاتِلُ): جنگید
۶	﴿ لَا يَحْزَنُ ﴾ فعل نهی غایب است، برای همین ترجمه اش «نباید» دارد.	سخنشان نباید تو را ناراحت کند، زیرا عزّت تماماً از آن خداوند است.
۷	﴿ رَبَّنَا لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ﴾	خداوند! آن چه را که ما به آن اصلاً طاقت آن را نداریم، بر ما تحمیل نکن.
	﴿ لا ﴾ در «لا تحمّل» از نوع نهی و در «لا طاقة» از نوع نفی جنس است.	
۸	﴿ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ. قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴾	گفته شد: وارد بهشت شو، گفت: ای کاش قوم من آن چه را پروردگرم بر من بخشیده و من را از گرامیان قرار داده می دانستند.
	﴿ قیل ﴾ فعل مجهول است.	
۹	أَيُّهَا الْفَاجِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّ وِ لِأَبٍ	ای کسی که از روی نادانی به اصل و نسب افتخار می کنی؟ / مردم تنها از یک پدر و مادر هستند.
	مفهوم عبارت: «اصل و نسب و نژاد و رنگ مایه افتخار و فخر فروشی نیست» ← «گیرم پدر تو بود فاضل / از فضل پدر، تو را چه حاصل؟!»	
۱۰	بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ / هَلْ سَوَى لَحْمٍ وِ عَظْمٍ وِ عَصَبٍ	البته آنان (مردم) را می بینی که از یک گل آفریده شده اند / آیا چیزی جز گوشت و استخوان و پی هستند؟
	﴿ تَرَاهُمْ ﴾ در واقع از «تَرَى + هُمْ» ایجاد شده است.	
۱۱	كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذُكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَةَ فِيهَا.	هر غذایی که نام خداوند بر آن ذکر نشود، هیچ برکتی در آن نیست.
	﴿ لا يذُكَّرُ ﴾ اولاً فعل مجهول است، ثانياً جملة وصفیه است برای اسم نكرة «طعام».	
۱۲	إِمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِرَاحًا وِ فَمِي بِالْبِسْمَاتِ.	سینه را از شادی و دهانم را از لبخندها پر کن.
۱۳	وَأَنْزِ عَقْلِي وِ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ.	عقل و دلم را از دانش های سودمند روشن کن.
	﴿ أَنْزِر ﴾ فعل امر از «أَنْزَرَ، يُنِيرُ» است.	
۱۴	وَاحْمِنِي وِ احْمِنِي وِ احْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ	من و کشورم را از حوادث بد حفظ کن.
	﴿ احْمِ ﴾ فعل امر از «يَحْمِي» است.	
	«بلاد» را در جملات مختلف می توان به صورت «کشور، کشورها، سرزمین ها» ترجمه کرد ولی در هر صورت جمع مکسر است.	
۱۵	﴿ لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ ﴾	به درماندگان از آن چه نمی خورید، غذا ندهید. (یعنی چیزی را که خودتان دوست ندارید به دیگران ندهید).
۱۶	﴿ لَا تَسْتَوُوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ ﴾	به مردم دشنام ندهید زیرا دشمنی را در میانشان به دست می آورید.
	﴿ هرگاه «ف» مضارع ﴾ پس از یک فعل امر یا نهی به کار برود، «ف» معنای «زیرا» می دهد.	
۱۷	﴿ حُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وِ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ، كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ ﴾	حق را از باطل بگیرید (بپذیرید) و باطل را از اهل حق نگیرید (نپذیرید)، نقدکننده سخن باشید. (یعنی سعی کنید خودتان درستی یا نادرستی سخن را تشخیص دهید و به خاطر خوب یا بد بودن افراد تمام حرف های آن ها را تأیید یا رد نکنید)
	عبارت معادل «أنظروا إلى ما قال و لا تنظروا إلى من قال»	
۱۸	﴿ يَتَّبِعُ الْخِيَوَانَ الْمُفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيْسَةَ ﴾	جانور درنده این شکار را تعقیب می کند.
۱۹	﴿ يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ ﴾	پرنده از فریب دادن دشمن مطمئن می شود.

پیشترہا چھہ گزینہا

واشراگان

۱- عین الخطأ للفراغات:

- (۱) إنه رجل لا يعبد على خلاف الآخرين! حنيف - الأصنام
- (۲) قام إبراهيم ﷺ بـ معبودات الكفار بـ التي كانت معه! تكسير - الفأس
- (۳) إن الغضب ف ه! مفسدة - تجتنبو
- (۴) من العجيبة لهؤلاء القوم هي أنهم أجساد أمواتهم! المراسيم - يخترقون

۲- عین الخطأ حسب التوضيحات:

- (۱) التكلّم بكلام خفيّ و صوت هادي! التهامس
- (۲) يُطلق على الشخص الذي يرفض عبادة إله سوى الله تعالى! الحنيف
- (۳) آلة ذات يد من الخشب و سنّ عريضة من الحديد تُقطع بها جذوع الأشجار! الكأس
- (۴) مكان يُدخل فيه الأشخاص الذين يرتكبون عملاً خلاف قوانين البلاد! السجن

۳- عین الخطأ عن تكميل الفراغات:

- (۱) هو التارك للباطل و المائل إلى الدين الحق! الحنيف
- (۲) الأم للعشاء طعاماً لذيذاً من القمح! أحضرت
- (۳) نوع من أشربة حرم شربها في الإسلام! الصنم
- (۴) هذه تدلّ على وجود حضارة قديمة كانت هناك! النقوش

۴- عین الخطأ عن الكلمات التي تحتها خطأ:

- (۱) هذا صراع دائم بين الفلاسفة و العلماء! مرادفه «النزاع»
- (۲) «فهذا يوم البعث و لكنكم كنتم لا تعلمون» مرادفه «القيامة»
- (۳) هذا قول شديد لا يمكن رفضه من جانب أحدا! مرادفه «مرصوص»
- (۴) الطلاب بدؤوا بالتهامس عندما دخل المعلم صفهم! مرادفه «الالتفات»

۵- عین الخطأ فيما يلي:

- (۱) الابتعاد عن المعاصي يستب الاقتراب من الجنة! مرادفه «التجنب»
- (۲) استقرّ السلم في البلاد بعد تلك الحرب العظيمة! مرادفه «الصراع»
- (۳) ازدادت خرافات الناس في أديانهم على مرّ العصور! مضاده «قل»
- (۴) رمى القوم إبراهيم في النار و لكنّ الله أنقذه! مرادفه «قذف»

۶- «الناس إبراهيم في النار لأنه كان قد أصنامهم بـ ولكنّ الله أنقذه!» عین الصحيح للفراغ:

- (۱) جعلوا - خزب - التحاس
- (۲) قذفوا - كسر - الفأس
- (۳) علّقوا - صازع - التحاس
- (۴) جعلوا - تجنب - الفأس

۷- «في بعض الأديان غير الإلهية عبادات تكون خرافية مثل تعدد الآلهة و تقديم القرابين لها لكسب رضاها و تجنب شورها» كم جمعاً سالماً و جمع تكسير جاء في العبارة على الترتيب؟

- (۱) واحد، أربعة
- (۲) اثنان، ثلاثة
- (۳) واحد، خمسة
- (۴) اثنان، أربعة

۸- عین عبارة جاء فيها مترادف لكلمة «عبث»:

- (۱) «إن الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص»
- (۲) «أحسب الإنسان أن يترك سدى»
- (۳) «أقم وجهك للدين حنيفاً و لا تكوننّ من المشركين»
- (۴) بعض الشعائر في أديان مختلفة مادية تكون خرافية!

۹- عین الصحيح للفراغ:

- (۱) لكلّ دين يحترمها المؤمنون به! قرابين
- (۲) أمام الحضار عمل قبيح فلنجتنبه! التهامس
- (۳) هذه شجرة لا ثمرة لها فاعطني لكي أقطعها! كأساً
- (۴) قام الكفار بـ إبراهيم و لكنّ الله أنقذه! تحديث

• اقرأ العبارة التالية ثمّ عین الكلمة المناسبة لكلّ فراغ:

«الآثار القديمة التي اكتشفها الإنسان و (۱۰) التي عرفها من خلال المكتوبات و (۱۱) و الرسوم و التماثيل، (۱۲)

اهتمام الإنسان بالدين و تدلّ على أنه فطري في وجوده!

- | | | | |
|------------------|---------------|---------------|--------------|
| ۱- (۱) الذّاکرات | (۲) الشّهادات | (۳) الذّکريات | (۴) الجوازات |
| (۱) القرابين | (۲) الخرافات | (۳) التقوش | (۴) البطاقات |
| (۱) تُبدل | (۲) تُبين | (۳) تُنتج | (۴) تُلون |

۱۳- «هذه على وجهك تدل على أنك فإني أعاهدك أن حياتك بالسُرور و الفرح!»:

- (۱) الأناشيد - رَحْبَتِي - أُسْجَل
(۲) البسمات - سامحتني - أَمْلاً
(۳) البسمات - سخرت متي - أَحْوَل
(۴) الأناشيد - جَرَحْتِي - أَحْسَن

۱۴- «من سوء عندما كنت سيّارة أبي، تصادمتُ بسيّارة أخرى فجُرّحت فأوصلني الحَضار إلى المستشفى فَ..... فيه لمدّة أسبوع!»

- (۱) حَظِي - أَحْرَك - استرحتُ
(۲) حَظِي - أسوق - رقدتُ
(۳) حَظِي - أسافر - رقدتُ
(۴) حَظِي - أركب - استرحتُ

۱۵- «يا زميلي العزيز، كنت أظن أنك عندما أصاب بمشاكل كبيرة و لكنك وحيداً فإني أُضطررتُ أن ظروف حياتي القاسية بنفسني!» عَيْن الصّحيح للفراغات:

- (۱) تحميني - ففدنتني - أقبل
(۲) تحميني - ودعتني - أغير
(۳) تُساعديني - رَفَضْتِي - أدتبر
(۴) تدلّني - جَزَيْتِي - أُحزب

۱۶- «المعلّمون قلوبكم بالعلوم النافعة ف..... كثيراً لأنّ البلاد بأيدي المعلّمين!» عَيْن الصّحيح للفراغات:

- (۱) يملؤون - عوّضوهم - حضارة
(۲) ينيرون - بجلّوهم - ثقافة
(۳) يمزرون - أشكروهم - ثقافة
(۴) يجهزون - اخدموهم - حضارة

ترجمہ تعریب و مفہوم

۱۷- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَرْضُوضٌ﴾:

- (۱) یقیناً خداوند کسانی را که در راهش کشته می‌شوند، دوست می‌دارد، گویا آن‌ها بنایی محکم هستند!
(۲) به درستی که خدا کسانی را که در راه او پیوسته مبارزه می‌کنند دوست دارد؛ گویا شما دارای گروهی استوار هستید!
(۳) قطعاً خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در یک صف می‌جنگند؛ گویا آن‌ها ساختمانی استوار هستند!
(۴) خداوند کسانی را که در راه او همچون صفی می‌کشند دوست می‌دارد، مثل این‌ها که آن‌ها بنیانی محکم دارند!

۱۸- «أصنام التّاس المكسرة في قصة إبراهيم ﷺ تُبَيِّنُ أَنَّهُ كَانَ يَطْلُبُ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ هَذِهِ الْخِرَافَاتِ!»:

- (۱) بت‌های مردم در داستان ابراهیم ﷺ شکسته شد و بیان کرد که او قصد داشت که قومش را از عبادت این خرافه‌ها نجات دهد!
(۲) بت‌های شکسته مردم در قصه ابراهیم ﷺ آشکار کرد که همانا او می‌خواهد که قومش از عبادت این خرافات نجات داده شود!
(۳) بت‌های شکسته شده مردم در داستان ابراهیم ﷺ بیان می‌کند که او می‌خواست قوم خود را از عبادت این خرافات نجات دهد!
(۴) بت‌های شکسته شده مردم در قصه ابراهیم ﷺ آشکار شد تا او بتواند قومش را از عبادت آن خرافات رهایی دهد!

۱۹- «قد بيّنت الحضارات التي عرفها الإنسان من الآثار القديمة التّديّن الفطريّ في الإنسان!»:

- (۱) تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از آثار قدیمی شناخته است، دینداری ذاتی را در انسان آشکار کرده است!
(۲) تمدن‌هایی که به انسان‌ها در آثار قدیمی معرفی شد، دین فطری انسان را بیان کرده است!
(۳) گاهی تمدن‌هایی که انسان از آثار قدیمی شناخته است دینداری فطری در انسان را بیان می‌کند!
(۴) در تمدن‌هایی که انسان به وسیله آن آثار کهن را شناخت دینداری ذاتی انسان بیان شده است!

۲۰- «حضارة الإيرانيين من أقدم الحضارات التي شاهدتها البشر فلا باحث يتردد في ذلك!»:

- (۱) تمدن ایران از تمدن‌های قدیمی است که بشر آن را دیده است و هیچ پژوهشگری در آن تردید ندارد!
(۲) تمدن ایرانی‌ها از قدیمی‌ترین تمدن‌هایی است که بشر آن را مشاهده کرده و هیچ محققى در آن تردید ندارد!
(۳) تمدن ایرانیان از تمدن‌های بسیار قدیمی است که بشر شاهدش بوده و پژوهشگران در آن تردیدی ندارند!
(۴) تمدن ایرانی از کهن‌ترین تمدن‌هایی است که بشر آن را دیده و هیچ پژوهشی در آن تردید نکرده است!

۲۱- «هذه قرايين نقدّمها لأصنامنا لنتجنّب شرورها فكأنّها سيرة آبائنا!»:

- (۱) این قربانی‌ها را به بت‌های خود تقدیم می‌کنیم تا از بدی‌ها دوری کنیم و آن روش پدران ماست!
(۲) این‌ها قربانی‌هایی است که به بت‌های خود تقدیم می‌کنیم تا از بدی‌هایشان دوری کنیم و گویا آن شیوه پدرانمان است!
(۳) این قربانی‌هایی که به بت‌ها تقدیم می‌کنیم برای این است که ما را از بدی‌ها دور کنند و گویا این از شیوه‌های پدران ماست!
(۴) این‌ها قربانی‌هایی است که برای بت‌هایمان تقدیم کرده‌ایم تا از بدی‌هایشان دور شویم؛ زیرا آن شیوه پدران ماست!

۲۲- «إِنَّ هَذِهِ التّماثيل و النّقوش التي تفتخرون بها لا قيمة لها لأنّها عاجزة عن قضاء حوائجها!»:

- (۱) به راستی این مجسمه‌ها و نگاره‌هایی که به آن‌ها افتخار می‌کردید ارزشی ندارند، زیرا از برآوردن نیازهای خود ناتوان هستند!
(۲) این مجسمه‌ها و نقش‌هایی که به خاطر آن‌ها فخر فروشی می‌کنید بی‌ارزش هستند، چون از برآوردن حاجات شما ناتوان‌اند!
(۳) همانا مجسمه‌ها و نگاره‌هایی که به آن‌ها افتخار می‌کنید هیچ ارزشی ندارند، چون قادر به برآوردن حاجات خود نیستند!
(۴) این مجسمه‌ها و نقش‌هایی که به آن‌ها افتخار می‌کنید هیچ ارزشی ندارند، زیرا آن‌ها از برآوردن نیازهای خودشان ناتوان‌اند!

عربی ۳۰ درس

۲۳- «إن بحثنا عن شعائر دينية كانت قبل ظهور الإسلام وجدنا خرافات كثيرة از دادت فيها!»:

- ۱) چنانچه در مراسم دینی قبل از پیدایش اسلام پژوهش کرده باشیم، می بینیم که خرافات بسیاری را در آن افزوده اند!
- ۲) هرگاه در مراسم دینی ای که پیش از اسلام بود جستوجو کنیم، خرافات بسیاری را خواهیم یافت که در آنها اضافی است!
- ۳) اگر در میان مراسم دین‌هایی که قبل از اسلام بودند تحقیق کنیم، خرافات بسیاری را که در آنها اضافه کرده اند، می یابیم!
- ۴) اگر در مراسم دینی ای که قبل از ظهور اسلام بوده جستوجو کنیم، خرافات بسیاری را می یابیم که در آن افزوده شده است!

۲۴- «لما شاهد الناس أصنامهم المكشرة تهامسوا: يا ليتنا ما خرجنا من المدينة!»:

- ۱) مردم زمانی که دیدند بت‌هایشان شکسته شده با یکدیگر پیچ کردند: کاش از شهر خارج نمی شدیم!
- ۲) در این زمان مردم بت‌های شکسته شده را دیدند، پس پیچ کردند: ای کاش به خارج شهر نمی رفتیم!
- ۳) زمانی که مردم بت‌های شکسته شده شان را دیدند، پیچ کردند: ای کاش از شهر خارج نشده بودیم!
- ۴) وقتی مردم دیدند بت‌هایشان شکسته شده است، پیچ کنان گفتند: کاش به بیرون شهر نرفته بودیم!

۲۵- «سَيُحْضِرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ: أَمْ كُنْتُمْ تَحْسِبُونَ أَنَّكُمْ تُتْرَكُونَ سُدًى؟»:

- ۱) مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد و خداوند از آنان می پرسد: آیا خیال می کردید که شما بیهوده رها می شوید؟
- ۲) مردم را در روز قیامت حاضر خواهند کرد و خداوند از آنان خواهد پرسید: آیا خیال کرده بودید که بی هدف رها می شوید؟
- ۳) در روز قیامت مردم را حاضر خواهند کرد و خداوند از ایشان سؤال می کند: شما خیال می کردید که بوج و بیهوده رها می شوید؟
- ۴) مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد تا خداوند از آنان سؤال کند: آیا می پنداشتید که بیهوده رهاپتان می کنیم؟

۲۶- «ليت التاريخ كان له لسان حتى يُحدِّثنا عن صراع المظلومين الدائم مع الظالمين!»:

- ۱) ای کاش تاریخ را زبانی بود تا از کشمکش سراسری ستم‌دیدگان با ستمگران سخن بگوید!
- ۲) شاید اگر تاریخ زبان داشت، از مبارزه طولانی ستم‌دیدگان با ستمگران با ما سخن می گفت!
- ۳) ای کاش تاریخ زبانی داشت تا با ما از نزاع همیشگی ستم‌دیدگان با ستمگران سخن بگوید!
- ۴) کاش تاریخ زبان داشته باشد تا از مبارزه بی‌وقفه ستم‌دیدگان و ستمگران سخن بگوید!

۲۷- «عندما كان يُعَلِّقُ المدير الوسام الذهبي على عنق التلميذ المثالي قال له: «تجنَّب الغرور فإنه يوقعك في المهلكة!»:

- ۱) زمان آویختن مدال طلایی به گردن دانش‌آموز نمونه، مدیر به او گفت: «از غرور برحذر باش، چه آن تو را در هلاکت می افکند!»
- ۲) هنگامی که مدیر می خواست مدال طلایی را بر گردن دانش‌آموز الگو بیندازد، به او گفت: «مغرور نشو؛ زیرا باعث افتادنت در مهلکه می شود!»
- ۳) وقتی که مدیر مدال طلایی را بر گردن دانش‌آموز نمونه می انداخت، به او گفت: «از غرور دوری کن، چه آن تو را در مهلکه می اندازد!»
- ۴) زمانی که مدیر مدال طلایی را بر گردن دانش‌آموز درس‌خوان می اندازد، به او می گوید: «باید از غرور دور شوی، در غیر این صورت در مهلکه می افتی!»

۲۸- «قد اكتشف العلماء من خلال هذه النقوش أن لهؤلاء القوم شعائر كانوا يحرقون أمواتهم فيها!»:

- ۱) دانشمندان از خلال این مجسمه‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که این‌ها قومی بوده‌اند که در مراسمشان مرده‌ها را می سوزاندند!
- ۲) دانشمندان از خلال این نگاره‌ها کشف کرده‌اند که این قوم مراسمی داشتند که مرده‌هایشان را در آن می سوزاندند!
- ۳) دانشمندان براساس این نگاره‌ها دریافته‌اند که مرده‌های این قوم طی مراسمی در آتش می سوخته‌اند!
- ۴) دانشمندان از این آثار دریافته‌اند که این قوم عاداتی داشته‌اند که طی آن مرده‌ها را می سوزاندند!

۲۹- «أيها الإنسان الذي خلقت من الطينة و لن يبق منك شيء سوى عظامك، ما عرَّك بربك الكريم؟»:

- ۱) ای انسانی که تو را از خاک خلق کرده‌اند و از تو جز استخوان باقی نخواهد ماند، چه چیز باعث شده نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور شوی؟!
- ۲) انسانی که از گل آفریده شده و از او غیر از استخوان‌هایش چیزی نمی ماند، چرا باید چیزی او را نسبت به پروردگار بخشنده‌اش مغرور کند؟!
- ۳) ای انسانی که از خاک خلق شده‌ای و جز استخوان چیزی باقی نمی گذاری، چرا نسبت به خداوند بخشنده‌ات مغرور شده‌ای؟!
- ۴) ای انسانی که از گل آفریده شده‌ای و جز استخوان‌هایت از تو چیزی نخواهد ماند؛ چه چیزی تو را نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور کرده است؟!

۳۰- «إنَّ النقوش التي رُسمت في هذه المنطقة تخبرنا عن الحضارة القديمة التي كانت متعلِّقة بقوم متمدِّنين يعيشون هنا!»:

- ۱) آن آثاری که در این منطقه وجود دارد، خبر از تمدنی قدیمی می دهد که متعلق به مردم متمدنی بوده که آنجا زندگی می کردند!
- ۲) نگاره‌هایی که در این منطقه نقش بسته‌اند، ما را از تمدنی قدیمی باخبر می کنند که متعلق به قومی متمدنی بوده است که اینجا زندگی می کردند!
- ۳) کنده‌کاری‌هایی که در این منطقه بود، به ما از وجود قومی خبر می دادند که آنجا زندگی می کردند و تمدنی قدیمی داشتند!
- ۴) این تندیس‌هایی که در این منطقه ساخته شده‌اند، به ما از قومی متمدنی دارای تمدنی قدیمی خبر می دهند که اینجا اقامت داشته‌اند!

۳۱- «لن تجدوا في الكسل ما يُسبب نجاحكم؛ فإنه لا نجاح لمن لا يحاول لأهدافه!»:

- ۱) در تنبلی آن‌چه را که سبب موفقیتان شود، نخواهید یافت؛ زیرا برای کسی که برای اهدافش تلاش نمی کند، هیچ موفقیتی وجود ندارد!
- ۲) آن‌چه را که باعث موفقیت شما شود، در تنبلی هرگز نمی یابید، چه کسی که برای اهداف خود تلاش نکند، موفق نخواهد شد!
- ۳) هرگز در تنبلی چیزی که باعث موفقیت شود، یافت نخواهد شد؛ زیرا هیچ موفقیتی برای کسی که تلاش نکرده است، وجود ندارد!
- ۴) در تنبلی چیزی را که دلیل موفقیتان باشد، نمی یابید؛ چه، کسی که برای هدف‌های خود تلاش نمی کند، موفق نمی شود!

۳۲- «كَأَنَّ هَذَا التَّمَثَالَ إِنْسَانٍ لَهُ أَحَاسِيسٌ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ فِي عَيُونِنَا بِدَقَّةٍ!»:

- ۱) این مجسمه مانند انسانی است که احساساتی دارد و به دقت به چشم‌ها نگاه می‌کند!
- ۲) شاید این تندیس دارای احساساتی مانند انسان است؛ زیرا به چشم‌های ما زل زده است!
- ۳) گویا این مجسمه، انسانی است که احساساتی دارد؛ زیرا با دقت به چشم‌های ما نگاه می‌کند!
- ۴) این یک مجسمه است و شبیه انسان احساساتی دارد و به دقت ما را نگاه می‌کند!

۳۳- «لَا خَيْرَ فِي وَدِّ شَخْصٍ يَجْرُكُ إِلَى الضَّلَالَةِ بِأَعْمَالِهِ الْقَبِيحَةِ!»:

- ۱) در دوستی با کسی که با اعمال زشت تو را به گمراهی می‌کشاند، خیری نمی‌یابی!
- ۲) در دوستی با شخصی که کارهای زشتش باعث کشانده شدن تو به تباهی می‌شود، خیری نیست!
- ۳) هیچ خیری در دوستی با کسی که با اعمال زشتش تو را به گمراهی می‌کشاند، نیست!
- ۴) دوستی با کسی که تو را با کارهای زشت به تباهی می‌کشاند، خیری به تو نمی‌رساند!

۳۴- «عِنْدَمَا تَأْكُدُّ أَنَّهُ لَا أَحَدًا يَتَّبِعُنِي فِي الشَّارِعِ فَهَمْتُ أَتِي قَدْ اسْتَطَعْتُ خِدَاعَ السَّارِقِ!»:

- ۱) در خیابان وقتی مطمئن شدم که کسی مرا تعقیب نمی‌کند، فهمیدم که توانسته‌ام که دزد را فریب بدهم!
- ۲) وقتی اطمینان یافتم که هیچ کسی در خیابان دنبال نمی‌آید، فهمیدم که توانسته‌ام دزد را فریب بدهم!
- ۳) آن هنگام که مطمئن شوم که هیچ کس مرا در خیابان تعقیب نمی‌کند، می‌فهمم که توانسته‌ام دزد را فریب بدهم!
- ۴) لحظه‌ای که مطمئن شدم هیچ کسی در خیابان دنبال نیامده است، فهمیدم که دزد را فریب داده‌ام!

۳۵- «هَذَا الطَّائِرُ ذَكَرِي فَتَنَّا هَرَبًا بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ لِيَنْقِذَ فِرَاحَهُ مِنْ عَدُوِّهِ الْمَفْتَرِسِ!»:

- ۱) این، پرنده باهوشی است و وانمود کرده است که بال‌هایش شکسته‌اند بنابراین جوجه‌هایش را از دشمن درنده‌اش نجات می‌دهد!
- ۲) این پرنده باهوش است برای همین وانمود می‌کند که بالش شکسته است تا جوجه‌ها را از دشمنی درنده نجات دهد!
- ۳) این پرنده باهوش است و وانمود کرده است که بالش شکسته است تا جوجه‌هایش را از دشمن درنده‌اش نجات دهد!
- ۴) این پرنده باهوش وانمود کرده است که بالش شکسته است برای این که می‌خواهد جوجه‌هایش از دشمن درنده‌شان نجات یابند!

۳۶- «لَا إِيمَانَ لِلَّذِينَ يُطْعَمُونَ الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا يَأْكُلُونَ!»:

- ۱) ایمانی ندارند آنان که به درماندگان از آن چه نباید بخورند، غذا می‌دهند!
- ۲) هیچ ایمانی ندارند آنان که از چیزهایی که خود نخورده‌اند به درماندگان می‌دهند!
- ۳) کسانی که به درماندگان از آن چه نمی‌خورند، غذا می‌دهند هیچ ایمانی ندارند!
- ۴) برای آنان که از آن چه نمی‌خورند به درماندگان غذا نمی‌دهند، هیچ ایمانی وجود ندارد!

۳۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) خذوا الحقَّ مِمَّنْ يَقُولُهُ وَ كُونُوا نِقَادَ الْكَلَامِ: حق را از آن که می‌گوید بپذیرید و نقدکننده سخن باشید!
- ۲) لَا تَسْتَوُوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعِدَاةَ بَيْنَهُمْ: به مردم دشنام ندهید تا دشمنی‌شان را به دست نیاورید!
- ۳) تَمَّتْ الْمَزَارِعُ، لَيْتَ الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا: کشاورز آرزو دارد که باران زیادی ببارد!
- ۴) حَضَرَ السِّيَاحُ فِي الْقَاعَةِ وَلَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ: گردشگران حاضر شدند اما راهنما در سالن حاضر نشده بود!

۳۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) ﴿أَيُّ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾: آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌کند!
- ۲) ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَتْنِ يَا إِبْرَاهِيمَ﴾: آیا تو این را با خدای ما انجام می‌دهی ای ابراهیم؟
- ۳) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا﴾: کافر می‌گوید: ای کاش من خاک می‌شدم!
- ۴) ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: این روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید!

۳۹- عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱) في هذه المدينة لا طبيب يعالج المرضى! در این شهر، هیچ پزشکی بیماران را معالجه نمی‌کند!
- ۲) لا أحزن على كلِّ مكروه أواجهه! به خاطر هر ناپسندی که با آن روبه‌رو شوم، ناراحت نمی‌شوم!
- ۳) لا أثر لرأي الأعداء في بلادنا! نظر دشمنان در کشور ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۴) لا تُؤَيِّدُ الَّذِينَ يَفْخَرُونَ بِأَنْفُسِهِمْ! کسانی که فخر فروشی می‌کنند، تأیید نمی‌شوند!

۴۰- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) النَّاسُ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ: مردم گمان کردند که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ همان انجام‌دهنده است،
- ۲) فَأَحْضَرُوهُ حَتَّى يُحَاكَمَ فَسَأَلُوهُ: پس او را آوردند تا محاکمه شود و از او پرسیدند،
- ۳) أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَتْنِ يَا إِبْرَاهِيمَ؟ ای ابراهیم، آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی،
- ۴) فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي، إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ! پس به آن‌ها پاسخ داد: از من نپرسید از بت بزرگ بپرسید!

۴۱- عَيْنَ الصَّحِيح:

- ۱) قیل للذین دخلوا النار: به کسانی که وارد آتش می‌شوند، گفته می‌شود،
- ۲) ذوقوا العذاب فهذا بسبب خطاياکم: عذاب را بچشید، این به دلیل گناهانتان است،
- ۳) فینادون ربنا أعطنا فرصة أخرى للتوبة: پس ندا سر دادند، خدایا بار دیگر به ما فرصت توبه بده،
- ۴) لعلنا نرحم فإِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيم: شاید که ما را ببخشایی؛ زیرا تو بسیار توبه‌پذیر و مهربانی!

۴۲- عَيْنَ الصَّحِيح:

- ۱) لَا يَحْزَنُهُمْ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ! سخن کسی که روز واپسین کافر شده است، آن‌ها را ناراحت نمی‌کند!
- ۲) لَا تَأْكُلُونَ مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ! از آن چه اسم خداوند بر آن ذکر نشده، نخورید!
- ۳) إِنْ كُنْ لَا تَقْصِرْنَ فِي آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الدَّرَاسِيَّةِ! شما نباید در انجام تکالیف درسی‌تان کوتاهی کنید!
- ۴) لَا رَجَاءَ لِنَجَاةٍ مِنْ غَرَقٍ فِي الذُّنُوبِ! هیچ امیدی به نجات کسی که در گناهان غرق شده است، نیست!

۴۳- عَيْنَ الْخَطَا:

- ۱) كَأَنَّ هَذَا الرَّجُلَ لَا يَشِيعُ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ! گویا این مرد از طلب دانش سیر نمی‌شود!
- ۲) ﴿قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ گفت همانا من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید!
- ۳) ﴿يَا لِبِئْسَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ شاید که من از خاک بوده‌ام!
- ۴) لَعَلَّ الْمَذْنِبَ يَتُوبُ إِلَى رَبِّهِ الْحَنُونِ! امید است گناهکار به پروردگار مهربانش توبه کند!

۴۴- عَيْنَ الصَّحِيح:

- ۱) إِنَّمَا النَّاسُ لَأَمْ وِ لَأَب! مردم همگی از یک پدر و مادر هستند!
- ۲) إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِت! همانا افتخار تنها برای خردمند ثابت قدم است!
- ۳) هَذَا طَعَامٌ لَمْ يُذَكَّرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ! این غذایی است که نام خدا بر آن ذکر نشده است!
- ۴) كَأَنَّهُ دَاءٌ لَا بَرَكَةَ فِيهِ! مانند بیماری است و برکتی ندارد!

۴۵- عَيْنَ الْخَطَا:

- ۱) لَا إِنْسَانَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا وَهُوَ مُتَدِينٌ: هیچ انسانی در زمین نیست، مگر این که دیندار باشد،
- ۲) لِأَنَّ التَّوْبَةَ أَمْرٌ فَطَرِيٌّ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي كُلِّ إِنْسَانٍ: زیرا دینداری موضوعی فطری است که خداوند آن را در هر انسانی قرار داده است،
- ۳) فَأَثَارُ الْقَدَمَاءِ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْبَشَرُ يُؤَيِّدُ هَذَا التَّنْظِرَ: و آثار پیشینیان که بشر آن‌ها را کشف کرده این موضوع را تأیید می‌کند،
- ۴) وَ لَعَلَّهُ قَدْ يُنْسَى وَلَكِنَّهُ لَا يَزُولُ أَبَدًا: اما گاهی فراموش می‌شود، ولی هرگز از بین نخواهد رفت!

۴۶- عَيْنَ الصَّحِيح:

- ۱) بَدَأَتِ النَّارُ تَحْرَقُ كُلَّ الْبَضَائِعِ الَّتِي كَانَتْ فِي الْمَتَجَرِّ: آتش‌سوزی شروع شد و تمام کالاهایی را که در فروشگاه بود سوزاند!
- ۲) إِنَّمَا نَقْصِدُ بِهِذِهِ الْأَعْمَالِ تَكْرِيمَ الَّذِينَ يَخْدُمُونَنَا! با این کارها تنها قصد داریم کسانی را که به ما خدمت می‌کنند گرامی بداریم!
- ۳) عَلَّقُوا هَذَا الْوَسَامَ عَلَى رِقْبَةٍ مِنْ أَنْقَذَ الطِّفْلَ مِنَ الْغَرَقِ! این نشان را بر گردن کسی انداختند که کودکی را از غرق شدن نجات داد!
- ۴) لَعَلَّ هَذِهِ خُرَافَاتٌ قَدْ دَخَلَتْ فِي دِينِنَا عَلَى مَرِّ الْعَصْرِ! شاید این خرافات در گذر زمان وارد دین ما شده باشند!

۴۷- عَيْنَ الْخَطَا:

- ۱) اجعل اليوم سعيداً و كثير البركات! امروز را خوش‌اقبال و پربرکت قرار بده!
- ۲) و املاً صَدْرِي انْشِرَاحاً و فمي بالبَسْمَات! و سینه‌ام را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پر کن!
- ۳) و أَعْيِي فِي دَرْوَسِي و آدَاءِ الْوَاجِبَات! و مرا در درس و انجام تکلیفم یاری کن!
- ۴) و أَيْزْ عَقْلِي و قَلْبِي بِالْعُلُومِ التَّافِعَات! و عقل و قلب مرا با علوم سودمند نورانی کن!

۴۸- عَيْنَ الصَّحِيح فِي التَّعْرِيْب:

- ۱) هرگز از کسانی نباش که به نسب‌های خود افتخار می‌کنند! لا تصبح أبداً ممن يفتخرون بأنسابهم!
- ۲) گویا آن حیوان از توانایی عجیبی بهره می‌برد! كان ذاك الحيوان ينتفع بقوة عجيبة!
- ۳) هیچ کاری نزد خداوند بهتر از اندیشیدن نیست! ليس عمل عند الله أفضل من التفكر!
- ۴) دانش‌آموزان شروع به پیچ‌بند کردن در کلاس کردند! بدأ التلاميذ يتهايمسون في الصف!

۴۹- عَيْنَ الصَّحِيح فِي التَّعْرِيْب: «نقشه‌ای دارم که هیچ‌کس نمی‌تواند به آن پی ببرد!»:

- ۱) كانت عندي حُطَّةٌ فلا يقدر أحد على إدراكها! (۲) لي حُطَّةٌ لا أحد يستطيع أن يفطنها!
- ۳) عندي حُطَّةٌ فلا يمكن لأحد أن يدركها! (۴) لي حُطَّةٌ في ذهني لا أظن أن يفطنها أحد!



۵۰- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّعْرِيبِ:

- ۱) اتحاد مسلمانان در مراسم حج جلوه‌گر می‌شود؛ بَتَجَلَى اتِّحَادُ الْمُسْلِمِينَ فِي شِعَائِرِ الْحَجِّ!
- ۲) کلید این خانه روی دیوار آویخته شده است! قَدْ عَلَّقَ مِفْتَاحَ هَذَا الْبَيْتِ عَلَى الْجِدَارِ!
- ۳) آن‌ها نتوانستند ابراهیم علیه السلام را بسوزانند؛ اِنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ اَنْ يَحْتَرِقُوْا اِبْرَاهِيْمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ!
- ۴) این کشمکش نباید ادامه‌دار باشد! يَجِبُ اَنْ لَا يَكُوْنَ هَذَا الصَّرَاعُ مُسْتَمِرًّا!

۵۱- «هیچ کاری بهتر از تحمل سختی‌های زودگذر در دنیا نیست!»:

- ۱) لا عملاً أحسن من تحمّل المشقّات المتأخّرة في الدّنيا!
- ۲) ليس عملٌ أحسن من تحمّل المشاكل العديدة في الدّنيا!
- ۳) لا يوجد عملٌ أفضل من تحمیل المصاعب العارضة الدنیویة!
- ۴) لا عملٌ أحسن من تحمّل المصاعب العارضة في الدّنيا!

۵۲- «هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست!»:

- ۱) لا فقیر كالجاهل و لا میراث كالآدب!
- ۲) لا فقر كالجهل و لا میراث كالآدب!
- ۳) لا فقراً كالجهل و لا إرثاً كالآدب!
- ۴) ليس فقر كالجهل و ليس میراث كالآدب!

۵۳- «امید است هم‌کلاسی‌های من در کلاس پیچ نکنند تا درس را بفهمند!»:

- ۱) لعلّ زملائي لا يتهمسوا في الصّف حتّى يفهموا الدّرس!
 - ۲) ليت زميلاتي لا يتهمسن في الصّف حتّى تفهموا الدّرس!
 - ۳) لعلّ زميلاتي لا يتهمسن في الصّف حتّى يفهمن الدّرس!
 - ۴) لعلّ زملائي في الصّف لا يتهمسون حتّى يفهمون الدّرس!
- ۵۴- ﴿ اِنَّ اللّٰهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ ﴾

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

- ۱) قطعاً خداوند به مردم بخشش می‌کند، اما اکثرشان شکرگزاری نمی‌کنند!
- ۲) بی‌گمان خداوند بر مردم می‌بخشد، ولی اکثر مردم شکرگزار نیستند!
- ۳) همانا خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند!
- ۴) به درستی که خدا دارای بخشش بر مردم است، اما مردم سپاس‌گزاری بسیاری نمی‌کنند.

۵۵- «قالَ الْمُعَلِّمُ الْمُحَبَّبُ: لَيْتَ السَّمَاءُ تُمَطَّرُ عَلَيْنَا حَبًّا فِي هَذِهِ الْاَيَّامِ الَّتِي نَحْتَاجُ اِلَيْهِ كَثِيْرًا!»: معلم دوست‌داشتنی گفت:

- ۱) ای کاش آسمان باران محبت بر ما می‌بارید در این روزهایی که به آن بسیار نیازمندیم!
- ۲) کاش آسمان بر ما محبت ببارد در این روزهایی که به آن بسیار احتیاج داریم!
- ۳) امید است که آسمان عشق ببارد در چنین روزهایی که بسیار به آن احتیاج داریم!
- ۴) شاید آسمان بر ما عشق ببارد در روزهایی که نیاز ما به آن بسیار زیاد است!

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۵۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) تزدادُ الخرافات في أديان التّاس على مَرّ القرون! در گذر قرن‌ها، خرافه‌ها در دین‌های مردم افزایش یافت!
- ۲) أُرْسِلَ الْأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا الدِّينَ الْحَقَّ! پیامبران فرستاده شدند تا دین حق را تبیین کنند!
- ۳) كان إبراهيمُ يُحاوِلُ أَنْ يُنقِذَ قومه من عبادة الأصنام! ابراهیم تلاش می‌کند که قومش را از پرستش بت‌ها نجات دهد!
- ۴) ظنَّ الكافرون أنّ إبراهيمَ علیه السلام قد كسَرَ أصنامهم فهدّوه! کافران تصوّر کردند که ابراهیم علیه السلام بت‌های آن‌ها را شکسته است، پس او را تهدید می‌کنند!

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۵۷- «لِكُلِّ إِنْسَانٍ هَدَفٌ يَعْيشُ لَهُ وَ يَسْعَى اِلَى تَحْقِيقِهِ وَ الَّذِي لَا هَدَفَ لَهُ تُسَبِّحُ حَيَاتُهُ عَبَثًا!»:

- ۱) همهٔ انسان‌ها هدفی دارند که به خاطر آن زندگی می‌کنند و برای تحققش می‌کوشند و کسی که هدفی ندارد، زندگی‌اش بیهوده خواهد شد!
- ۲) هدفی هست که هر انسانی برایش زیسته است و برای برآورده کردن آن تلاش می‌کند و آن که هیچ هدفی ندارد، زندگی‌اش عبث است!
- ۳) هر انسانی برای هدفی زندگی می‌کند و برای رسیدن به آن سعی می‌کند و هر کس که هیچ هدفی نداشته باشد، حیاتش بیهوده می‌شود!
- ۴) هر انسانی هدفی دارد که به خاطر آن زندگی می‌کند و برای برآورده کردنش می‌کوشد و آن که هیچ هدفی ندارد، زندگی‌اش بیهوده می‌شود!

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۵۸- ﴿ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴾

- ۱) گفته شد وارد بهشت شو، گفت ای کاش قوم من از آن چه پروردگارم به من مغفرت کرد و مرا از گرامیان قرار داد، آگاه بودند!
- ۲) گفت به بهشت داخل شو، گفت ای کاش قوم من از آن چه پروردگارم به من آمرزش کرد و مرا از باکرامتان قرار داد، آگاه بودند!
- ۳) گفته شد وارد بهشت شو، گفت شاید قوم من به خاطر آمرزشی که پروردگار من به من داد، مرا مورد کرامت قرار دهند!
- ۴) گفت به بهشت داخل شو، گفتم شاید قوم من از آن چه پروردگارم به من مغفرت می‌کند و مرا از مکرمین قرار می‌دهد، آگاه بودند!

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۵۹- «الحضارات التي عرفتها من خلال الكتابات والنقوش كانت تؤكد بأن اهتمامنا بالدين على أساس الفطرة»:

- ۱) تمدن‌هایی را که از راه نوشته‌ها و نگاره‌ها شناختم، تأکید می‌کردند که توجه ما به دین، براساس فطرت است!
- ۲) تمدن‌هایی که از طریق کتاب‌ها و نقاشی‌ها شناخته شدند، تأکید می‌کنند که توجه ما به دین، امری فطری است!
- ۳) تمدن‌هایی را که از میان کتاب‌ها و نقش‌ها می‌شناختم، تأکید می‌کردند که توجه انسان به دیانت، براساس فطرت می‌باشد!
- ۴) تمدن‌هایی را که از میان نوشته‌ها و نگاره‌ها شناخته بودم، تأکید می‌کنند که عنایت ما به دیانت، براساس فطرت ماست!

۶۰- عَيْنَ الْخَطَا:

۱) لِمَ تَسْأَلُنَهُنَّ، إِسْأَلَنَ الْأَصْنَامَ: از آن‌ها سؤال نکنید، از بت‌ها سؤال کنید!

۲) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند!

۳) لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! ای کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

۴) ﴿فَادْكُرُونِي، أَدْكُرْكُمْ﴾: پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم!

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۶۱- «كَانَ اللَّهُ قَدْ أَرْسَلَ أَنْبِيَاءَهُ إِلَى الْإِنْسَانِ لِيَتَّبِعُوا صِرَاطَ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ وَالدِّينَ الْحَقَّ!»:

۱) خداوند، پیامبران را به سوی انسان فرستاده است تا راه راست خدا و دین حق روشن شوند!

۲) پروردگار ما پیامبران را برای انسان‌ها فرستاده بود تا راه مستقیم او دین حقیقی را توضیح دهند!

۳) خداوند، پیامبران را به سوی انسان فرستاده بود تا راه راست خدا و دین حق را روشن کنند!

۴) پروردگار، پیامبران را برای بشر فرستاده است تا راه راست او و دین حقیقش را توضیح دهند!

(سراسری ریاضی ۹۸)

۶۲- عَيْنَ الصَّحِيح:

۱) لَيْتَنِي رَأَيْتَ جَمِيعَ الْكُتُبِ: کاش همه کتاب‌ها را ببینم!

۲) لَعَلَّ الْخَيْرَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْنَا: شاید خیر بر ما نازل شود!

۳) لَيْتَ الْإِمْتِحَانَ قَدْ أَنْتَهَى: کاش امتحان تمام شود!

۴) لَعَلَّ الصَّبْرَ يَنْقُذُنَا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

(سراسری انسانی ۹۸)

۶۳- «مَا يَزِيدُ صَبْرَنَا فِي أُمُورٍ لَا طَاقَةَ لَنَا بِهَا، هُوَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ!»:

۱) آن‌چه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن‌ها نداریم، می‌افزاید، همان ایمان به الله است!

۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست، زیاد نمی‌شود، بلکه آن در ایمان به الله است!

۳) صبر در کارهایی که توان آن‌ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی‌کند، بلکه آن، ایمان به خداست!

۴) چیزی که صبر ما را می‌افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

(سراسری هنر ۹۷)

۶۴- «لَا شَيْءَ أَحْسَنُ مِنَ النَّقُوشِ وَ الرَّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ لِيُشَجِّعَنَا إِلَى كَشْفِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ!»:

۱) هیچ چیزی بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها نیست، برای این‌که ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!

۲) چیزی بهتر از نقوش و رسم‌ها و تمثال‌ها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن‌های قدیم ترغیب کرده باشد!

۳) هیچ چیزی نیست که بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!

۴) چیزی نیست که ما را به کشف تمدن‌های قدیم بهتر از نقوش و نقاشی‌ها و تمثال‌ها ترغیب کرده باشد!

(سراسری خارج از کشور ۹۸)

۶۵- «كَاش هَمَّةُ شَهْرَهَائِ كِشُورِ رَا مِي دِيدِم!»:

۱) لَعَلَّنِي أَشَاهِدَ مَدَنَ بِلَادِي جَمِيعًا!

۲) لَيْتَنِي أَنْظُرَ كُلَّ الْمَدَنِ فِي بِلَادِي!

۳) لَعَلِّي كُنْتُ أَنْظُرَ مَدَنَ بِلَادِي كُلَّهَا!

۴) لَيْتَنِي كُنْتُ أَشَاهِدَ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي!

(سراسری خارج از کشور ۹۸)

۶۶- عَيْنَ الصَّحِيح (بِالنَّظَرِ إِلَى تَأْكِيدِ الْجُمْلَةِ):

۱) إِنَّ الْفَخْرَ لِلْإِنْسَانِ الَّذِي لَهُ عَقْلٌ ثَابِتٌ: فخر برای انسانی است که بی‌گمان دارای عقلی ثابت است!

۲) إِنَّ وَعَاءَ الْعِلْمِ لَا يَضِيقُ بِكُلِّ مَا جُعِلَ فِيهِ: به طور قطع، ظرف علم با هر آنچه در آن قرار داده شود، تنگ نمی‌شود!

۳) إِنَّ التَّاسَ يَمْرُونُ بِجَوَارِ الْأَشْجَارِ الَّتِي يَنْتَفِعُونَ بِهَا: مردم از کنار درختانی که از آن‌ها سود می‌برند، قطعاً عبور می‌کنند!

۴) إِنَّ غَضُونَ بَعْضَ الْأَشْجَارِ تَنْكَسِرُ مِنْ ثِقَلِ وَزْنِ ثَمَرِهَا: شاخه‌های برخی درختان از سنگینی وزن میوه‌هایش بدون شک شکسته می‌شود!

(سراسری زبان ۹۸)

۶۷- عَيْنَ الْخَطَا:

۱) إِنْ نَأْخُذَ مِنْ أَمْوَالِنَا تَنْقُصَ بِمَرُورِ الْأَيَّامِ: اگر از اموالمان برداشت کنیم، به مرور زمان کم می‌شود،

۲) وَلَكِنْ عِنْدَمَا نُعْطَى الْآخِرِينَ مِنْ عِلْمِنَا وَ نُعَلِّمُهُمْ: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می‌دهیم و به آن‌ها آموزش می‌دهیم،

۳) يَكْثُرُ عِلْمُنَا، لِأَنَّ فِي التَّعْلِيمِ تَكَرُّرَ الدَّرْسِ لِأَنْفُسِنَا: علممان زیاد می‌شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،

۴) فَالْعِلْمُ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ لِأَنَّهُ لَا زَوَالَ لَهُ: پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی‌رود!

(سراسری هنر ۹۷)

۶۸- ﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ، وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا﴾:

۱) (در آن) روز انسان به آنچه دستانش پیش فرستاده، می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم!

۲) آن روز انسان می‌بیند چیزی را که با دستانش پیش فرستاده است و کافر می‌گوید: ای کاش خاک باشم!

۳) روزی که شخص نتیجه آن‌چه را که به وسیله دستانش تقدیم کرده می‌بیند، و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم!

۴) (آن) روز است که هر شخصی به نتیجه چیزی که دستانش تقدیم کرده می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک می‌شدم!

(سراسری انسانی ۹۷)

۶۹- «كَاش مِي تَوَاسْتَمُ تَحْصِيلِ خُودِ رَا اِدَامَه بَدِهْمِ تَا بَرَايِ جَامِعَه اَز اَمُرُوز مَفِيد تَر بَاشِم!»:

۱) لَيْتَنِي كُنْتُ أَسْتَطِيعُ أَنْ أُدِيمَ دِرَاسَتِي لِأَكُونَ أَنْفَعُ لِلْمَجْتَمَعِ مِنَ الْيَوْمِ! ۲) لَيْتَنِي إِتِي أُرِيدُ أَنْ أُدِيمَ تَحْصِيلِي وَ أَكُونَ نَافِعًا مِنَ الْيَوْمِ لِلْمَجْتَمَعِ!

۳) لَيْتَنِي إِتِي قَادِرٌ أَنْ أَوَاصِلَ دِرَاسَتِي وَ أَكُونَ أَنْفَعُ مِنَ الْيَوْمِ لِلْمَجْتَمَعِ! ۴) لَيْتَنِي كُنْتُ أَقْدَرُ أَنْ أَسْتَمِرَّ عَلَى تَحْصِيلِي حَتَّى أَكُونَ نَافِعًا لِلْمَجْتَمَعِ مِثْلَ الْيَوْمِ!



۷۰- «لا لَوْنٌ فِي عَمَقٍ أَكْثَرَ مِنْ مَائَتِي مِتر، لَأَنَّ كُلَّ الْأَلْوَانِ تَخْتَفِي هُنَاكَ!»:

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگها همان جا مخفی می شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد زیرا آن جا همه رنگها پنهان می شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این که آن مکان همه رنگها را پنهان می کند!
- ۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست از آن جا که همه رنگهایی که وجود دارند مخفی شده اند!

(سراسری ریاضی ۹۶)

۷۱- «قَدْ يَلْقَى الشَّابَّ نَفْسَهُ بِسَبَبِ أَخْطَائِهِ فِي بَيْتِ، الْخُرُوجِ مِنْهَا صَعْبٌ كَثِيرًا!»:

- ۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می بیند که خروج از آن سخت است!
- ۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- ۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار است!
- ۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می باشد!

(سراسری ریاضی ۹۵)

۷۲- «مِفْتَاحُ الْهَدْيِ هُوَ أَنْ نَعْلَمَ أَنَّهُ لَا أَثَرَ لِرَأْيِ الْآخِرِينَ فِي حَيَاتِنَا!»:

- ۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام بودن آن است که می دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(سراسری زبان ۹۵)

۷۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) لا طفل يقلق لتهيئة طعامه في كل يوم: کودک برای تهیه غذای روزانه اش مضطرب نیست،
- ۲) لأنه يؤمن بعطوفة أمه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
- ۳) ليتني كنت أمنت بربي مثل ذلك الطفل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- ۴) و ما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً! و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی شدم!

(سراسری فارغ از کشور ۹۵)

۷۴- «يا إنسان! إنني قد طردت الشيطان لأنه لم يسجد لك، و أنت الآن تصاحبه و تتركني!»: ای انسان

- ۱) همانا من شیطان را دعوت کردم که تو را سجده کند، و تو اکنون با او دوست شده ای و مرا ترک می کنی!
- ۲) به راستی که من شیطان را طرد کردم زیرا به تو سجده نکرد، و تو اکنون با او دوستی می کنی و مرا رها می کنی!
- ۳) این درست است که تو با شیطان مصاحبت می کنی و مرا رها می کنی، و حال آن که من به شیطان امر کردم به تو سجده کند!
- ۴) به راستی که تو اینک مصاحب شیطان شده ای و مرا ترک کرده ای، در حالی که من او را رها کردم زیرا از او خواستم به تو سجده کند و نکرد!

(سراسری تهرنی ۹۴)

۷۵- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾:

- ۱) الله مثل‌هایی برای مردم می زند، شاید پند بگیرند!
- ۲) الله برای مردم مثل‌ها را می زند، شاید یادآور شوند!
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

(سراسری زبان ۹۴)

۷۶- عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفِرَاعِينِ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَحِيدُ الَّذِي: خدا تنها کسی است که

- ۱) يَجْلِسُ مُكَدَّبُوهُ و مُنْكَرُوهُ عَلَي مَائِدَتِهِ: تکذیب کنندگان و منکران را بر سر سفره خود می نشاند،
- ۲) يشترى القلوب المنكسرة أحسن من السالمة: دل‌های شکسته را بهتر از دل‌های سالم می خرد،
- ۳) إن تذهب إليه يُسرِع إليك: اگر به سوی او بروی، به سویت می شتابد،
- ۴) عندما يبعد عنك كل الناس يبقى عندك! هنگامی که همه مردم از تو دور می شوند نزد تو می ماند!

(سراسری انسانی ۹۴)

۷۷- «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم!»:

- ۱) بعد از هر زیاده روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی ماند!
- ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هرگونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی ماند که حقیقت در آن باشد!

(سراسری ریاضی ۹۲)

۷۸- «الظبي كأنه إنسان شاعر يُدرك جمال الليل و هو يرقب القمر بإعجاب كثير!»:

- ۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- ۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می کند!
- ۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می کند!
- ۴) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می کند و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

- ۱) کسی که چندرنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- ۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- ۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگرچه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دینت تظاهر کند!
- ۴) آن که دورو است دین ندارد، هرچند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(سراسری انسانی ۹۱)

۸۰- «الصورة الحسنه لا دوام لها، فكن ذا سيرة حسنة ليذكرك الناس بالخير في المستقبل!»:

- ۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش، تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- ۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- ۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- ۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

(سراسری تهری ۹۰)

۸۱- عین الخطأ:

- ۱) لا شك أن صمت المؤمن عن حكمة يراها صحيحة! شكّي نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می‌داند!
- ۲) يُعتبر العباد الصالحون من مفاتيح أبواب الهدى! بندگان صالح را کلید درهای هدایت به شمار می‌آوریم!
- ۳) علمت أن الحق في الأغلب فيما نكدبه! پی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می‌کنیم!
- ۴) لا تقبل الرأي الذي لا تُدرك عمقه! اندیشه‌ای را که ژرفای آن را درک نمی‌کنی، قبول مکن!

(سراسری انسانی ۹۰)

۸۲- «قد تعلمت أن لا أعجل في معاتبة أحد بذنب ارتكبه، فلعل الله أراد أن يغفر ذنبه!»:

- ۱) یاد گرفته‌ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!
- ۲) مرا فهمانده‌اند که نباید در عیب‌جویی از افراد به سبب گناهان آن‌ها تعجیل کنم، بسا بخواهد از گناه آن‌ها گذشت کند!
- ۳) فهمیده‌ام که در عیب‌گیری از اشخاص به خاطر گناه‌کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن‌ها را بیامرزد!
- ۴) به من آموخته‌اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آموزیده خداوند باشد!

(سراسری خارج از کشور ۸۹)

۸۳- عین الصحیح:

- ۱) هیچ دگرگونی در سنت‌های الهی نیست! لا تبدیل للسنن الإلهية!
- ۲) هیچ ارزشی برای علم بی‌عمل نیست! لا قيم لعلوم ليس له عمل!
- ۳) هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! لا ينفذ اليأس في قلب العبد الصالح أبداً!
- ۴) هیچ عاقلی را نمی‌شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! لا أعرّف العاقل لم يعتبر بالتجارب!

(سراسری انسانی ۸۹)

۸۴- «لا شاب هناك لم يدافع عن وطنه في الحرب المفروضة!»:

- ۱) جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- ۲) هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می‌کند!
- ۳) هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!
- ۴) هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(سراسری زبان ۸۸)

۸۵- «لا تتركوا شيئاً من أمر دينكم لإصلاح دنياكم، فإن الله يفتح عليكم ما هو أضرّ منه!»:

- ۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن چه که از آن ضربخس‌تر است، بر شما باز می‌شود!
- ۲) آن چه از امور دینی است، برای اصلاح دنیایان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زینبارتر است!
- ۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خداوند آن چه ضرر آن بیشتر است برای شما می‌گشاید!
- ۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آورند که زیان آن‌ها بیشتر است!

(سراسری خارج از کشور ۸۷)

۸۶- «استفد من النعم التي وهبها الله لك و لا تضيعها و لا تغتر بها لأنها ليست دائمة!»:

- ۱) همیشه از نعمت‌ها بهره ببر زیرا آن‌ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۲) از نعمت‌هایی که خدا به تو عطا کرده استفاده کن و آن‌ها را ضایع مکن و به آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۳) از نعمت‌های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن‌ها را ضایع کن و نه به داشتن آن‌ها مغرور شو که فناپذیر هستند!
- ۴) از همه نعمت‌هایی که خدا به تو داده بهره‌مند شو، در این صورت آن‌ها را تباه نمی‌کنی و به آن‌ها مغرور نمی‌شوی زیرا همگی رفتنی هستند!

(سراسری هنر ۸۶)

۸۷- «إن عباد الله يتمتعون من نعمه و ليسوا محرومين عن الطيبات!»:

- ۱) مسلماً عبادت‌کنندگان خدا از نعم الهی سود می‌برند و از پاک‌ها خود را بی‌بهره نمی‌کنند!
- ۲) قطعاً عابدان خدا از نعم او نفع برده و از رزق و روزی پاک، خود را محروم نمی‌سازند!
- ۳) بندگان خدا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند و از روزی‌های پاک محروم نیستند!
- ۴) بندگان خدا از موهبت او بهره‌مندند و از روزی‌های حلال محروم نمی‌شوند!

۸۸- عین الخطأ في المفهوم:

- ۱) «هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» التشجيع علی طلب العلم! (۲) لا شيء أحق بالسجن من اللسان! التشجيع علی السكوت!
- ۳) لا فقر أشد من الجهل! التشجيع علی طلب المال!
- ۴) لا دين لمن لا عهد له! التشجيع علی الوفاء بالعهد!



۸۹- «لا شيء أحقّ بالسجن من اللسان!» عيّن غير المناسب للمفهوم:

- (۱) هرگز از باده پشیمانی نشود تلخ، کام خاموشی
- (۲) خیر الكلام ما قلّ و دلّ!
- (۳) خاموشی به که ضمیر دل خویش با کسی گفتن و گفتن که مگوی
- (۴) سکوت اللسان سلامة الإنسان!

۹۰- «لا یرحم الله من لا یرحم الناس!» عيّن الأبعد إلى مفهوم العبارة:

- (۱) ارحم من في الأرض یرحمك من في السماء!
- (۲) إنّ رحمة الله وسعت كلّ شيء!
- (۳) ارحم تُرحم فإنّ الرحماء یرحمهم الرحمن!
- (۴) یرحم الله من یعفو عن أخطاء الآخرين!

۹۱- عيّن الخطأ في المفهوم:

- (۱) لا كُنْزَ أعلی من الفناعة! ای شکم خیره به نانی بساز / تا نکنی پشت به خدمت دو تا
- (۲) کَانَ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرک! لا يمكن الحصول على رضاء الناس كلّهم!
- (۳) لا لباس أجمل من العافية! تن آدمی شریف است به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
- (۴) لا شيء أحقّ بالسجن من اللسان! اللسان جرّمه صغير و جرّمه كبير!

۹۲- عيّن الصّحيح في المفهوم:

- (۱) لا خیر في قول إلا مع الفعل! خیر الكلام ما قلّ و دلّ!
- (۲) أكلتم تمري و عصيتم أمري! كوزه گر از كوزه شکسته آب می خورد!
- (۳) ﴿أُحْسِبُ الْإِنْسَانَ أَنْ يَتْرَكَ سَدًى﴾ ﴿كَلَّ نَفْسٌ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾
- (۴) کَانَ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرک! زندگانی به مراد همه کس نتوان کرد!

۹۳- «لا خیر في قول إلا مع الفعل!» عيّن المُناسب في المفهوم:

- (۱) بس که گفتم زبان من فرسود چه کنم گفتم من ندارد سود
- (۲) گفتار بی کردار ضایع ماندا!
- (۳) خردمند گوید که در یک سرای چو فرمان دو گردد نماند به جای
- (۴) علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد!

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۹۴- عيّن الأقرب من مفهوم العبارة التالية: «كَانَ إرضاء الناس غاية لا تُدرک!»

- (۱) دیدۀ اهل طمع به نعمت دنیا پر نشود هم چنان که چاه به شبنم!
- (۲) سعدی از سرزنش غیر تترسد هیئات غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را!
- (۳) کُلُّ شيءٍ ینتهی به غیر إرضاء القلوب کان رضی الله سهل لیک رضی الناس صعب!
- (۴) زین خلق پرشکایت گریان شدم ملول آن های وهوی و نعرۀ مستانم آرزوست!

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۹۵- عيّن الخطأ في المفهوم لِلاية الشريفة ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾:

- (۱) هوشیار حضور و مست غرور بحر توحید و غرقۀ گنہیم
- (۲) ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾
- (۳) آفة الإيمان الشُّرک!
- (۴) ﴿لَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّأكُمْ وَ أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۹۶- عيّن المناسب للمفهوم: «لا خیر في قولٍ إلا مع الفعل!»:

- (۱) کار نیکو کردن از پر کردن است!
- (۲) کارها به صبر برآید و مستعجل به سر در آید!
- (۳) به عمل کار برآید به سخندانی نیست!
- (۴) چشم سر جبه بیند و دستار / چشم سر قول بیند و کردار!

قواعد

۹۷- عيّن الجواب الَّذِي كَلَّمَته من الحروف المشبهة بالفعل:

- (۱) إِنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ، كَأَنَّ (۲) لَكُنْ، أَنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ (۳) إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ (۴) أَنْ، لَكُنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ

۹۸- عيّن ما فيه كلمة غريبة (حسب القواعد):

- (۱) إِنْ، مَنْ، مَا، لَمْ (۲) كَأَنَّ، لَيْسَ، صَارَ، لَيْتَ (۳) أَنْ، لَنْ، كَيْ، حَتَّى (۴) مِنْ، فِي، عَلَيَّ، حَتَّى

۹۹- عيّن عبارة جاء فيها من الحروف المشبهة بالفعل:

- (۱) ﴿ما تتفقوا من خير فإن الله به عليم﴾
- (۲) قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مَرّاً!
- (۳) على المتكلم أن لا يتدخل في ما ليس له به علم!
- (۴) ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يجعل لكم فرقانا﴾

۱۰۰- عيّن الصّحيح في قراءة «ان» في العبارة التالية حسب الترجمة و القواعد:

«ان أكثر الناس يعتقدون ان الإسلام منع المرأة ان تحضر في المجتمع!»

- (۱) إِنْ، إِنْ، إِنْ (۲) أَنْ، أَنْ، إِنْ (۳) إِنْ، إِنْ، أَنْ (۴) إِنْ، إِنْ، أَنْ

١٠١- عَيِّنِ الخَطَأَ فِي استخدام الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) في هذه المدرسة طالب مثالي! ← إِنَّ فِي هذه المدرسة طالباً مثالياً!
- (٢) أنتم تتكلمون باللغة العربية! ← كَأَنَّ أَنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!
- (٣) الآثار القديمة تُؤكِّد اهتمام الإنسان بالدين! ← إِنَّ الْأَثَارَ الْقَدِيمَةَ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ!
- (٤) الطالب يدرك قيمة الوقت! ← لَيْتَ الطَّالِبَ يَدْرِكُ قِيَمَةَ الْوَقْتِ!

١٠٢- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) آيات الله في الأرض كثيرة و لكن أكثرهم لا يعقلون!
- (٢) ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾
- (٣) ليتكم ما كنتم عن القراءة المتواصلة غافلين!
- (٤) عليكم أن تحاولوا لبناء وطنكم أكثر من قبل!

١٠٣- عَيِّنِ الخَطَأَ فِي التشكيل لحرف «ان»:

- (١) إِنَّ مِثْلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمِثْلِ التَّجُومِ فِي السَّمَاءِ!
- (٢) إِنَّ تَتَنَاوَلُ الطَّعَامَ مَعَ الْوَالِدِ يُكْتَسَبُ رِضَاهُمَا!
- (٣) عَلَيْنَا أَنْ نَعْظُمَ شُعَائِرَ اللَّهِ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ!
- (٤) لَا أَشْكُ أَنْتُمْ لَنْ تَكْذِبُوا أَبَدًا فِي حَيَاتِكُمْ!

١٠٤- عَيِّنِ مَا فِيهِ مِنَ الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) لَا خَيْرَ فِي قَوْلِ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ!
- (٢) مَا كُنْتَ أَظَنَّ أَنْ أَكُونَ قَوِيًّا هَكَذَا أَمَامَ الْمَشَاكِلِ!
- (٣) إَعْلَمِ أَنَّ رَبَّنَا يَرْحَمُ مَنْ يَرْحَمُ النَّاسَ!
- (٤) إِنْ تُبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تَخَفُوهُ يَعْلَمُهُ رَبُّكُمْ!

١٠٥- عَيِّنِ الخَطَأَ لَتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

- (١) ﴿قُلْ اللَّهُ قَادِرٌ عَلَى يَنْزِلُ آيَةً﴾: إِنَّ - أَنْ
- (٢) تُحْسِنُ إِلَى الْوَالِدِ فَاعْلَمْ أَجْرَكَ عَلَى اللَّهِ: إِنْ - أَنْ
- (٣) الَّذِينَ آمَنُوا يَجِبُ عَلَيْهِمْ يَصَلُّوا خَمْسَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ: إِنَّ - أَنْ
- (٤) هَلْ تَصَدَّقُ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ تَرْشِدُنَا إِلَى مَكَانٍ غَرِقَ الْسَفِينُ؟: أَنْ - أَنْ

١٠٦- عَيِّنِ الخَطَأَ عَن قِرَاءَةِ «ان» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- (١) نريد ان نساfer إلى جزيرة كيش بالطائرة: أن
- (٢) ان تؤمن بيوم البعث فلا يحزنك ظلم الظالمين! إن
- (٣) لا تحسب ان النجاح ينزل من السماء جاهراً! أن
- (٤) من يتب إلى الله توبة نصوحاً فإن الله غفور رحيم! إن

١٠٧- «المجاهدون يندفعون إلى الحدود للدفاع عن القيم الأخلاقية» عَيِّنِ الصَّحِيحَ مَعَ «إِنَّ»:

- (١) إِنَّ الْمَجَاهِدِينَ يَنْدَفِعُونَ ...! (٢) إِنَّ الْمَجَاهِدُونَ يَنْدَفِعِينَ ...! (٣) إِنَّ الْمَجَاهِدِينَ يَنْدَفِعَانِ ...! (٤) إِنَّ الْمَجَاهِدُونَ يَنْدَفِعُونَ ...!

١٠٨- «أنتم مجتهدون في القيام بأمركم!» عَيِّنِ الصَّحِيحَ مَعَ «لَيْتَ»:

- (١) لَيْتَ أَنْتُمْ مَجْتَهِدُونَ ...! (٢) لَيْتَكُمْ مَجْتَهِدُونَ ...! (٣) لَيْتَكُمْ أَنْتُمْ مَجْتَهِدِينَ ...! (٤) لَيْتَكُمْ مَجْتَهِدِينَ ...!

١٠٩- عَيِّنِ مَا فِيهِ «أَنْ» نَاصِبَةً:

- (١) عاهدنا المعلم ألا نقصر في الدراسة!
- (٢) لا تسقط ورقة من شجرة إلا بإذن الله تعالى!
- (٣) ألا ربكم يعلم ما في صدوركم جميعاً!
- (٤) ان لم يكن لكم دين فكونوا أحراراً في دنياكم!

١١٠- عَيِّنِ عِبَارَةً تَدُلُّ عَلَى «التَّمَنِّي»:

- (١) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا﴾
- (٢) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَدْرِكُ!
- (٣) لَعَلَّ الْمَوَدَّةَ تَسْتَقَرُّ بَيْنَ جَمِيعِ النَّاسِ فِي الْعَالَمِ!
- (٤) ﴿عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾

١١١- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَن زَمَانِ الْأَفْعَالِ:

- (١) لَيْتَ زَمَلَانِي تَبَيَّنَ بَعْدَ اسْتِمَاعِ كَلَامِ الْأُسْتَاذِ ← الْمَضَارِعُ الْإِلْتِزَامِيَّةِ
- (٢) كَأَنَّ الشَّمْسَ تُنْفِقُ أَضْوَاءَهَا حَتَّى تُنِيرَ الْعَالَمَ ← الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيَّةِ
- (٣) لَا يُصَارِعُ الْعَاقِلُ الْحَقَّ وَ لَوْ كَانَ مُرًّا ← الْمَضَارِعُ الْإِلْتِزَامِيَّةِ
- (٤) لَا أَحَدٌ يَرْفَعُ صَوْتَهُ فَوْقَ صَوْتِ الْوَالِدِ ← الْمَضَارِعُ الْإِلْتِزَامِيَّةِ

١١٢- عَيِّنِ الخَطَأَ فِي استخدام الحروف:

- (١) ﴿هَذَا يَوْمَ الْبُعْثِ وَ كَمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ لَكِنَّ
- (٢) إِيْمَانٌ مَعَ سُوءِ الظَّنِّ: لَعَلَّ
- (٣) ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا اللَّهُ يَسِطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾: أَنْ
- (٤) ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾: لَكِنَّ

١١٣- عَيِّنِ عِبَارَةً لَيْسَ فِيهَا «الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيَّةِ»:

- (١) كَانَ الْكُفَّارُ يَقْدَمُونَ الْقُرَابِينَ لِكَسْبِ رِضَى الْأَصْنَامِ!
- (٢) لَيْتَ النَّاسَ عِلِمُوا كَيْفَ حَصَلَتْ عَلَى هَذِهِ الدَّرَجَاتِ الرَّفِيعَةِ!
- (٣) كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ!
- (٤) رَأَيْتُ جَمَاعَةً يَتَحَدَّثُونَ عَن حَوَادِثٍ قَدْ وَقَعَتْ فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ!

١١٤- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَن الحروف فِي الْعِبَارَاتِ:

- (١) ﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ ← يَرْبِطُ الْجُمْلَتَيْنِ
- (٢) ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي﴾ ← يُسْتَعْمَدُ لِلتَّمَنِّي
- (٣) ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبُعْثِ وَ لِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ← الْأَوَّلُ يَرْفَعُ الْإِبْهَامَ عَن قَبْلِهِ وَ الثَّانِي «لَا» النَّاهِيَةَ
- (٤) ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ ← «لَا» النَّاهِيَةَ

١١٥- عَيَّنْ ما فيه حرفاً يدلّ على «الرجاء»:

- (١) ﴿لا يَسْخَرُ قوم من قوم عسى أن يكونوا خيراً منهم﴾
 (٣) يا عزيزاتي، أرجو لكنّ التوفيق و التّجاح في طريق حياتك!

١١٦- عَيَّنِ الصّحيح عن ترجمة الأفعال:

- (١) لا يَسْبِقُ في العمل بالقرآن غيركم ← يبشئ نمي جيرد
 (٣) لا كِتَاب من كتب العالم يُعْنِيكَ عن التّجربة ← بي نياز مي كند

١١٧- عين عبارة جاء فيها «لا» كلّها من نوع واحد:

- (١) ﴿رَبَّنَا لا تُحْمَلْنَا ما لا طاقة لنا به﴾
 (٣) لا يفوز من لا نظم في أموره!

١١٨- عَيَّنِ الصّحيح لتكميل الفراغ:

- (١) «لا تغتروا بصلاتهم و لا بصيامهم و اختبروهم عند صدق الحديث و أداء الأمانة» ← لكن
 (٢) «أوصت شميل تشكيل فريق للحوار الديني و الثقافي يكون أمراً ضرورياً» ← أن
 (٣) ﴿يقولون بأفواههم ما في قلوبهم و الله أعلم بما يكتمون﴾ ← أن
 (٤) ﴿و جادلهم بالتي هي أحسنُ ربك هو أعلم بمن ضلّ عن سبيله﴾ ← إن

١١٩- عَيَّنِ «ان» يختلف نوعه عن الباقي:

- (١) ان تكامل الإنسان أمر تدريجيّ يحتاج إلى التعليم و التّربية!
 (٣) استخدم سياجاً حول مزرعتك لأن الذئاب تسرق محاصيلك!

١٢٠- عَيَّنِ «لا» غير عاملة:

- (١) لا دوام للظلم كالليل!
 (٣) ﴿لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياء﴾

١٢١- عَيَّنِ الصّحيح عن نوع «لا»:

- (١) لا تعلّم يغينا من الأستاذ! (نافية)
 (٣) طوبى لمن لا يهتم بزخارف الدنيا! (ناهية)

١٢٢- عَيَّنِ للفراغ كلمة مناسبة حسب الترجمة: «لا يهدّدكم في هذه السفارة: در اين سفر هيچ خطري شما را تهديد نمي كند!»

- (١) خَطَرَ (٢) خَطَرًا (٣) الخَطَرُ (٤) خَطَرٌ

١٢٣- عَيَّنِ الصّحيح عن تعيين نوع «لا» في العبارات التالية:

- (١) لا تأكلوا ممّا لم يذكر اسم الله عليه! نافية
 (٣) ﴿لا علم لنا إلا ما علمتنا﴾ النافية للجنس

١٢٤- عَيَّنِ «لا» النافية للجنس:

- (١) شرف المرء بالعلم و الأدب لا بالأصل و النسب!
 (٣) لا يا بنتي أنا تعلّمت منك كيف أدرس!

١٢٥- عَيَّنِ عبارة النفي فيها أشدّ:

- (١) ليس لباس أجمل من العافية! (٢) لا يوجد لباس أجمل من العافية! (٣) لا لباس أجمل من العافية! (٤) لا يكون لباس أجمل من العافية!

١٢٦- عَيَّنِ ما ليس فيه «لا» النافية للجنس:

- (١) ألا كلّ شيء هالك إلا وجهه!
 (٣) إغلموا أنّه لا فضل لعربيّ على عجمي!

١٢٧- «يا متكلّم بلا عمل؛ عليك تعلم هُ أترّ في قولك بين الناس!» عَيَّنِ الصّحيح لتكميل الفراغات:

- (١) إن - أت - ليس (٢) أن - أن - لا (٣) أن - إن - ليس (٤) إن - إن - لا

١٢٨- عَيَّنِ «لا» النافية:

- (١) ﴿يا أيها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم ...﴾
 (٣) تنصحن الآيات الكريمة و تقول: لا تلقبوهم بألقاب يكرهونها!

١٢٩- عَيَّنِ العبارة التي ما جاء فيها الحروف العاملة:

- (١) أ تسألونني؟ اسألوا الضمّن الكبير!
 (٣) لا نجاح مع التّكاسل يا أخي!

١٣٠- عَيَّنِ الخَطَأَ فِي نَوْعِ الحُرُوفِ العَامِلَةِ فِي العِبَارَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (١) ﴿ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف الجازة)
- (٢) ﴿ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قرآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف المشبهة بالفعل)
- (٣) لا كَنْزٍ أَغْنَى مِنَ القِنَاعَةِ! (نافية للجنس - من الحروف الجازة)
- (٤) لتلْزِمِ الأمانَةَ لا الخِيانَةَ! (من الحروف الجازة - نافية للجنس)

١٣١- عَيَّنِ الخَطَأَ عَنِ المَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ:

- (١) ﴿ إِنَّ اللَّهَ لا يَضِيعُ أَجْرَ المُحْسِنِينَ ﴾ مضاف إليه
- (٣) لا يرحم الله من لا يرحم الناس! فاعل

١٣٢- عَيَّنِ الخَطَأَ فِي اسْتِعْمَالِ الحُرُوفِ المَشْبَهَةِ بِالفِعْلِ:

- (١) إِنَّ المُؤْمِنَاتِ صابراتٌ عِنْدَ المِصَابِ!
- (٣) لَيْتَ لا تَتَكاسَلِ الطالِبَةُ فِي أداءِ واجِبَتِها!

١٣٣- عَيَّنِ جِواباً فِيهِ رَفَعُ الإِيهامِ عَن ما جاءَ قَبْلَهُ:

- (١) إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ يَنْهَى عَنِ الفِجْشاءِ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ!
- (٣) النَّاسُ عاهِدُوا أَن يَساعِدُوا البُؤساءِ ليرضى اللهُ عَنْهُمْ!

١٣٤- فِي أَيِّ جِملَةٍ تَأكِيدٌ؟

- (١) كان مُحَمَّدٌ فرحاً صباحَ اليَوْمِ كَأَنَّهُ قد نَجَحَ فِي الامْتِحانِ!
- (٣) فِي مَدْرَسَتِنَا أحدُ عَشْرَ صَفًّا وَ لِكُلِّ صَفٍّ مِفْتاحٌ واحِدًا!

١٣٥- عَيَّنِ الخَطَأَ: (فِي اسْتِعْمَالِ الحُرُوفِ المَشْبَهَةِ بِالفِعْلِ)

- (١) تَمَرُّ الأَيامِ بِسُرْعَةٍ وَ لِكُنِّي لا أرى تَقَدُّماً أبداً!
- (٣) لَعَلَّ نَشايدَ ظاهِرَةً عَجيبَةً تُحَيِّرُنَا جَميعاً!

١٣٦- فِي أَيِّ عِبارةٍ جاءَ (لا) النافية للجنس:

- (١) لا مَعْلَمٌ فِي هذِهِ الصُفُوفِ يا صَدِيقِي!
- (٣) أُرِيدُ هذِهِ الكِتابَ لا ذلِكَ!

١٣٧- عَيَّنِ حَرْفاً يَبِينُ المِشابَهَةَ:

- (١) لَيْتَ المُسْلِمِينَ مَتَّحِدُونَ لَعَلَّهُمْ يَغْلِبُونَ عَلَى الأَعْداءِ!
- (٢) قالَ الرِّسُولُ ﷺ: إِنَّ الحَسِينَ مِصباحَ الهُدَى وَ سَفِينَةَ النِّجاةِ!
- (٣) كَأَنَّ كِلامَ الأنبياءِ مِصباحٌ يضيءُ طَرِيقَنا!

١٣٨- فِي أَيِّ عِبارةٍ ما جاءَ «لا» النافية للجنس:

- (١) لا سَيْفٌ أَطْعَمَ مِنَ الحَقِّ!
- (٣) لا وَحْدَةً أَوْحَشَ مِنَ العُجْبِ!

١٣٩- عَيَّنِ الخَطَأَ فِي نَوْعِ «لا»:

- (١) كَأَنَّ إِرْضاءَ جَميعِ النَّاسِ غايَةً لا تُدرِكُ (نافية)
- (٣) لا تَحْزَنْ! إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا! (ناهية)

١٤٠- عَيَّنِ ما لَيْسَ فِيهِ مِنَ الحُرُوفِ المَشْبَهَةِ بِالفِعْلِ:

- (١) كَأَنَّ السَّماءَ تَبْكِي دائِماً! (٢) قُلِ الحَقُّ وَ إِنْ كانَ مُرًّا!

١٤١- عَيَّنِ الخَطَأَ حِوَالِ ما أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

- (١) أأَنْتَ فَعَلْتِ هذِهِ بِأَيْتِنَا يا إِبْراهيمَ؟: اسمُ الإِشارةِ لِلقَرِيبِ
- (٣) كَسَّرَ جَميعَ الأَصْنامِ فِي المَعْبَدِ إِلا الصَّنَمَ الكَبيرَ! الجَمعُ المَكسَّرُ

١٤٢- عَيَّنِ حَرْفَ التَّوْنِ لِلتَّأكِيدِ:

- (١) إِنَّ الأنبياءَ يَهْدُونَ النَّاسَ لِكَسْبِ رِضاِ اللَّهِ!
- (٣) يا بَنِي! لا تَقولَنَّ لشيءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غداً!

١٤٣- عَيَّنِ الخَطَأَ فِي ما أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

- (١) أَهَمَسَ: لَعَلَّ هذِهِ الرَّجُلَ يَدْخُلُ عَنِ قَرِيبٍ! لِلشَّكِّ
- (٣) إِنَّ الوِفاءَ بِالعهودِ مِنَ أخلاقِنا الحَميدةِ! لِلتَّأكِيدِ

١٤٤- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ هَمْزَةِ «أَنْ»:

- (١) قَدْ يُكْتَبُ عَلَى لَوْحٍ فِي مَتَجَرِّهِ أَنْ الْأَكْلَ غَيْرُ مَسْمُوحٍ هُنَا!
(٣) لَمْ أَشَاهِدْ أَنَّ الْكُذَّابَ يَنَالُ مَكَانَةً خَاصَّةً يَاحْتِيَإِلِه!

١٤٥- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) لَا تُفَكِّرْ أَنَّ النَّعْمَ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزَةً!
(٣) لَا خَيْرًا فِي وُدِّ الْإِنْسَانِ الْمُتَلَوِّنِ!

١٤٦- عَيْنُ الْخَطَا فِي «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) لَا السَّيْفَ أَقْطَعُ مِنَ الْحَقِّ!
(٣) لَا تَلْمِزْ كَسْلَانَ فِي صَفْنَا!

١٤٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) لَا حَيَاءَ وَ عِفَافَ وَ أَدَبَ إِلَّا لِعَقْلِ ثَابِتٍ!
(٣) لَا تُذَكِّرْ زَمَانَ ذَهَابَنَا إِلَى تِلْكَ الْجَوْلَةِ الْعَلْمِيَّةِ!

١٤٨- عَيْنُ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَكْمَلُ جَمَلَةً مَا قَبْلُهَا:

- (١) إِنَّ الْعِلْمَ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ،
(٣) وَلَكِنَّ لِصَاحِبِ الْمَالِ أَعْدَاءَ كَثِيرِينَ،

١٤٩- عَيْنُ مَا لَا نَرْجُو وَقَوْعَهُ:

- (١) لَعَلَّ الْفَوْزَ حَلِيفِكَ فِي الدُّنْيَا!
(٣) لَيْتَ التَّجَاحَ يَتَحَقَّقُ فِي حَيَاتِكَ!

١٥٠- عَيْنُ مَا فِيهِ النَّهْيُ عَنِ الْقِيَامِ بِالْعَمَلِ:

- (١) لَا نَجَاحَ وَ لَا فَوْزَ لِمَنْ يُرِيدُهُمَا بِلَا جَهْدٍ وَ عَمَلٍ!
(٣) لَا تُبْلِغُونَ بِأَقْوَالِكُمْ أَمَالَكُمْ، فَإِنَّ الْهَيْمَةَ دَوَاؤُكُمْ!

١٥١- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ نَوْنُ الْوَقَايَةِ:

- (١) إِحْمَنِي وَ وِلْدِي الصَّغِيرَ يَا أُخِي الْكَبِيرَ!
(٣) لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكَ فِي هَذِهِ الْحَادِثَةِ حَتَّى أَسَاعِدَكَ!

١٥٢- عَيْنُ مُضَارِعاً لَيْسَ مُعَادِلاً لِلانْتِزَامِي الْفَارِسِي:

- (١) أَمَرْنَا بِأَنْ لَا نَغْضَبَ، وَلَكِنَّا نَغْضَبُ، وَ هَذَا الْأَمْرُ شَائِعٌ بَيْنَنَا!
(٣) كَأَنَّ هَذَا الْجَبَلَ أَعْلَى مِنْ بَقِيَّةِ الْجِبَالِ، لَيْتَنِي أَصْعَدُ إِلَى رَأْسِهِ!

١٥٣- عَيْنُ الْخَطَا فِي نَوْعِ «لَا»:

- (١) هَذِهِ سِتَّةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ بِأَنَّهُ لَا تَقْدَمُ مَعَ الْجَهْلِ! (نافية للجنس)
(٣) لَا تَطْلُبِ الْأُمَّةَ الْمُتَكَاسِلَةَ التَّقَدَّمَ وَ التَّجَاحَ! (ناهية)

١٥٤- عَيْنُ حَرْفِ «لَا» غَيْرِ عَامِلٍ:

- (١) يَا عَاقِلُ! لَا تَفَكِّرْ فِي شُؤُونِ الْآخِرِينَ،
(٣) فَلَا أَحَدٌ إِلَّا وَ عِنْدَهُ مَشَاكِلٌ فِي بَاطِنِ حَيَاتِهِ،

١٥٥- «لَيْتَ»..... من جميع النعم التي يودعها الله في الطبيعة! «عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعِغِينَ:

- (١) لَيْتَ - تَنْتَفِعِينَ
(٢) هَيْتَ - تَنْتَفِعِينَ
(٣) الْمُسْلِمَاتُ - يَنْتَفِعِينَ
(٤) الْمُسْلِمِينَ - يَنْتَفِعُونَ

١٥٦- عَيْنُ «لَا» النَّاسِخَةِ:

- (١) الَّذِي لَا يَعْمَلُ بَجِدِّ لَنْ يَرَى التَّجَاحَ فِي حَيَاتِهِ!
(٣) يَجِبُ أَنْ نَعْتَرِفَ بِأَنَّهُ لَا نَفْعَ فِي مَجَالِسَةِ الْجَهَّالِ!

١٥٧- عَيْنُ «لَا» غَيْرِ عَامِلَةٍ:

- (١) إِعْلَمِ أَنَّكَ لَا تَحْصِلُ عَلَى التَّجَاحِ دُونَ اجْتِهَادٍ!
(٣) لَا تَعْتَشِنُ فِي حَيَاتِكَ كَالَّذِي يَأْمُرُ النَّاسَ بِالْبُخْلِ!

١٥٨- عَيْنُ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) أَلَا كُلُّ شَيْءٍ غَيْرُ اللَّهِ بَاطِلٌ!
(٣) هُوَ وَ أَسْرَتُهُ فُقَرَاءٌ لَا أَغْنِيَاءُ!

(كانون فرهنگی آموزش ٩٨)

- (٢) مَنْ يُقْرِضُ الْمَسْكِينَ مَالًا فَإِنَّمَا يُقْرِضُ خَالِقَهُ!
(٤) إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا هُنَا بِدُؤَاوِ يَتَهَامِسُونَ فِي أَحَدِ الصَّفُوفِ!

(كانون فرهنگی آموزش ٩٧)

- (٢) لَا فِي الْمَدْرَسَةِ تَلْمِيذٌ عِنْدَمَا تَبْدَأُ الْعُطَّلَاتُ!
(٤) لَا بَلِيَّةٌ أَصْعَبُ مِنَ الْجَهْلِ فِي الْعَيْشِ!

(كانون فرهنگی آموزش ٩٧)

- (٢) لَا فَصْلَ أَجْمَلٍ مِنَ الصَّيْفِ!
(٤) لَا وَحِدَةً أَوْحَشَ مِنَ الْعُجْبِ!

(سراسری ریاضی ٩٨)

- (٢) لَا الْعِزَّةَ إِلَّا لِرَبِّنَا الرَّحِيمِ الَّذِي لَهُ كُلُّ شَيْءٍ!
(٤) لَا شَعْبٌ مِنَ شُعُوبِ الْعَالَمِ إِلَّا وَ لَهُ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!

(سراسری تهرنی ٩٨)

- (٢) نَعْلَمُ أَنَّ لِلْعَالَمِ أَصْدِقَاءَ كَثِيرِينَ،
(٤) هَذَا هُوَ الْفَرْقُ بَيْنَ الْعِلْمِ وَ الْمَالِ!

(سراسری زبان ٩٨)

- (٢) كَأَنَّ الْخَيْرَ يَنْزِلُ عَلَيْكَ قَرِيبًا!
(٤) يَدْعِي أَنَّهُ كَرِيمٌ لَكِنَّ الْوَاقِعَ لَا يُوَيِّدُ ذَلِكَ!

(سراسری قارج از كشور ٩٨)

- (٢) لَا حِيلَةَ لَنَا إِلَّا التَّمَسُّكُ بِالْعَمَلِ وَ الْإِتِّزَامُ بِالْعَهْدِ!
(٤) لَا تَعْتَرُوا بِمَا لَدَيْكُمْ، فَرُبَّمَا يَزُولُ فِي حِلْظَةٍ!

(سراسری قارج از كشور ٩٨)

- (٢) أَعْتَنِي يَا زَمِيلِي الْحَنُونَ فِي حَلِّ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ!
(٤) أَغْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ لَا يَجِدُ النَّاسُ كَنْزًا فِي حَيَاتِهِمْ!

(سراسری ریاضی ٩٨)

- (٢) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَعْرِفُ الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ الْكُتَابَاتِ وَ التَّمَاثِيلِ!
(٤) لَيْتِنَا نَقْرَأُ آرَاءَ عِدَّةٍ كُتَّابٍ حَوْلَ هَذَا الْمَوْضُوعِ لِنَأْخُذَ نَتِيجَةَ صَحِيحَةٍ!

(سراسری قارج از كشور ٩٥)

- (٢) لَا نَتَوَقَّعُ الْخَيْرَ إِلَّا مِنْ كَدِّ يَمِينِنَا وَ فَضْلِ رَبِّنَا! (نافية)
(٤) لَا تَرْجُوا الْخَيْرَ مِمَّنْ حَقَّرَ نَفْسَهُ وَ أَهَانَهَا! (نافية)

(سراسری ریاضی ٩٤)

- (٢) فَلَا تَجْعَلِ بَاطِنَ حَيَاتِكَ مُعَادِلاً لِظَاهِرِ حَيَاتِهِمْ،
(٤) لَا يَعْلَمُهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى!

(سراسری زبان ٩٤)

- (٣) الْمُسْلِمَاتُ - يَنْتَفِعِينَ
(٤) الْمُسْلِمِينَ - يَنْتَفِعُونَ

(سراسری انسانی ٩٢)

- (٢) سَلِّمْتُ عَلَى صَدِيقِي لَا عَلَى جَمِيعِ الْحَاضِرِينَ!
(٤) إِنَّ أَخَاهُ لَا يَدْرُسُ فِي الْبَيْتِ، بَلْ فِي الْمَدْرَسَةِ!

(سراسری تهرنی ٩٥)

- (٢) لَا شَكَّ فِي أَنَّ هَوَاءَ الْبَحْرِ هَذِهِ الْأَيَّامِ هَائِجٌ بِشَدَّةٍ!
(٤) ذَهَبْنَا إِلَى شَارِعٍ لَا حَانُوتَ فِيهِ فَلِذَلِكَ لَمْ نَشْتَرِ شَيْئًا!

(سراسری تهرنی ٨٩)

- (٢) لَا أَعْلَمُ أَنَّ أُخِي هَلْ نَجَّحَ فِي الْإِمْتِحَانِ أَمْ لَا!
(٤) لَا عَجَبَ أَنَّكَ نَجَّحْتَ، لِأَنَّكَ دَرَسْتَ جَيِّدًا!

١٥٩- عَيَّن الصَّحِيحُ فِي «لَا» النَافِيَةَ لِلجِنْسِ:

(١) هَذَا شَاعِرٌ جَلِيلٌ لَا تَاجِرٌ نَشِيطًا!

(٣) لَا يَذْهَبُ الْمُؤْمِنُ إِلَى مَجَالِسِ السُّوءِ!

١٦٠- عَيَّن «لَا» النَافِيَةَ لِلجِنْسِ:

(١) الْيَوْمَ لَا طَالِبَةٌ فِي الْمَدْرَسَةِ!

(٣) أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا!

(سراسرى رياضى ١٨٦)

(٢) قَلْتُ لَزِمِيلَتِي: لَا شَكَّ فِي انْتِصَارِ الْحَقِّ!

(٤) أُبْهِمُ الْغَنِيَّ! لَا إِتْفَاقَ الْأَمْوَالِ إِلَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ!

(سراسرى رياضى ١٨٥)

(٢) لَا تَطْلُبُوا إِلَّا أَعْمَالَ الْخَيْرِ!

(٤) لَمْ تَقُولِ مَا لَا تَعْلَمُ، أُبْهِمُ الْإِنْسَانَ!

تحليل صرفي وضبط الحركات

١٦١- عَيَّن الخُطَأَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خُطَأٌ: «لَمَّا زَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ!»

(١) شَاهَدُوا: فَعْلٌ مَاضٍ - لِلغَائِبِينَ - مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ وَمَصْدَرُهُ «مُشَاهَدَةٌ» (٢) مُكْسَرَةٌ: اِسْمٌ - مَفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ - اِسْمٌ مَفْعُولٌ - نَكْرَةٌ

(٣) أَنَّ: مِنْ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ وَغَيْرِ عَامِلٍ (٤) إِبْرَاهِيمَ: اِسْمٌ - مَفْرَدٌ مُذَكَّرٌ - مَعْرِفَةٌ بِالْعِلْمِيَّةِ

١٦٢- عَيَّن الصَّحِيحُ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَالمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ: «إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ!»

(١) أَرْسَلَ: فَعْلٌ مَاضٍ - لِلغَائِبِ - مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ - مَتَعَدٌّ / فَعْلٌ وَمَعِ فَاعِلُهُ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ

(٢) الْأَنْبِيَاءَ: اِسْمٌ - جَمْعٌ مُكْسَرٌ وَمَفْرَدُهُ «النَّبِيُّ» - مَعْرِفَةٌ بِالْعِلْمِيَّةِ / مَفْعُولٌ

(٣) لِيُبَيِّنُوا: فِعْلٌ مُضَارِعٌ مَجْرُومٌ - لِلغَائِبِينَ - مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ مِنْ بَابِ «تَفَعَّلَ» / فِعْلٌ وَفَاعِلُهُ «الصِّرَاطُ»

(٤) الْمُسْتَقِيمَ: اِسْمٌ - مَفْرَدٌ مُذَكَّرٌ - اِسْمٌ فَاعِلٌ عَلَى وَزْنِ «مُسْتَفْعِلٌ» - مَعْرَفٌ بِ«ال» / صِفَةٌ

١٦٣- «إِنَّ النَّاسَ كَانُوا يَعْبُدُونَ آلِهَةً كَثِيرَةً فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ فَكَانُوا يَقْدَمُونَ قَرَابِينَ لَتَجْتَنِبَ شَرَّهَا!» عَيَّن الخُطَأَ فِي الإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

(١) يَعْبُدُونَ: مُضَارِعٌ - مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ - مَتَعَدٌّ / فِعْلٌ وَفَاعِلُهُ ضَمِيرٌ «الْوَالِدُ» الْبَارِزُ

(٢) يَقْدَمُونَ: لِلغَائِبِينَ - مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ (مِنْ بَابِ «تَفَعَّلَ») / فِعْلٌ وَفَاعِلُهُ ضَمِيرٌ بَارِزٌ

(٣) قَرَابِينَ: اِسْمٌ - جَمْعٌ تَكْسِيرٌ (مَفْرَدُهُ: قَرَابَانٌ) - نَكْرَةٌ / مَفْعُولٌ وَمَنْصُوبٌ

(٤) شَرَّ: اِسْمٌ - مَفْرَدٌ مُذَكَّرٌ - اِسْمٌ تَفْضِيلٌ - نَكْرَةٌ / مَضَافٌ إِلَيْهِ وَمَجْرُورٌ

١٦٤- «الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ تُوَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ!» عَيَّن الصَّحِيحُ فِي الإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

(١) الْآثَارُ: اِسْمٌ - مَعْرِفَةٌ - جَمْعٌ تَكْسِيرٌ (مَفْرَدُهُ: آثَرٌ) / مَبْتَدَأٌ وَمَرْفُوعٌ

(٢) اكْتَشَفَ: فِعْلٌ مَاضٍ - مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بِزِيَادَةِ ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ - مَتَعَدٌّ / فِعْلٌ وَفَاعِلُهُ ضَمِيرٌ «هَا» بَارِزٌ

(٣) تُوَكِّدُ: مُضَارِعٌ - لِلْمُخَاطَبِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ / فِعْلٌ وَفَاعِلُهُ ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ

(٤) اِهْتِمَامٌ: اِسْمٌ - مَفْرَدٌ - مُذَكَّرٌ - مَعْرَفٌ بِالْإِضَافَةِ - مُشْتَقٌّ / مَفْعُولٌ وَمَنْصُوبٌ

١٦٥- عَيَّن الصَّحِيحُ عَنِ ضَبْطِ الْحُرُوكَاتِ:

(١) التَّذْيِنُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِ الْإِنْسَانِ!

(٣) لَا شُعْبًا مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ لَهْ دِينٌ!

١٦٦- عَيَّن الصَّحِيحُ عَنِ ضَبْطِ الْحُرُوكَاتِ:

(١) شَاهَدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً،

(٣) بَدَأَ النَّاسُ يَتَّبِعُونَ: «أَنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ»

١٦٧- عَيَّن الصَّحِيحُ عَنِ ضَبْطِ الْحُرُوكَاتِ:

(١) حِينَمَا يَرَى الطَّائِرُ الذَّكِيَّ حَيَوَانًا مُفْتَرَسًا،

(٣) فَيَتَّبِعُهُ الْحَيَوَانُ وَيَتَّبِعُ عَنِ الْعُشِّ كَثِيرًا،

١٦٨- عَيَّن الصَّحِيحُ عَنِ ضَبْطِ الْحُرُوكَاتِ:

(١) السَّيَّاحُ حَضَرُوا فِي الْمَطَارِ وَ الدَّلِيلُ لَمْ يَحْضُرْ!

(٣) خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ!

١٦٩- عَيَّن الخُطَأَ فِي ضَبْطِ حُرُوكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(١) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً!

(٣) إِزْدَادَتْ هَذِهِ الحُرُوفَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ العُصُورِ!

(٢) الكَأْسُ رُجَاجَةٌ يُشْرَبُ فِيهَا المَاءُ أَوْ الشَّايُّ أَوْ القَهْوَةُ!

(٤) قَرَّرَ أَرْبَعَةَ طَلَابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الإِمْتِحَانِ فَأَتَّضَلُّوا بِالْأُسْتَاذِ!

(سراسرى زبان ٩٨)

سَمَانِيَا

۱- گزینۀ «۴» «يَحْتَرِقُونَ» به معنای «آتش می گیرند» در این گزینۀ اشتباه است و باید از «يَحْرَقُونَ: آتش می زنند» استفاده کنیم. ← از رسم های عجیب این قوم این است که آن ها جسد های مردگان شان را آتش می زنند (می سوزانند).

ترجمۀ سایر گزینۀ ها: گزینۀ (۱): او مرد یکتاپرستی است که برخلاف دیگران بت ها را نمی پرستد. / گزینۀ (۲): ابراهیم علیه السلام به شکستن معبودات کافران پرداخت با تبری که با او بود. / گزینۀ (۳): خشم مایه تباهی است، پس از آن دوری کنید.

۲- گزینۀ «۳» وسیله ای است دسته دار از (جنس) چوب و دندان های پهن از (جنس) آهن که به وسیله آن تنه های درختان قطع می شود. («کأس» یعنی «جام» و جواب درست برای آن «فأس» به معنای «تبر» است.)

ترجمۀ سایر گزینۀ ها: گزینۀ (۱): صحبت کردن به صورت پنهانی و با صدای آرام: بیچ پیچ کردن ✓ / گزینۀ (۲): بر شخصی اطلاق می شود که عبادت معبودی جز خداوند تعالی را رد کند: یکتاپرست ✓ / گزینۀ (۴): مکانی است که در آن داخل می شوند افرادی که عملی خلاف قوانین کشور را مرتکب می شوند: زندان ✓

۳- گزینۀ «۳» نوعی از نوشیدنی هاست که نوشیدنش در اسلام حرام شده است. ← «الصَّئِم» یعنی «بت»؛ جواب درست برای این گزینۀ «الخمر: شراب» می باشد.

ترجمۀ سایر گزینۀ ها: گزینۀ (۱): یکتاپرست همان ترک کننده باطل و مایل به دین حق است. / گزینۀ (۲): مادر غذای لذیذی از گندم را برای شام آورد. / گزینۀ (۴): این نگاره ها، بر وجود تمدنی قدیمی دلالت دارد که آن جا بوده است.

۴- گزینۀ «۴» «التَّهَامِس» به معنای «بیچ پیچ کردن» مترادف «الالتفات» به معنای «روی برگرداندن» نیست.

بررسی سایر گزینۀ ها: گزینۀ (۱): صراع = نزاع = کشمکش، درگیری / گزینۀ (۲): بعث = قیامت: رستاخیز / گزینۀ (۳): شدید = مرصوص: استوار

۵- گزینۀ «۲» «السَّلْم» به معنای «صلح» با «الصَّرَاع» به معنای «درگیری» متضاد است.

بررسی سایر گزینۀ ها: گزینۀ (۱): الإبتعاد = التَّجَنُّب: دوری کردن / گزینۀ (۳): ازدادت (افزایش یافت) ≠ قَلَّ (کم شد) / گزینۀ (۴): رَمَى = قَذَفَ: انداخت

۶- گزینۀ «۲» مردم حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، زیرا او بت های آنان را با تبر شکسته بود، اما خداوند او را نجات داد.

ترجمۀ سایر گزینۀ ها: گزینۀ (۱): قرار دادند، ویران کرد، مس / گزینۀ (۳): آویختند، درگیر شد، مس / گزینۀ (۴): قرار دادند، دوری کرد، تبر

۷- گزینۀ «۱» جمع سالم ← عبادات (مفرد: عبادة) ← ۱ عدد جمع مکسر ← الأديان (مفرد: دين) - الألهة (مفرد: إله) - القرابين (مفرد: قربان) - شُرور (مفرد: شرّ) ← ۴ تا

۸- گزینۀ «۲» در این گزینۀ «سُدی» به معنای «بیهوده» مترادف «عَبَث» است.

۹- گزینۀ «۲» بیچ پیچ کردن در مقابل حُضَار کار زشتی است، پس باید از آن دوری کنیم. ✓

ترجمۀ سایر گزینۀ ها: گزینۀ (۱): «قربان: قربانی ها» واژه درستی برای این عبارت نیست، بلکه «شعائر: مراسم» صحیح می باشد. ← هر دینی مراسمی دارد که مؤمنان به آن دین به آن احترام می گذارند. / گزینۀ (۳): «کأس: جام» مناسب این عبارت نیست و به جای آن باید از «فأس: تبر» استفاده شود. ← این درختی است که هیچ میوه ای ندارد، پس به من تبری بده تا آن را قطع کنم. / گزینۀ (۴): «تحذیث» به معنای «صحبت کردن» برای این عبارت صحیح نیست و باید از واژه «تحریق» به معنای «سوزاندن» استفاده کنیم. ← کافران به سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام پرداختند، اما خداوند او را نجات داد.

ترجمۀ متن: «آثار قدیمی ای که انسان آن را کشف کرده و مدارکی که آن ها را از بین نوشته ها و نگاره ها و نقاشی ها و مجسمه ها شناخته، توجه انسان را به دین آشکار می سازد و دلالت بر این دارد که آن در وجود او فطری است.»

۱۰- گزینۀ «۲» ترجمۀ گزینۀ ها: گزینۀ (۱): حافظه ها / گزینۀ (۲): مدارک / گزینۀ (۳): خاطره ها / گزینۀ (۴): گذرنامه ها

۱۱- گزینۀ «۳» ترجمۀ گزینۀ ها: گزینۀ (۱): قربانی ها / گزینۀ (۲): خرافه ها / گزینۀ (۳): نگاره ها / گزینۀ (۴): کارت ها

۱۲- گزینۀ «۲» ترجمۀ گزینۀ ها: گزینۀ (۱): عوض می کند / گزینۀ (۲): آشکار می سازد / گزینۀ (۳): تولید می کند / گزینۀ (۴): رنگ آمیزی می کند.

۱۳- گزینۀ «۲» ترجمۀ کامل عبارت: «این لبخندها بر صورتت بر این دلالت می کند که تو من را بخشیده ای پس همانا من به تو قول می دهم که زندگیت را با شادی و شادمانی پر کنم!»

ترجمۀ سایر گزینۀ ها: گزینۀ (۱): سرودها - به من خوشامد گفته ای - ثبت کنم / گزینۀ (۳): لبخندها - مرا مسخره کرده ای - تغییر دهم / گزینۀ (۴): سرودها - مرا بی اعتبار کرده ای - خوب کنم

۱۴- گزینۀ «۲» ترجمۀ کامل عبارت: «از بدشانسی ام هنگامی که ماشین پدرم را می راندم، با ماشین دیگری تصادف کردم و مجروح شدم پس حاضران من را به بیمارستان رساندند و به مدت یک هفته در آن خوابیدم!»

ترجمۀ سایر گزینۀ ها: گزینۀ (۱): شانس - حرکت می دادم - استراحت کردم / گزینۀ (۳): نقشه ام - سفر می کردم - خوابیدم / گزینۀ (۴): نقشه ام - سوار می شدم - استراحت کردم

۱۵- گزینۀ «۲» ترجمۀ کامل عبارت: «ای همکلاسی عزیزم! گمان می کردم هنگامی که به مشکلات بزرگی بر بخورم مرا حمایت می کنی ولی تو مرا تنها رها کردی، پس من مجبور شدم که شرایط زندگی سختم را خودم تغییر دهم!»

ترجمۀ گزینۀ ها: گزینۀ (۱): مرا حمایت می کنی - مرا گم کردی - قبول کنم / گزینۀ (۲): مرا حمایت می کنی - مرا رها کردی - تغییر دهم / گزینۀ (۳): مرا یاری می کنی - مرا رد کردی - تدبیر کنم / گزینۀ (۴): مرا راهنمایی می کنی - مرا پاداش دادی - خراب کنم

۱۶- گزینۀ «۲» ترجمۀ کامل عبارت: «معلمان قلب های تان را با دانش های مفید نورانی می کنند؛ پس آن ها را بسیار ارج نهید چرا که فرهنگ کشور در دستان معلمان است!»

ترجمۀ گزینۀ ها: گزینۀ (۱): پر می کنند - برای آنان جبران کنید - تمدن / گزینۀ (۲): نورانی می کنند - به آنان ارج نهید - فرهنگ / گزینۀ (۳): تلخ می کنند - از آنان تشکر کنید - فرهنگ / گزینۀ (۴): مجهز می کنند - به آنان خدمت کنید - تمدن

۱۷- گزینۀ «۳» کلمات مهم: يُجِبُّ: دوست دارد - یَقَاتِلُونَ: می جنگند - کَأَنَّ: گویا - بِنِیَانٍ مرصوص: ساختمانی استوار

خطاهای مهم سایر گزینۀ ها: گزینۀ (۱): کشته می شوند یَقَاتِلُونَ: می جنگند - «صَفَاءً» (ترجمه نشده) / گزینۀ (۲): پیوسته (ترجمۀ درستی برای «صَفَاءً» نیست) - شما («هم»: آن ها) - گروهی (ترجمۀ درستی برای «بنیان» نیست) / گزینۀ (۴): می کشند یَقَاتِلُونَ: می جنگند - همچون صفی («همچون» اضافی است و معادلی در عبارت عربی ندارد) - دارند (معادلی در عبارت ندارد)

۱۸- گزینۀ «۳» کلمات مهم: المکسرة: شکسته شده - تُبَيِّنُ: بیان می کند (مضارع و متعدی) - أُنْهَ: که او - کَانَ یَطْلُبُ: می خواست (ماضی استمراری) - أَنْ یَقْتَدِلَ: که نجات دهد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): شکسته شد («المکسرة» اسم است نه فعل). - بیان کرد («تَبَيَّنَ» مضارع است). - قصد داشت («كان يطلُبُ» ماضی استمراری است). / گزینه (۲): آشکار کرد (مانند گزینه ۱) - همانا («أَنَّ» یعنی «که») - می‌خواهد (مانند گزینه ۱) - نجات داده شود («يُنقذ» معلوم است نه مجهول). / گزینه (۴): آشکار شد («تَبَيَّنَ» مضارع و متعدی است). - تا او (ترجمه درستی برای «أَنَّهُ» نیست). - بتواند (ترجمه درستی برای «كان يطلُبُ» نیست). - آن (هذه: این)

۱۹- گزینه (۱) **کلمات مهم:** قد بیئت: آشکار کرده است (ماضی نقلی) - التَّدِينُ: دینداری

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): انسان‌ها («الإنسان» مفرد است). - معرفی شد («عَرَفَ»: شناخت - دین «تَدِينُ»: دینداری) - فی (ترجمه نشده). / گزینه (۳): گاهی (در عبارت عربی «قد» بر سر فعل ماضی آمده و هر گاه بر سر فعل مضارع بیاید، معنای «گاهی» می‌دهد). - ضمیر «ها» در «عَرَفَهَا» ترجمه نشده - بیان می‌کند («قد بیئت» ماضی نقلی است). / گزینه (۴): در این گزینه کلمات جابه‌جا ترجمه شده‌اند.

۲۰- گزینه (۲) **کلمات مهم:** أقدم: قدیمی‌تر، ترین - شاهد: مشاهده کرد - لا ... يتردّد: هیچ ... تردید ندارد - باحث: محقق

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): ایران («الإيرانيين»: ایرانی‌ها، جمع و اسم منسوب است). - تمدن‌های قدیمی («أقدم الحضارات»: قدیمی‌ترین تمدن‌ها) / گزینه (۳): تمدن‌های بسیار قدیمی (مانند گزینه ۱، «بسیار» نیز اضافی است). - «لا»ی نفی جنس ترجمه نشده - پژوهشگران («باحث» مفرد است نه جمع). / گزینه (۴): ایرانی («الإيرانيين» جمع است). - پژوهشی («باحث»: پژوهشگر) - تردید نکرده است: (ماضی ترجمه شده که غلط است).

۲۱- گزینه (۲) **کلمات مهم:** تقدّم: تقدیم می‌کنیم - لنتجتب: تا دوری کنیم («لام» ناصبه است). - كأن: گویا

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): این قربانی‌ها (توجه کنید «قربانین»، «ال» ندارد، اگر «ال» داشت به صورت «این قربانی‌ها» ترجمه می‌شد. «قربانین» این جا خبر است و ترجمه درست آن «این‌ها قربانی‌هایی است» می‌باشد). - بدی‌ها (ضمیر «ها» در «شُرورها» ترجمه نشده). - «كأنّ» (ترجمه نشده) / گزینه (۳): این قربانی‌هایی (مانند گزینه ۱) - بت‌ها (ضمیر «نا» در «أصنامنا» ترجمه نشده). - دور کنند («نتجتب»: دوری کنیم) - بدی‌ها (مانند گزینه ۱) - شیوه‌ها («سیره» مفرد است). / گزینه (۴): تقدیم کرده‌ایم («تقدّم» مضارع است). - زیرا («كأنّ»: گویا)

۲۲- گزینه (۴) **کلمات مهم:** تفتخرون: افتخار می‌کنید (مضارع) - لا قيمة لها: هیچ ارزشی ندارد.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): افتخار می‌کردید («تفتخرون» مضارع است). - «لا»ی نفی جنس ترجمه نشده (هیچ) / گزینه (۲): به خاطر آن‌ها (ترجمه درستی برای «بها» نیست). - فخر فروشی می‌کنید («تفتخرون»: افتخار می‌کنید). - «لا»ی نفی جنس ترجمه نشده - شما (ضمیر «ها» در «حوائجها» اشتباه ترجمه شده). / گزینه (۳): هذه (ترجمه نشده).

۲۳- گزینه (۴) **کلمات مهم:** إن: اگر - بَحَثْنَا: جست‌وجو کنیم (درست است که فعل ماضی است، ولی چون فعل شرط است پس به صورت مضارع ترجمه می‌کنیم). - ازدادت: افزوده شد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): کانت (ترجمه نشده). - پژوهش کرده باشیم («بَحَثْنَا» فعل شرط است و باید به صورت مضارع ترجمه شود). - می‌بینیم (ترجمه دقیقی برای «وجدنا» نیست). - افزوده‌اند (اولاً «ازدادت» لازم است نه متعدی، ثانیاً «للاغائبین» نیست). / گزینه (۲): هر گاه

(ترجمه درستی برای «إن» نیست). - «ظهور» (ترجمه نشده). - اضافی است («ازدادت: افزوده شد») / گزینه (۳): میان (اضافی است). - دین‌ها («دینية»: دینی، اسم منسوب) - «ظهور» ترجمه نشده - اضافه کرده‌اند (ازدادت: اولاً افزوده شده، ثانیاً «ازدادت» للغائبین نیست).

۲۴- گزینه (۳) **کلمات مهم:** لَمّا: هنگامی که - المَكْسَرَة: شکسته - تَهَامَسُوا: بیچ‌بیچ کردند - یا لیتنا ما حَرَجنا: ای کاش خارج نشده بودیم، خارج نمی‌شدیم (فعل ماضی بعد از «لیت» می‌تواند به صورت ماضی بعید و ماضی استمراری ترجمه شود).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): بت‌هایشان شکسته شده (توجه کنید «المكسرة» صفت «أصنام» است: بت‌های شکسته‌شده‌شان).

نکته: توجه کنید در این گزینه فعل «ما حَرَجنا» را که بعد از «لیت» آمده به صورت ماضی استمراری ترجمه کرده که کاملاً صحیح می‌باشد.

گزینه (۲): ضمیر «هم» در «أصنامهم» ترجمه نشده - پس (اضافی است). - به خارج شهر نمی‌رفتیم (ترجمه دقیقی برای عبارت «ما حَرَجنا من المدينة» نیست). / گزینه (۴): بت‌هایشان شکسته شده است (مانند گزینه ۱) - بیچ‌بیچ کنان گفتند (ترجمه دقیقی برای فعل «تَهَامَسُوا» نیست). - به بیرون شهر نرفته بودیم (مانند گزینه ۲)

۲۵- گزینه (۱) **کلمات مهم:** سَيَحْضُر: حاضر خواهند شد (مجهول) - يَسأل: می‌پرسد - كنتم تحسبون: خیال می‌کردید (ماضی استمراری) - تُتركون: رها می‌شوید (مجهول)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): مردم را («التاس» مفعول نیست، نائب فاعل است). - حاضر خواهند کرد («يُحَضِرُ» مجهول است). - خواهد پرسید (دلیلی برای مستقبل ترجمه کردن «يسأل» وجود ندارد). - خیال کرده بودید («كنتم تحسبون»: خیال می‌کردید، ماضی استمراری است). / گزینه (۳): مردم را (مانند گزینه ۲) - حاضر خواهند کرد (مانند گزینه ۲) - «أ» ترجمه نشده. / گزینه (۴): تا (ترجمه درستی برای «ف» نیست). - سؤال کند («يسأل»: می‌پرسد) - رهایتان می‌کنیم («تتركون» للمخاطبين و مجهول است).

۲۶- گزینه (۳) **کلمات مهم:** ليت: کاش - حتى يُحدّث: تا سخن بگوید - دائمي: همیشگی

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): ضمیر «نا» در «يُحدّثنا» ترجمه نشده - سراسری (ترجمه درستی برای «الدائمي» نیست). / گزینه (۲): شاید (ليت: کاش) - زبان (لسان، نکره است) - طولانی (ترجمه درستی برای «الدائمي» نیست). - سخن می‌گفت (حتى يُحدّثنا: تا با ما سخن بگوید، مضارع التزامی) / گزینه (۴): زبان (مانند گزینه ۲) - داشته باشد (فعل «كان» ماضی است که بعد از «ليت» آمده و نمی‌توان آن را به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد). - «مع» به اشتباه «و» ترجمه شده.

۲۷- گزینه (۳) **کلمات مهم:** عندما: هنگامی که - كان يعلّق: آویزان می‌کرد (ماضی استمراری) - تَحَثَّب: دوری کن - يوقعك: تو را می‌اندازد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): آویختن («كان يعلّق» فعل ماضی استمراری است و نمی‌توان آن را به صورت مصدر ترجمه کرد). - مدیر (در جایگاه خودش ترجمه نشده). / گزینه (۲): می‌خواست (معادلی در عبارت عربی ندارد). - ببندازد («كان يعلّق» ماضی استمراری است نه مضارع التزامی). - مغرور نشو («تَحَثَّب الغرور»: از غرور دوری کن) - باعث می‌شود (معادلی در عبارت عربی ندارد). - افتادند («يوقعك» فعل است). / گزینه (۴): درس خوان (المثالي: نمونه) - می‌اندازد (مانند گزینه ۲) - باید (اضافی است، «تَحَثَّب» فعل امر است و احتیاجی به لفظ «باید» ندارد). - در غیر این صورت (ترجمه درستی برای «فأته» نیست). - می‌افتی («يوقعك»: تو را می‌اندازد)

۲۸- گزینۀ ۲»

کلمات مهم: قد اکتشف: کشف کرده‌اند (ماضی نقلی) - کانوا یحرقون: می‌سوزانند (ماضی استمراری)

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): مجسمه‌ها (النقوش: نگاره‌ها) - به این نتیجه رسیده‌اند (ترجمۀ درستی برای «اکتشف» نیست) - که این‌ها قومی بوده‌اند («ل» در «لهؤلاء» که معنای مالکیت دارد ترجمه نشده: «که این قوم ... داشتند») - مراسمشان («شعائر» ضمیر ندارد).

نکته: توجه کنید «لهؤلاء القوم» یعنی «این قوم دارند» و زمانش مضارع است، ولی چون قبل از آن فعل «قد اکتشف» که ماضی نقلی است آمده، پس «لهؤلاء القوم» را به صورت ماضی ترجمه می‌کنیم. ← (این قوم داشتند) گزینۀ (۳): این گزینۀ کلاً به صورت نامرتب ترجمه شده. مرده‌های این قوم (أمواتهم: مرده‌هایشان) - «ل» در «لهؤلاء» ترجمه نشده - می‌سوخته‌اند («یحرقون» متعدی است).

گزینۀ (۴): آثار (ترجمۀ درستی برای «النقوش» نیست) - عادت‌هایی (شعائر: مراسمی) - مرده‌ها (ضمیر «هم» در «أمواتهم» ترجمه نشده).

۲۹- گزینۀ ۴»

کلمات مهم: خُلِفَتْ: خلق شده‌ای - الطینة: گل - لن یبقی: باقی نخواهد ماند (مستقبل منفی) - سوی: جز - ما عَزَّكَ: چه چیز تو را مغرور کرده است؟

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): خلق کرده‌اند («خُلِفَتْ»: خلق شده‌ای، مجهول) - خاک (الطینة: گل) - استخوان («عظام» جمع است ضمناً ضمیر «ك» در «عظامك» ترجمه نشده) - باعث شده (اضافی است) / گزینۀ (۲): آفریده شده (مانند گزینۀ ۱) - استخوان‌هایش (عظامك: استخوان‌هایت) - نمی‌ماند (لن یبقی: باقی نخواهد ماند) - چرا (ترجمۀ درستی برای «ما» نیست) - باید (اضافی است) - او را (درست: تو را) - پروردگار بخشنده‌اش (ربك الکریم: پروردگار بخشنده‌ات) - مغرور کند («عَزَّ» ماضی است نه مضارع التزامی) / گزینۀ (۳): خاک (مانند گزینۀ ۱) - استخوان (مانند گزینۀ ۱) - باقی نمی‌گذاری (مانند گزینۀ ۲) - چرا (مانند گزینۀ ۲) - مغرور شده‌ای («عَزَّ»: للغائب است و متعدی است).

۳۰- گزینۀ ۲»

کلمات مهم: رُسِمَتْ: نقش بسته‌اند - تُخَبِّرُنَا: ما را باخبر می‌کند - یعیشون: زندگی می‌کردند (چون قبل از فعل مضارع «یعیشون»، فعل ماضی «كانت» قرار گرفته، پس به خاطر همین «یعیشون» را ماضی استمراری ترجمه می‌کنیم).

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): آن آثاری (اولاً «آن» اضافی است، ثانیاً «النقوش»: نگاره‌ها) - وجود دارد (رُسِمَتْ: نقش بسته‌اند) - تمدنی قدیمی (الحضارة القديمة: معرّفه است نه نکره) - ضمیر «نا» در «تُخَبِّرُنَا» ترجمه نشده - آن‌جا (هنا: این‌جا) / گزینۀ (۳): بود (رُسِمَتْ: نقش بسته‌اند) - از وجود قومی خبر می‌دادند ... (کلمات به صورت نامرتب ترجمه شده‌اند) - خبر می‌دادند («تُخَبِّرُ» مضارع است نه ماضی استمراری) - آن‌جا (مانند گزینۀ ۱) / گزینۀ (۴): این تندیس‌هایی (اولاً «این» اضافی است، ثانیاً «النقوش»: نگاره‌ها) - ساخته شده‌اند (ترجمۀ درستی برای «رُسِمَتْ» نیست) - به ما از قومی متمدن خبر می‌دهند (کلمات جابه‌جا ترجمه شده‌اند) - اقامت داشته‌اند (زندگی می‌کردند)

۳۱- گزینۀ ۱»

کلمات مهم: لن تجدوا: نخواهید یافت (مستقبل منفی) - یُسَبِّب: سبب شود - لا یُحاول: تلاش نمی‌کند

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): هرگز نمی‌یابید («لن» برای مستقبل منفی است) - کسی که («ل» در «لین» ترجمه نشده) - موفق نخواهد شد (لا نجاح ... هیچ موفقیتی وجود ندارد) / گزینۀ (۳): موفقیت (ضمیر «کم» در «نجاحکم» ترجمه نشده) - یافت نخواهد شد («لن تجدوا» للمخاطبین است) - تلاش نکرده است («لا یُحاول» مضارع است) / گزینۀ (۴): نمی‌یابید (مانند گزینۀ ۲) - دلیل ... باشد («یُسَبِّب» فعل است) - موفق نمی‌شود (مانند گزینۀ ۲)

۳۲- گزینۀ ۲»

کلمات مهم: کَأَنَّ: گویا - یَنْظُرُ: نگاه می‌کند

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): و «فأینه» معنای «و» نمی‌دهد) - چشم‌ها (ضمیر «نا» در «عیوننا» ترجمه نشده) / گزینۀ (۲): شاید (کَأَنَّ: گویا) - زل زده است (ترجمۀ دقیقی برای «ینظر» نیست) / گزینۀ (۴): این یک مجسمه است («التمثال» خبر نیست، «هذا التمثال»: این مجسمه) - و (مانند گزینۀ ۱) - «عیوننا» ترجمه نشده.

۳۳- گزینۀ ۳»

کلمات مهم: لا هیج: نفی جنس) - یَجَزّ: می‌کشاند - الضلالة: گمراهی

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): اعمال زشت (ضمیر «ه» در «أعماله» ترجمه نشده) - خیری نمی‌یابی (لا خیر: هیچ خیری نیست) / گزینۀ (۲): باعث (اضافی است) - کشانده‌شدن («یَجَزّ»: می‌کشاند، فعل است) - تباهی (الضلالة: گمراهی) - در ترجمۀ «لا هیج» باید می‌آمد / گزینۀ (۴): کارهای زشت (مانند گزینۀ ۱) - تباهی (مانند گزینۀ ۲) - خیری به تونمی‌رساند (مانند گزینۀ ۱).

۳۴- گزینۀ ۲»

بررسی خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): در خیابان (باید در ادامه جمله بیاید) - کسی («لا»ی نفی جنس ترجمه نشده است) / گزینۀ (۳): مطمئن شوم («تأكدت» فعل ماضی است نه مضارع التزامی) - می‌فهمم («فهمت» فعل ماضی است) / گزینۀ (۴): لحظه‌ای که (ترجمۀ صحیحی برای «عندما» نیست) - دنبال نیامده («یتبع» فعل مضارع است) - فریب داده‌ام (فعل «قد استطعت» ترجمه نشده است)

تذکره: «خدا» مصدر است و مصدرها را می‌توانیم به صورت مضارع التزامی ترجمه کنیم.

۳۵- گزینۀ ۲»

بررسی خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): این ... (اسم اشاره با اسم «ال» دار بعدش، باید با هم ترجمه شوند ← این پرده) - باهوشی («ذکي» نکره است و نمی‌تواند صفت «الطائر» باشد) - بال‌هایش («جناح» مفرد است) - نجات می‌دهد (حرف «ل» در «لینقذ» در ترجمه لحاظ نشده است ← تا نجات دهد) / گزینۀ (۲): برای همین «ف» معنای «برای همین» نمی‌دهد) - وانمود می‌کند («تظاهر» بر وزن «تفاعل» بوده و ماضی است) - وجوه‌ها (ضمیر «ه» در «فراخه» ترجمه نشده است) - دشمنی درنده (اولاً «عدوه» نکره نیست ثانیاً ضمیر «ه» ترجمه نشده است) / گزینۀ (۴): پرندۀ باهوش (توضیحات گزینۀ ۱) - می‌خواهد (اضافی است) - نجات یابند («ینقذ» فعل معلوم است نه مجهول).

۳۶- گزینۀ ۳»

بررسی خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): ایمانی («لا»ی نفی جنس معنای «هیج» می‌دهد که در ترجمه ذکر نشده است) - نباید («لا یطعمون» فعل نفی است نه نهی، پس «نباید» غلط است) / گزینۀ (۲): «نخورده‌اند» («لا یأکلون» فعل مضارع است نه ماضی) - «می‌دهند» («یطعمون» یعنی غذا می‌دهند) / گزینۀ (۴): «غذا نمی‌دهند» («یطعمون» فعل منفی نیست) - «وجود ندارد» (در عبارت عربی لفظی به این معنی نیامده است).

۳۷- گزینۀ ۱»

در این گزینۀ دقت کنید که «خُدوا» فعل امر به معنای «بپذیرید» یا «بگیرید» است و «نُقَاد» با این که جمع است به صورت مفرد ترجمه می‌شود زیرا نقش خبر را دارد و خبر اگر اسم بوده و صفت نداشته باشد در فارسی به صورت مفرد ترجمه می‌شود.

بررسی خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): «تا» (اگر بعد از یک فعل امر یا نهی «ف» + مضارع بیاید، آن «ف» معنای «زیرا» می‌دهد) - دشمنی‌شان (کلمۀ «بین» ترجمه نشده است) - به دست نیارید («تکسبوا» فعل مثبت است) ← به مردم دشنام ندهید زیرا دشمنی را در میان آنان به دست می‌آورید. / گزینۀ (۳): «آرزو دارد» («تَمَنّی» فعل ماضی است) ← آرزو کرد، آرزو داشت - باران زیادی («کثیراً» قید است نه صفت) ← زیاد باران (بارد) / گزینۀ (۴): در سالن (باید در قسمت اول جمله بیاید) - حاضر نشده بود («لم» + یحضر» به صورت ماضی ساده یا نقلی ترجمه می‌شود: حاضر نشد)

۳۸- گزینه ۴

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): *أَنْ يَتَرَكَ*، رها شود (مجهول است). / گزینه (۲): *فَعَلَتْ*: انجام داده‌ای - آلهة: خدایان (جمع است). / گزینه (۳): *كُنْتُ*: بوم

۳۹- گزینه ۴

ترجمه درست: «کسانی را که به خود می‌نازند، تأیید نکن.»

۴۰- گزینه ۴

لِمَ تسألونني: برای چه از من می‌پرسید؟

۴۱- گزینه ۲

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «به کسانی که وارد آتش شدند، گفته شد.»

گزینه (۳): «پس نداسر می‌دهند، پروردگارا فرصتی دیگر به ما برای توبه بده.»
گزینه (۴): شاید که ما مورد رحمت قرار گیریم ...»

۴۲- گزینه ۴

ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «سخن کسانی که به روز واپسین کافر شده‌اند، آن‌ها را نباید ناراحت کند.» / گزینه (۲): «... نمی‌خورد.» / گزینه (۳): «شماره انجام تکالیف درسی کوتاهی نمی‌کنید.»

۴۳- گزینه ۳

ترجمه درست: «ای کاش من خاک بودم.»

۴۴- گزینه ۳

ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مردم تنها از (یک) مادر و پدرند.» / گزینه (۲): «افتخار تنها برای عقلی استوار است.» / گزینه (۴): «گویا آن مَرَضی است که هیچ برکتی در آن نیست.»

۴۵- گزینه ۴

ترجمه درست: «و شاید آن گاهی فراموش شود، ولی هرگز از بین نمی‌رود.»

۴۶- گزینه ۲

ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «آتش شروع کرد به سوزاندن همه کالاهایی که در فروشگاه بود.» / گزینه (۳): «این مدال را بر گردن کسی بیابیزید که کودک را از غرق شدن نجات داد.» / گزینه (۴): «شاید این‌ها خرافاتی است که در گذر زمان در دین ما وارد شده است.»

۴۷- گزینه ۳

ترجمه درست: «مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.»
«دروس» و «الواجبات» جمع هستند.

۴۸- گزینه ۴

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): *لَا تُصِیْحُ* ←
لَا تَكُنْ (نباش) / گزینه (۲): *كَانَ* ← *كَأَنَّ* (گویا) / گزینه (۳): *لَيْسَ* ←
لا (هیچ ... نیست)

۴۹- گزینه ۲

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): *كَانَتْ* (زمان جمله مضارع است، در حالی که «كانت» ماضی است). / گزینه (۳): *لَا يُمَكِّن* (معادل صحیحی برای «نمی‌تواند» نیست). / گزینه (۴): *فِي* ذهني (اضافی است). - *لَا أَظُنُّ* (معادلی در عبارت فارسی ندارد).

۵۰- گزینه ۳

تعریب صحیح: «إِنَّهُمْ لِمَ يَسْتَطِيعُوا أَنْ يُحَرِّقُوا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»
برای ساختن فعل منفی ساده از (لم + فعل مضارع) استفاده می‌کنیم.

«احترق» معنای «سوختن» دارد، اما «تحریق» که متعدی است، یعنی «سوزاندن».

۵۱- گزینه ۴

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): عملاً (اسمی که بعد از «لا»ی نفی جنس می‌آید تنوین نمی‌گیرد). - المتأخّرة (به معنای «دیر» ترجمه درستی برای «زودگذر» نیست). / گزینه (۲): *لَيْسَ* (دارای معنای «هیچ» نیست). - المشاكل العديدة (به معنای «مشکلات بسیار») / گزینه (۳): *لَا* بوجد عمل (معادل صحیحی برای «هیچ کاری ... نیست» نمی‌باشد). - تحمیل (به معنای «اجبار کردن» است). - *الدنيوية* (صفت «المصاعب» نیست صحیح ← *فِي* الدنيا).

۵۲- گزینه ۲

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): فقير (فقر) به معنای «تنگدستی» مصدر است. - الجاهل (نادانی) نیز مصدر است و

باید از «الجهل» استفاده شود. / گزینه (۳): فقراً و إرثاً (اسمی که بعد از «لا»ی نفی جنس می‌آید، تنوین نمی‌گیرد). / گزینه (۴): *لَيْسَ* (نمی‌تواند معنای «هیچ ... نیست» را برساند).

۵۳- گزینه ۳

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): *لَا* يتهماسوا (دلیلی برای حذف «ن» از آخر فعل نیست). صحیح ← *لَا* يتهمسون / گزینه (۲): *لَيْتَ* (به معنای «ای کاش» است). - *تَفْهَمُوا* (فعل‌ها باید در جمله مطابق با «زمیلات» که جمع سالم مؤنث است، به کار روند، پس باید از صيغة للغائبات استفاده کنیم). صحیح ← *يَفْهَمُونَ* / گزینه (۴): *حَتَّى* يفهمون (حرف ناصبة «حتی» آمده، پس «ن» از آخر فعل باید حذف شود). صحیح ← *حَتَّى* يفهموا

۵۴- گزینه ۳

کلمات مهم: «ذو فضل»: صاحب بخشش - «أكثر الناس»: بیشتر مردم - «لا يشكرون»: شکرگزاری نمی‌کنند.

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): بخشش می‌کند («ذو فضل» اسم است نه فعل مضارع). - اکثرشان (ضمیر «شان» بیهوده آورده شده است). / گزینه (۲): می‌بخشد (مانند گزینه ۱) - شکرگزار نیستند («لا يشكرون» فعل است نه اسم). / گزینه (۴): مردم (کلمه «أكثر» باید همراه «الناس» ترجمه شود). - سپاس‌گزار بی‌ساری («أكثر» صفت نیست و «لا يشكرون» هم فعل است نه اسم).

۵۵- گزینه ۲

کلمات مهم: «لیت»: ای کاش - «تُمطر ... حتماً»: عشق ببارد - «نحتاج»: احتیاج داریم.

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): می‌بارید («تُمطر» فعل مضارع است و دلیلی ندارد به صورت ماضی استمراری ترجمه شود). / گزینه (۳): امید است (این ترجمه مربوط به «لعل» است نه «لیت»). - «علینا» (ترجمه نشده است). / گزینه (۴): شاید (مانند گزینه ۳) - نیاز ... «نحتاج» فعل است نه اسم). - بسیار زیاد («كثيراً» اسم مبالغه نیست).

۵۶- گزینه ۲

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): افزایش یافت («تزداد» فعل مضارع است ← افزایش می‌یابد). / گزینه (۳): تلاش می‌کند («كان ... يُحاولُ» ماضی استمراری است ← تلاش می‌کرد). / گزینه (۴): «تهدید می‌کنند» («هَدَدُوا» فعل ماضی است ← تهدید کردند).

۵۷- گزینه ۴

کلمات مهم: «لكل إنسان»: هر انسانی دارد (اولاً «ل» در این‌جا معنای مالکیت دارد، ثانياً «كل» چون با اسم مفرد و نکره همراه شده معنای «هر» می‌دهد). - «يعيش»: زندگی می‌کند - «يسعى»: تلاش می‌کند - «لا هدف»: هیچ هدفی («لا»ی نفی جنس است). - «تُصِیْحُ»: می‌شود
خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): همه انسان‌ها («كل» در این‌جا یعنی «هر» و «إنسان» هم مفرد است نه جمع). - هدفی («لا»ی نفی جنس در ترجمه لحاظ نشده است). - خواهد شد (دلیلی برای ترجمه به صورت مستقبل وجود ندارد). / گزینه (۲): هدفی هست («ل» در ترجمه لحاظ نشده است). - زیسته است («يعيش» مضارع است). - است («تُصِیْحُ» یعنی «می‌شود»). / گزینه (۳): برای هدفی («ل» در این‌جا معنای مالکیت دارد). - رسیدن («تحقیق» یعنی «برآوردن»). - هر کس (ترجمه درستی برای «الذي» نیست).

۵۸- گزینه ۱

کلمات مهم: «قیل»: گفته شد (فعل مجهول) - «أدخُلُ»: داخل شو - «يعلمون»: آگاه بودند - «جعلني»: «المُكرمين»: گرامیان

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): گفت (قیل) فعل مجهول است / گزینه (۳): شاید («لیت» یعنی «کاش»). - آمرزشی ... داد (ترجمه درستی برای «عَفَر» نیست). - مورد کرامت («المُكرمين» اسم مفعول جمع بوده و همراه «من» آمده است). - ضمناً «يعلمون» اصلاً ترجمه نشده است. / گزینه (۴): گفت (مانند گزینه ۲) - مغفرت می‌کند («عَفَر» فعل ماضی است). - قرار می‌دهد («جَعَلَ» فعل ماضی است).

۵۹- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: «الحضارات الّتی»: تمدن‌هایی که «الحضارات» چون همراه «الّتی» آمده شبیه نکره‌ها ترجمه می‌شود. «عرفت»: شناختم - «کانت توّکد»: تأکید می‌کرد. (کان + مضارع ← ماضی استمراری) **خطاهای سایر گزینۀها:** گزینۀ (۲): کتاب‌ها «الکتابات» یعنی «نوشته‌ها». - نقاشی‌ها «التقوش» یعنی «نقش‌ها، نگاره‌ها و ...» - شناخته شدند «عرفت» فعل معلوم و متکلم وحده است. - تأکید می‌کنند «کانت توّکد» ماضی استمراری است. - امری فطری (ترجمۀ درستی برای «أساس الفطرة» نیست). / گزینۀ (۳): کتاب‌ها (مانند گزینۀ ۲) - می‌شناختم (مانند گزینۀ ۲) - توجه انسان («اهتمامنا» یعنی «توجه ما»). - دیانت (ترجمۀ درستی برای «الدّین» نیست). - می‌باشد (در عبارت داده شده معادلی ندارد). / گزینۀ (۴): شناخته بودم (مانند گزینۀ ۲) - تأکید می‌کنند (مانند گزینۀ ۲) - دیانت (مانند گزینۀ ۳) - فطرت ماست (در عبارت عربی ضمیر وجود ندارد).

۶۰- گزینۀ «۱»

«لِمَ» کلمۀ پرسشی بوده و معنای «چرا» می‌دهد، پس «لِمَ تَسْأَلُنَهُنَّ» که از «لِمَ + تَسْأَلُنَ + هُنَّ» تشکیل شده، یعنی «چرا از آنان می‌پرسید؟».

۶۱- گزینۀ «۳»

کلمات مهم: «کان ... قد أرسل»: فرستاده بود (کان + قد + ماضی ← ماضی بعید) - «أنبیاءه»: پیامبرانش - «لِیَبیتنوا»: تا روشن کنند

خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): فرستاده است «کان ... قد أرسل» ماضی بعید است. - روشن شوند «لِیَبیتنوا» فعل متعدی است. / گزینۀ (۲): پروردگار (ترجمۀ مناسبی برای «الله» نیست). - ما (این ضمیر اضافی است). - انسان‌ها «الإنسان» مفرد است. - راه مستقیم او (ضمیر آخرش اضافی است و به جای آن باید لفظ «خدا» به کار برود). - دین حقیقی «الحق» به معنای «حقیقی» نیست. / گزینۀ (۴): پروردگار (مانند گزینۀ ۱) - پیامبران «أنبیاءه» آخرش ضمیر دارد. - فرستاده است (مانند گزینۀ ۱) - راه راست او (مانند گزینۀ ۲) - دین حقش (ضمیر «ش» اضافی است).

۶۲- گزینۀ «۴»

دقت کنید که «لیت» و «لعل» هنگام ترجمه، زمان فعل را تغییر نمی‌دهند بلکه نوع آن را عوض می‌کنند. در گزینۀهای (۱)، (۲) و (۳) به ترتیب، فعل‌های «رأیت» و «قد نزل» و «قد انتهی» ماضی هستند، ولی به صورت مضارع ترجمه شده‌اند.

شکل صحیح گزینۀها: گزینۀ (۱): بینیم ← می‌دیدم (دیده بودم) / گزینۀ (۲): نازل شود ← نازل می‌شد (نازل شده باشد) / گزینۀ (۳): تمام شود ← تمام می‌شد (تمام شده بود)

۶۳- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: «ما»: آن چه - «یزید»: می‌افزاید - «صبرنا»: صبر ما را - «فی أمور لا طاقة لنا بها»: در اموری که هیچ توانی برای آن‌ها نداریم. - «هو»: همان

خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): «ما: آن چه» در ترجمه لحاظ نشده است. - طاقتش در ما نیست (اولاً «لا» در «لا طاقة» از نوع «نفی جنس» است که در ترجمه لحاظ نشده است و ثانیاً ضمیری در «طاقة» به کار نرفته و «ش» اضافی است). - زیاد نمی‌شود «ما» در این عبارت از نوع موصولی است نه نفی! هم چنین «یزید» به معنای «زیاد می‌کند» است نه «زیاد می‌شود». - بلکه (اضافی است). / گزینۀ (۳): صبر (ضمیر «نا» در «صبرنا» ترجمه نشده است). - توان آن‌ها در ما نیست (مانند گزینۀ ۲) - قدرت ما را (اضافی است و هم چنین «صبر» مفعول فعل «یزید» می‌باشد نه کلمه‌ای دیگر) - بلکه (اضافی است). / گزینۀ (۴): اموری است که ... (اولاً «فی» در «در» ترجمه لحاظ نشده است، ثانیاً «أمور لا طاقة ...» به صورت خبر ترجمه شده است که نادرست است). - طاقت آن «آن» اضافی است و هم چنین «طاقة» نکره است نه معرفه.

۶۴- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: «لا شیء»: هیچ چیز (لای نفی جنس است). - «لِیُشجّعنا»: برای این که ما را تشویق کند - «الحضارات القديمة»: تمدن‌های قدیم

بررسی خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): چیزی «لا»ی نفی جنس معنای «هیچ» می‌دهد. - که (حرف «ل» در «لِیُشجّعنا» معنای «برای این که، تا» می‌دهد نه «که»). - ترغیب کرده باشد (ترجمۀ صحیحی برای «لِیُشجّع» نیست). / گزینۀ (۳): نیست (در جای مناسبی ترجمه نشده و باعث تغییر در ساختار جمله شده است). - بهتر از (دقت کنید که «أحسن» خبر است نه قید). - که (مانند گزینۀ ۲) / گزینۀ (۴): چیزی نیست (مانند گزینۀ‌های ۲ و ۳) - که (مانند گزینۀ‌های قبل) - بهتر از (مانند گزینۀ ۳) - ترغیب کرده باشد (مانند گزینۀ ۲)

۶۵- گزینۀ «۴»

بررسی خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ‌های (۱) و (۳): لفظ «لعل» تعریب مناسبی برای «کاش» نیست. / گزینۀ (۲): حرف «فی» اضافی است، چون «شهرهای کشور» ترکیب اضافی است و نیازی به «فی» نیست.

۶۶- گزینۀ «۲»

نکته این سؤال این است که «إن» بر سر جمله اسمیه می‌آید و بر تمام آن تأکید دارد، نه بر قسمتی از آن پس هنگام ترجمه باید در ابتدای عبارت به کار برود نه در میان جمله. در گزینۀ (۲) این مورد رعایت شده است اما در گزینۀ‌های دیگر: گزینۀ (۱): «بی‌گمان» فقط بر قسمت «دارای عقلی ثابت است» تأکید دارد. / گزینۀ (۳): «قطعاً» فقط بر «عبور می‌کنند» تأکید دارد. / گزینۀ (۴): «بدون شک» فقط بر «شکسته می‌شود» تأکید کرده است.

۶۷- گزینۀ «۴»

بررسی خطاهای عبارت: قطعاً (اضافی است چون عبارت عربی، تأکید ندارد). - و علم از بین نمی‌رود (اولاً «و» اضافی است و تکرار لفظ «علم» بی‌مورد است، ثانیاً «لا» از نوع نفی جنس است، در حالی که «از بین نمی‌رود» فعل مضارع منفی است).

ترجمۀ صحیح عبارت: «پس علم از مال بهتر است؛ زیرا هیچ زوالی ندارد.»

۶۸- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: یَنْظُرُ: می‌نگرد - قَدَّمَ: پیش فرستاده - یَقُولُ: می‌گوید - کُنْتُ: بودم

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): با دستانش «با» زائد است. - باشم (کنت: بودم). / گزینۀ (۳): نتیجه (زائد است). - به وسیله (زائد است). / گزینۀ (۴): هر (زائد است). - نتیجه (مانند گزینۀ ۳) - می‌شدم (کنت: بودم).

۶۹- گزینۀ «۱»

خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): «أریذ» (به معنای «می‌خواهم» ترجمۀ درستی برای «می‌توانستم» نیست). - «تحصیل» (به معنای «کسب کردن» است). - «و أکون» «لأکون»، «تا» ترجمه نشده - نافعاً (اسم تفضیل نیست). / گزینۀ (۳): «إتی قادر» («می‌توانستم» ماضی استمراری است). - «و أکون» (مانند گزینۀ ۲) / گزینۀ (۴): «تحصیل» (مانند گزینۀ ۲) - نافعاً (مانند گزینۀ ۲) - مثل (ترجمۀ درستی برای «از» نیست).

۷۰- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: لا: هیچ ... نیست (لای نفی جنس) - أكثر: بیشتر - تختفی: پنهان می‌شوند (با توجه به «کلّ الألوان» جمع ترجمه می‌شود). - هناك: آن جا

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): عمق «عمق» نکره است. - حدود (اکثر: بیشتر) / گزینۀ (۳): عمق (مانند گزینۀ ۱) - آن مکان (هناك: آن جا) - پنهان می‌کند «تختفی» لازم است نه متعدی. / گزینۀ (۴): وجود دارند (هناك: آن جا، خبر مقدم نیست که به معنای «وجود دارد» باشد). - مخفی شده‌اند «تختفی» مضارع است). - ضمناً برای «لا»ی نفی جنس از لفظ «هیچ» باید استفاده می‌کرده.

۷۱- گزینۀ «۳»

کلمات مهم: قد یلقی (قد + مضارع): گاهی می‌اندازد - أخطائه: خطاهایش - یثر: چاهی (نکره)

خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): آن جوان «آن» اضافی است. - می‌بیند «بلقی» یعنی «می‌اندازد». - سخت (لفظ «کثیر» ترجمه نشده است). / گزینۀ (۲): آن جوان (مانند گزینۀ ۱) - که (نیازی به این حرف نیست). - چاه «یثر» نکره است. / گزینۀ (۴): یک جوان «یک» اضافی است. - می‌بیند (مانند گزینۀ ۱) - می‌باشد (کلمه‌ای با این معنی نیامده است).

۷۲- گزینه ۲

کلمات مهم: آن نعلم: که بدانیم... لا... ل: هیچ... ندارد
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «نعم» ترجمه نشده. / گزینه (۲): یعنی (معادل صحیحی برای «هو» نیست). - «هیچ» در ترجمه «لا» ی نفی جنس نیامده است / گزینه (۴): می‌دانیم (آن نعلم: بدانیم، مضارع التزامی) - «هیچ» (مانند گزینه ۲).

۷۳- گزینه ۴

ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «هیچ» کودک برای تهیه غذا پیش در هر روز اضطراب ندارد. / گزینه (۲): «زیرا او همیشه به مهربانی مادرش ایمان دارد.» / گزینه (۳): «ای کاش من هم مثل آن کودک به پروردگار ایمان آورده بودم.»

۷۴- گزینه ۲

کلمات مهم: قد طردت: طرد کردم - لم یسجد: سجده نکرد (ماضی منفی) - تصاحبه: با او دوستی می‌کنی - تترکني: مرا رها می‌کنی

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): دعوت کردم (ترجمه درستی برای «طردت» نیست). - سجده کند (اولاً «لم یسجد» ماضی است، ثانیاً منفی است). - دوست شده‌ای («تصاحب» مضارع است). / گزینه (۳): کلاً ساختار عبارت فارسی با جمله اصلی فرق دارد. / گزینه (۴): مصاحب شده‌ای (ماضی است). - ترک کرده‌ای (ماضی است). - از او خواستم... نکرد (چنین ساختاری وجود ندارد).

۷۵- گزینه ۲

کلمات مهم: یضرب: می‌زند - لعل: شاید - یبتذرون: یادآور شوند، پند بگیرند. (فعل مضارع بعد از «لعل» مضارع التزامی ترجمه می‌شود).
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مثل‌هایی («الأمثال» معرفه است نه نکره). / گزینه (۳): مثلی («الأمثال»، اولاً جمع است، ثانیاً نکره). - زده است («یضرب» مضارع است). / گزینه (۴): مثلی (مانند گزینه ۳) - زده است (مانند گزینه ۳)

۷۶- گزینه ۱

ترجمه درست: «تکذیب کنندگان و منکرانش بر سر سفره‌اش می‌نشینند.»
«یجلس» لازم است به معنای «می‌نشیند»، اما برای «می‌نشانند» که متعدی است باید از «یجلس» استفاده شود.

۷۷- گزینه ۱

کلمات مهم: لا... تبقی: هیچ... باقی نمی‌ماند - إغراق: زیاد روی، اغراق

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): مدح و ذم مبالغه‌آمیز («إغراق» صفت المدح و الذم نیست). - کل (ترجمه نشده). - حقیقت را («ل» در «للحقیقة» ترجمه نشده). - نشان دهد (معادلی در عبارت عربی ندارد). / گزینه (۳): در هر گونه مدح و ذم («کل: هر» در جای مناسب خود ترجمه نشده). - باقی نخواهد ماند («لا... تبقی»: باقی نمی‌ماند) / گزینه (۴): بعد از مبالغه‌ها (اولاً «کل» ترجمه نشده، ثانیاً «إغراق» جمع نیست). - حقیقت (مانند گزینه ۲)

۷۸- گزینه ۳

کلمات مهم: کأن: گویی - یدرک: درک می‌کند - یرقب: نظاره می‌کند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): این (اضافی است). - شب زیبا («جمال اللیل»: زیبایی شب، «جمال» صفت اللیل نیست). - قدر دانسته («یدرک»: درک می‌کند، مضارع). - زیبایی (اضافی است). - «اعجاب کثیر» ترجمه نشده. / گزینه (۲): چه بسا (کأن: گویا). قدر می‌داند (ترجمه درستی برای «یدرک» نیست). / گزینه (۴): این (مانند گزینه ۱). - همچون (ابتدای جمله لفظ «گویی» به کار رفته، پس «همچون» اضافی است). - شب زیبا (مانند گزینه ۱). - کثیر (ترجمه نشده).

۷۹- گزینه ۳

کلمات مهم: لا... ل: هیچ... ندارد - المتلون: انسان دورو - و إن ألقاک: اگرچه تو را بیفکند - تظاهرت: تظاهر کند (جمله شرطیه است برای همین، به صورت مضارع ترجمه می‌شود).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): لفظ «هیچ» در ترجمه «لا» نیامده - حتی اگر (باید بر سر جمله «تورا به اشتباه...» می‌آمد). / گزینه (۲): تظاهر کرده (ماضی

است و باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود). - باعث اشتباه... (ترجمه دقیقی برای «ألقاک فی الخطأ» نیست). - و إن (ترجمه نشده). / گزینه (۴): «هیچ» (مانند گزینه ۱) - هر چند (باید بر سر جمله «تورا به خطا اندازد» می‌آمد). - ظاهری با دین و بی نقص نشان دهد (ترجمه دقیقی برای «تظاهر به کمال» نیست).

۸۰- گزینه ۲

کلمات مهم: لا... ل: هیچ... ندارد - کن: باش - لیدرک: تا تو را یاد کنند («لام» ناصبه)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): لفظ «هیچ» ترجمه نشده - بادوام («دوام» نکره است. - دوامی) - نیست («ل» در «لها» ترجمه نشده - ندارد). / گزینه (۳): اندکی (اضافی است). - «هیچ» (مانند گزینه ۱) - دارد (عبارت عربی منفی است نه مثبت). - یاد خواهند کرد («لیدرک»: تا یاد کنند) - سیرت (ضمیر اضافی است) - پدار (چنین فعلی در عبارت عربی نیامده). / گزینه (۴): هیچ (مانند گزینه‌های ۱ و ۲) - نیست (مانند گزینه ۱) - پس از این (ترجمه درستی برای «فی المستقبل» نیست). - یاد خواهند کرد (مانند گزینه ۳)

۸۱- گزینه ۲

ترجمه درست: «بندگان صالح از کلیدهای درهای هدایت به شمار آورده می‌شوند.»

«یعتبر» للغائب و مجهول است و «العباد» نایب فاعل است نه مفعول.

۸۲- گزینه ۱

کلمات مهم: قد تعلمت: یاد گرفته‌ام (ماضی نقلی) - أن لا أعجل: که عجله نکنم - معاتبه: سرزنش کردن - ارتکب: مرتکب شده - لعل: شاید - أراد: بخواهد - أن یغفر: که ببامزد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): مرا فهمانده‌اند («تعلمت» للمتكلم وحده و معلوم است نه مجهول). - نباید (اضافی است). - عیب‌جویی (معاتبه: سرزنش کردن) - افراد («أحد» مفرد است). - گناهان آن‌ها («ذنب» مفرد و بدون ضمیر است). - ارتکب (ترجمه نشده). - الله (ترجمه نشده). / گزینه (۳): عیب‌گیری (مانند گزینه ۲) - نباید (باز هم اضافی است). - اشخاص (مانند گزینه ۲) - آن‌ها را (ذنبه: گناه او). / گزینه (۴): به من آموخته‌اند («تعلمت» للمتكلم وحده: یاد گرفته‌ام) - ارتکب (مانند گزینه ۲) - عجله کرد («أن لا أعجل» للمتكلم وحده: که عجله نکنم) - چه شاید آمرزیده... (ترجمه دقیقی برای عبارت عربی نیست).

۸۳- گزینه ۱

تعریف صحیح سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «لا قيمة لعلم لیس له عمل» / «قیم» (جمع است، در حالی که «ارزش» مفرد است). - «علوم» («علم» در عبارت فارسی مفرد است). / گزینه (۳): «لا یأس ینفذ فی قلب العبد الصالح» لفظ «هیچ» در جمله آمده، پس از «لا» ی نفی جنس استفاده می‌کنیم که اسم بعد از آن بدون «ال» می‌آید. - چون «لا» در عبارت آمده، پس نیازی به لفظ «أبدأ» نیست. / گزینه (۴): «لا عاقل أعرف لا یعتبر بالتجارب» توضیحات این گزینه هم مانند گزینه (۳) است.

۸۴- گزینه ۳

کلمات مهم: لا... هنالك: هیچ... نیست - لم یدافع: دفاع نکرده باشد (ماضی التزامی) - المفروضه: تحمیلی

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «هیچ» (ترجمه نشده). - تجاوز گرانه («المفروضه»: تحمیلی) - وطن (ضمیر «ه» در «وطنه» ترجمه نشده). / گزینه (۲): جمله مثبت ترجمه شده که اشتباه است - هر (معادلی در عبارت عربی ندارد). - تحمیل جنگ (الحرب المفروضه: جنگ تحمیلی) - دفاع می‌کند (لم یدافع» منفی است). / گزینه (۴): نبود (زمان جمله حال است - نیست) - تحمیل جنگ (مانند گزینه ۲) - تجاوز گرانه (اضافی است). - وطن (مانند گزینه ۱).

۸۵- گزینه ۳

کلمات مهم: لا تترکوا: ترک نکنید - یفتح: می‌گشاید - أضرت: زیانبارتر

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): نباید ترک کرد («لا تترکوا»: ترک نکنید، للمخاطبین) - دین (ضمیر «کم» در «دینکم» ترجمه نشده). - شیئاً (ترجمه نشده). - الله (ترجمه نشده). - باز می‌شود («یفتح»: باز می‌کند) / گزینه (۲): امور دینی (اولاً «أمر» مفرد است، ثانیاً «دینکم»: دینتان). -

۹۱- گزینۀ «۳» ترجمۀ عبارت: «هیچ لباسی زیباتر از عافیت و سلامتی نیست.» در این گزینه عبارت عربی به مهم بودن سلامتی و عافیت اشاره دارد، در حالی که بیت فارسی می گوید شرافت انسان به آدمیت است نه به لباس زیبایش، که با هم ارتباط معنایی ندارند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «هیچ گنجی باارزش تر از قناعت نیست.» عبارت عربی با بیت فارسی که می گوید قناعت کن تا به خاطر خواسته‌هایت دست به هر کاری نزنی، ارتباط معنایی دارد.

گزینۀ (۲): ترجمۀ عبارت اول: «گویا راضی کردن همه مردم هدفی است که دست‌نیافتنی است.» / **ترجمۀ عبارت دوم:** «رسیدن به رضایت همه مردم ممکن نیست.»

هر دو عبارت به این موضوع اشاره دارد که نمی توان رضایت همه مردم را به دست آورد.

گزینۀ (۴): ترجمۀ عبارت اول: «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان برای زندانی کردن نیست.» / **ترجمۀ عبارت دوم:** «زبان، چرمش کوچک و چرمش بزرگ است.» هر دو عبارت به اهمیت مراقبت از زبان اشاره دارد.

۹۲- گزینۀ «۴» ترجمۀ عبارت: «گویا راضی کردن همه مردم هدفی دست‌نیافتنی است.»

هر دو عبارت به این مطلب اشاره دارد که نمی توان همه مردم را راضی نگه داشت و با خواسته و مراد آن‌ها زندگی کرد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «هیچ خیری در سخن گفتن نیست، مگر همراه با عمل کردن باشد.» - **ترجمۀ عبارت دوم:** «بهترین سخن آن است که کوتاه و راهنما باشد.» عبارت اول به حرف زدن همراه با عمل و عبارت دوم به سخن گزیده و راهنما اشاره دارد.

گزینۀ (۲): ترجمۀ عبارت: «خرمای مرا خوردید و از فرمان من سرپیچی کردید.» این عبارت با «نمک خوردید و نمکدان شکستید» هم معناست نه با «کوزه‌گر از کوزه»

گزینۀ (۳): ترجمۀ آیه اول: «آیا انسان می پندارد که بیهوده رها می شود؟» **ترجمۀ آیه دوم:** «هر کسی چشندۀ مرگ است.»

آیه اول اشاره دارد به این که انسان بیهوده آفریده نشده، اما آیه دوم بیانگر این است که هر شخصی بالاخره طعم مرگ را خواهد چشید.

۹۳- گزینۀ «۲» ترجمۀ عبارت: «هیچ خیری در سخن گفتن نیست، مگر همراه با عمل.»

عبارت عربی با گزینۀ (۲) هم معناست که هر دو به بی فایده و بی ارزش بودن سخن بدون عمل اشاره دارند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): به معنای زیاد حرف زدن است که باعث خستگی می شود و هیچ سود و اثری هم ندارد. / گزینۀ (۳): به این معناست که کشوری که دوتا پادشاه داشته باشد، دیگر چیزی سر جای خودش بند نمی شود. / گزینۀ (۴): این عبارت هم به پیشگیری قبل از درمان اشاره دارد.

۹۴- گزینۀ «۳» معنای عبارت: «راضی کردن همه مردم گویی هدفی است که به دست نمی آید.»

مفهوم عبارت: «انسان نمی تواند همه مردم را از خودش راضی نگه دارد و هر کاری انجام دهد بالاخره بعضی از مردم از او ناراضی می شوند.»

این مفهوم در گزینۀ (۳) دیده می شود: «هر چیزی پایانی دارد غیر از راضی کردن دل‌ها، رضایت خداوند ساده ولی رضایت مردم سخت است.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): مفهوم عبارت: «انسان‌های حریص هیچ وقت، سیر نمی شوند.» / گزینۀ (۲): مفهوم عبارت: «انسان عاقل یا عاشق نباید از سرزنش دیگران نگران باشد.» / گزینۀ (۴): مفهوم عبارت: «از دست این مردم که دائماً گلابی می کنند، خسته شده‌ام و آرزوی سرمستی دارم.»

نباید رها شود (مانند گزینۀ ۱) / گزینۀ (۴): امری (شیئاً: چیزی) - امور («امر» مفرد است.) - «إصلاح» (ترجمه نشده.) - دنیا (ضمیر «کم» در «دنیاکم» ترجمه نشده.) - چیزهایی («ما»: آنچه) - روی می آورند «یفتح»: می گشاید.) - زبان آن‌ها («أَصْرَ» اسم تفضیل است.)

۸۶- گزینۀ «۲» کلمات مهم: استفاد: استفاده کن - وهب: عطا کرده - لا تُضَيِّع: ضایع مکن - لا تَعْتَرَّ: مغرور مشو - لیسَت: نیستند (با توجه به شرایط جمله، جمع ترجمه می شود.)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): همیشه (زائد است.) - آلتی (ترجمه نشده.) - زیرا (زائد است.) - لا تَضَيِّعها (ترجمه نشده.) / گزینۀ (۳): خدا (مضاف‌الیه نیست بلکه فاعل است.) - عطا شده («وهب» معلوم است نه مجهول.) - نه ... ضایع کن، نه ... مغرور شو (چنین ساختاری وجود ندارد.) - فناپذیر هستند (ترجمه درستی نیست.) / گزینۀ (۴): همه (زائد است.) - تباه نمی کنی («لا تُضَيِّع» نهی است.) - مغرور نمی شوی («لا تَعْتَرَّ» نهی است.) - همگی رفتنی هستند. (ترجمه درستی نیست.)

۸۷- گزینۀ «۳» کلمات مهم: یتمتعون: بهره مند می شوند - لیسوا: نیستند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): عبادت کنندگان (عباد: بندگان) - نعم إلهی («إلهی» زائد است: نعمت‌های او.) - بی بهره نمی کنند (ترجمه درستی برای «لیسوا محرومین» نیست.) / گزینۀ (۲): عابدان (مانند گزینۀ (۱)، عبادت کنندگان) - رزق و روزی پاک («الطَّيِّبَات» جمع است.) - محروم نمی سازند (مانند گزینۀ (۱) / گزینۀ (۴): موهبت (نعم: نعمت‌ها) - بهره‌مندند («یتمتعون» فعل مضارع است.) - نمی شوند (لیسوا: نیستند)

۸۸- گزینۀ «۳» هیچ فقری شدیدتر از نادانی نیست: تشویق به طلب مال.

واضح است که عبارت اول تشویق به علم آموزی و دوری از نادانی می کند که با عبارت دوم هم معنا نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند، یکسان هستند»: تشویق به طلب علم. هر دو عبارت به تشویق علم آموزی می پردازد. / گزینۀ (۲): «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان برای زندانی کردن نیست»: تشویق به سکوت. عبارت اول اشاره دارد به زندانی کردن زبان که همان سکوت کردن است و با عبارت دوم هم معنا است. / گزینۀ (۴): «کسی که پایبند به عهدی نیست هیچ دینی ندارد»: تشویق به وفاداری به عهدها. هر دو عبارت به وفاداری به عهد اشاره دارند.

۸۹- گزینۀ «۳» ترجمۀ عبارت: «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان برای زندانی کردن نیست.»

این عبارت به این مفهوم اشاره می کند که «باید زبان را کنترل کرد و در هنگام حرف زدن خوب فکر کرد، چون می تواند باعث گرفتاری و دردسر شود!» این مفهوم در همه گزینه‌ها، به جز گزینۀ (۳) دیده می شود.

ترجمۀ گزینه‌ها: گزینۀ (۲): بهترین سخن آن است که کوتاه و راهنما باشد. گزینۀ (۴): خاموشی زبان مایه سلامتی انسان است.

۹۰- گزینۀ «۲» ترجمۀ عبارت سؤال: «خداوند رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نکند.»

ترجمۀ گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.» / گزینۀ (۲): «همانا رحمت خداوند همه چیز را فرا گرفته است.» / گزینۀ (۳): «رحم کن تا مورد رحمت قرار گیری، چرا که خداوند بخشنده به انسان‌های بخشنده، رحم می کند.» / گزینۀ (۴): «خداوند به کسی که از خطاهای دیگران می گذرد، رحم می کند.» واضح است که گزینۀ (۲) به وسیع بودن رحمت خداوند اشاره دارد، اما گزینه‌های دیگر بیانگر این موضوع هستند که باید رحم کنیم تا مورد رحمت واقع شویم.

۹۵- گزینۀ «۱»

معنای آیه: «با یکتاپرستی به دین روی بیاور و

هرگز از مشرکان نباش.»

مفهوم آیه: «به خداوند یگانه ایمان بیاور و هرگز شرک نوز.»

این آیه ارتباطی به گزینۀ (۱) ندارد.

ترجمۀ سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): من با یکتاپرستی به خدایی روی آوردم که آسمانها و زمین را آفرید و من از مشرکان نیستم. / گزینۀ (۳): آفتِ ایمان شرک است. / گزینۀ (۴): «آنهایی را که غیر از خداوند می پرستید، نمی پرستم اما خدایی را می پرستم که جان شما را می ستاند و من فرمان داده شده‌ام که از مؤمنان باشم.»

۹۶- گزینۀ «۳»

ترجمۀ عبارت: «هیچ خیری در سخنی نیست

مگر همراه با عمل.»

مفهوم عبارت: «حرف زدن و وعده دادن بدون عمل کردن به آن‌ها فایده‌ای ندارد.»

این مفهوم به طور واضح، در گزینۀ (۳) دیده می‌شود.

۹۷- گزینۀ «۴»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «اِنَّ» از حروف

جازمه است. / گزینۀ (۲): «لکن» از حروف مشبّهة بالفعل نیست، بلکه «لکن» از حروف مشبّهة بالفعل است. / گزینۀ (۳): «اَنْ» از حروف ناصبه است.

۹۸- گزینۀ «۲»

در گزینۀ (۲) «کان، لیتس و صاز»، جزء افعال

ناقصه هستند، اما «لیت» از حروف مشبّهة بالفعل است.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): همه کلمات در این گزینۀ عامل جزم هستند. / گزینۀ (۳): همه کلمات از حروف ناصبه هستند. / گزینۀ (۴): در این گزینۀ هم همه حروف از حروف جازه هستند.

نکته: «حتی» هم می‌تواند از حروف جازه باشد و هم ناصبه.

۹۹- گزینۀ «۱»

در این گزینۀ «اِنَّ» بر سر اسم (الله) آمده، پس

تلفظ درست آن «اِنَّ» می‌باشد که از حروف مشبّهة بالفعل است.

بررسی سایر گزینۀها: در سایر گزینۀها «اِنَّ» و «اَنْ» به ترتیب «اِنَّ کان، اَنْ لا يتدخل و اِنَّ تتقوا» بر سر فعل آمده که در این صورت از حروف مشبّهة بالفعل به حساب نمی‌آیند.

«اِنَّ»، عامل جزم «اَنْ» عامل نصب

۱۰۰- گزینۀ «۳»

«ان أكثر الناس...» «ان» بر سر اسم آمده

حرف مشبّهة بالفعل - ابتدای جمله آمده

«ان الإسلام...» دوباره «ان» بر سر اسم آمده - حرف مشبّهة بالفعل - وسط جمله آمده

«ان تحضر...» «ان» بر سر فعل آمده - حرف مشبّهة بالفعل نیست - وسط جمله آمده

۱۰۱- گزینۀ «۲»

ضمیر منفصل «انتم» نمی‌تواند بعد از «کان» به

کار رود و باید از ضمیر متصل استفاده شود. - کاتکم

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): در این جمله با آمدن «اِنَّ»، مبتدا (طالب) به «طالباً» تغییر یافته. توجه داشته باشید که «في هذه المدرسة» خبر مقدّم است. برای همین «طالباً مثالیاً» مؤخر شده است. / گزینۀ (۳): در این عبارت نیز با آمدن «اِنَّ»، «الآثار القديمة» به صورت منصوب آمده است. / گزینۀ (۴): «لیت» نیز اسم بعد از خود (الطالب) را منصوب کرده است.

۱۰۲- گزینۀ «۴»

در گزینۀ (۴) «اَنْ» بر سر فعل آمده، پس قطعاً

حرف مشبّهة بالفعل نیست، بلکه از حروف ناصبه است.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «ولکن» بر سر اسم (اکثرهم) آمده.

گزینۀ (۲): «اِنَّ» بر سر ضمیر متصل (ي) آمده. / گزینۀ (۳): «لیت» نیز بر سر ضمیر متصل (کم) آمده.

۱۰۳- گزینۀ «۲»

«اِنَّ» نمی‌تواند بر سر فعل بیاید و چون «ان» اول

جمله آمده، پس از حروف شرط و جازمه است نه ناصبه - اِنَّ تتناول ...

بررسی سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): «اِنَّ» بر سر اسم (مَثَل) و در ابتدای جمله آمده ✓

گزینۀ (۳): «اَنْ» بر سر فعل (تُعظّم) و در وسط عبارت آمده ✓

گزینۀ (۴): «اَنْ» بر سر ضمیر متصل (کم) و در وسط جمله آمده ✓

۱۰۴- گزینۀ «۳» در این گزینۀ که «اِنَّ» به صورت کامل علامت گذاری

شده، خیلی راحت ما را به جواب صحیح می‌رساند.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): در این گزینۀ هیچ حرفی که شبیه به حروف مشبّهة بالفعل باشد، نداریم. / گزینۀ (۲): «اَنْ» بر سر فعل (اَكُون) آمده، پس عامل نصب است. / گزینۀ (۴): «اِنَّ» نیز بر سر فعل آمده و از حروف جازمه به شمار می‌آید.

۱۰۵- گزینۀ «۱»

«قُلْ اِنَّ الله...» «اِنَّ» صحیح به کار رفته،

چون بعد از آن اسم آمده و «اِنَّ» در ابتدای جمله قرار گرفته.

«علی اَنْ ينزل...» «اَنْ» نمی‌تواند بر سر فعل بیاید و چون در وسط عبارت قرار گرفته شکل صحیح آن به صورت «علی اَنْ ينزل...» می‌باشد.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): «اِنَّ تُحسِن» «اِنَّ» ابتدای جمله و بر سر فعل آمده (از حروف جازمه) - «اَنْ اُجرک...» «اَنْ» وسط عبارت و بر سر اسم آمده. / گزینۀ (۳): «اِنَّ الذین...» «اِنَّ» در ابتدای عبارت و بر سر اسم (موصولات جزء اسم‌ها هستند) - «اَنْ یُصلوا» «اَنْ» در وسط جمله و بر سر فعل آمده. / گزینۀ (۴): «اِنَّ الدالّافین...» «اَنْ» وسط عبارت و بر سر اسم آمده - «اَنْ تُرشّدنا...» «اَنْ» وسط عبارت و بر سر فعل آمده.

۱۰۶- گزینۀ «۲»

بعد از «ان» فعل «تؤمن» قرار گرفته، پس قطعاً

«اِنَّ» نمی‌تواند درست باشد - «اِنَّ تُؤمِن»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «اِنَّ نساقر» «اِنَّ» بر سر فعل و در وسط جمله آمده ✓ / گزینۀ (۳): «اِنَّ النجاج» «اِنَّ» بر سر اسم و در وسط جمله آمده ✓ / گزینۀ (۴): «اِنَّ الله» «اِنَّ» بر سر اسم و در ابتدای جمله قرار گرفته ✓

۱۰۷- گزینۀ «۱»

با آمدن «اِنَّ» بر سر جمله، «المجاهدون» که

جمع مذکر سالم است، با گرفتن «ین» به جای «ون» منصوب می‌گردد - رد سایر گزینۀها - خبر (بندفعون)، به همان حالت باقی می‌ماند.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): «المجاهدون» باید منصوب شود - «بندفعین»: اصلاً چنین صیغهای نداریم!!! / گزینۀ (۳): «المجاهدین» «ین» در آخر این کلمه نشانگر مثنی بودن آن است، در حالی که «المجاهدون» جمع است. دلیلی ندارد جمع را به مثنی تبدیل کنیم. - «بندفعان»: که به تبعیت از «المجاهدین» به صورت مثنی آمده، در حالی که باید به صورت جمع به کار می‌رفت - «بندفعون» / گزینۀ (۴): «المجاهدون» (مانند گزینۀ ۲)

۱۰۸- گزینۀ «۲»

در این گزینۀ، ضمیر متصل «کم» بعد از «لیت»

آمده و خبر (مجتهدون) به همان حالت مرفوعی باقی مانده است.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): بعد از «لیت» ضمیر منفصل نمی‌تواند بیاید. «لیت اَنتم» - «لیتکم» / گزینۀ (۳): «مجتهدین» نباید منصوب می‌شد، بلکه به همان حالت مرفوعی با (ون) باقی می‌ماند. / گزینۀ (۴) (مانند گزینۀ ۳).

۱۰۹- گزینۀ «۱»

از آن جایی که بعد از «ان» ناصبه فعل قرار می‌گیرد

نه اسم، پس به راحتی می‌توانیم گزینۀهای (۲) (اَلَا یاذن الله...) و گزینۀ (۳) (اَلَا رَیَکم) را حذف کنیم، چرا که بعد از «اِلا» و «اَلَا» به ترتیب جار و مجرور و اسم آمده است.

در گزینۀ (۴) هم «اَنْ» که بر سر فعل آمده، نمی‌تواند ناصبه باشد، چرا که در ابتدای جمله آمده در حالی که «اَنْ» وسط عبارت می‌آید. «اِنَّ» در این جا، جازمه است.

اما در گزینۀ (۱)، «اَلَا» که از «اَنْ + لا» تشکیل شده، «اَنْ» ناصبه داریم، چرا که بر سر فعل و وسط جمله آمده.

۱۱۰- گزینه ۱»

عبارتی را مشخص کن که بر «تمتی» (آرزو داشتن)

دلالت دارد:

«لیت» در گزینه (۱) بر تمّتی دلالت دارد ← «... ای کاش خاک بودم.»
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «كأنَّ» به معنای «گویا» بیشتر برای تشبیه به کار می‌رود. / گزینه (۳): «لعلُّ» به معنای «امید است» می‌باشد. / گزینه (۴): «عسی» به معنای «شاید» بر امیدداشتن دلالت دارد.

۱۱۱- گزینه ۳»

«لا یُصارع» آخرش کسره دارد یعنی مجزوم شده است (یعنی در اصل «لا یُصارع» بوده)؛ پس فعل نهی به حساب می‌آید و چون غایب است باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود: «نباید مبارزه کند.»
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «تنتهبوا» بر وزن «تَفَعَّلُوا» فعل ماضی است و چون همراه «لیت» آمده باید به صورت ماضی استمراری یا بعید ترجمه شود نه مضارع التزامی: «ای کاش ... آگاه می‌شدند (بیدار می‌شدند)».
 گزینه (۲): «تُنْفِقُ» فعل مضارع است و «كأنَّ» تأثیری در زمان فعل ندارد: «انفاق می‌کند، می‌بخشد.» / گزینه (۴): «یرفع» فعل مضارع است و با آمدن «لا»ی نفی جنس منفی می‌شود ولی التزامی نمی‌شود: «هیچ کس صدایش را بالای صدای پدر و مادرش بالا نمی‌برد.»

۱۱۲- گزینه ۲»

برای این گزینه حرف «لعلُّ» که مفهوم «امیدوار بودن» را دارد مناسب نیست و باید از «لا»ی نفی جنس استفاده شود: «هیچ ایمانی همراه با بدگمانی وجود ندارد.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لکنَّ» به معنای «اما» در این عبارت کاملاً مناسب است: «این روز رستاخیز است اما شما نمی‌دانید.» / گزینه (۳): حرف «أَنَّ» که رابط بین جملات است، کاملاً مناسب این عبارت است: «آیا ندانستند که خداوند روزی را برای هر که بخواهد، گسترش می‌دهد؟» / گزینه (۴): حرف «لکنَّ» می‌تواند همراه فعل‌ها به کار برود: «اعراب گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیاوردید بلکه بگوئید اسلام آوردیم.»

۱۱۳- گزینه ۳»

«کان» به همراه فعل ماضی «کَسَرَ» آمده که این ساختار مربوط به ماضی بعید است نه استمراری: «کان ... کَسَرَ»: شکسته بود.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «کان ... یَقْدُمونَ» از «کانَّ + مضارع» ساخته شده است و این ساختار مربوط به ماضی استمراری است: «تقدیم می‌کردند.» / گزینه (۲): «علموا» فعل ماضی است که همراه «لیت» آمده پس به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود: «لیت ... علموا»: «ای کاش ... می‌دانستند.» / گزینه (۴): «یتحدّثونَ» فعل مضارعی است که وابسته یک فعل ماضی (رأیت) شده است، پس به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود: «گروهی را دیدیم که صحبت می‌کردند...»

۱۱۴- گزینه ۲»

«لیت» به معنای «کاش» حرفی است که برای بیان آرزو یا «تمّتی» به کار می‌رود.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «إنَّ» کاربرد تأکیدی دارد و با توضیح مقابل آن تناسب ندارد: «دو جمله را مرتبط می‌کند.» / گزینه (۳): «لکنَّ» برای رفع ابهام به کار می‌رود ولی حرف «لا» در این عبارت از نوع «نفی» است نه «نهی»، چون حرف «نون» از آخر فعل حذف نشده است. / گزینه (۴): با توجه به ساکن بودن آخر «تحزنُّ»، «لا» از نوع «نهی» است نه «نفی».

۱۱۵- گزینه ۲»

طبق قواعدی که در حروف مشبّهة بالفعل گفته شد، «لعلُّ» حرفی است که برای مفهوم «رجاء» (امیدواری) استفاده می‌شود. این حرف در گزینه (۲) آمده است.

ترجمه عبارات: گزینه (۱): قومی قوم دیگر را نباید مسخره کند، چه بسا آنان از ایشان بهتر باشند. / گزینه (۲): وقتی قرآن خوانده شود، به آن گوش کنید و ساکت باشید، امید است که مورد رحمت قرار بگیرید. / گزینه (۳): عزیزان من، برای شما موفقیت و پیروزی را در راه زندگی‌تان امید دارم. / گزینه (۴): ای کاش این دوستان مرا در سختی‌های زندگی رها نمی‌کردند.

۱۱۶- گزینه ۴»

وقتی فعل ماضی همراه «لعلُّ» به کار برود، می‌توانیم آن را به صورت ماضی التزامی ترجمه کنیم: «امید است که پروردگار بخشنده‌ام گناهان بزرگم را آمرزیده باشد.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا یَسْبِقُ» فعل نهی غایب است، پس ترجمه آن با «نباید» صحیح است: «نباید پیشی بگیرد.» / گزینه (۲): «جَعَلَ» فعل ماضی است و چون همراه «لیت» آمده به صورت ماضی بعید یا استمراری ترجمه می‌شود: «ای کاش پروردگار مرا از رحمت‌شدگان قرار می‌داد (قرار داده بود)».
 گزینه (۳): «لا یُحْضِر» فعل نفی جنس، فعل باید به صورت منفی ترجمه شود: «هیچ کتابی از کتاب‌های جهان، تو را از تجربه بی‌نیاز نمی‌کند.»
 گزینه (۴): «لا یُفْزِر» در این عبارت هر دو «لا» همراه اسم آمده‌اند و «لا»ی نفی جنس به حساب می‌آیند: «هیچ فایده‌ای نیست در زندگی‌ای که هیچ آرامشی در آن نیست.»

۱۱۷- گزینه ۴»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا» در «لا تحمَلُ» از نوع «نهی» و در «لا طاقَة» از نوع «نفی جنس» است (چون همراه اسم آمده). / گزینه (۲): «لا» در «لا تَقُلْ» از نوع «نهی» و «لا تعلم» از نوع «نفی» است چون فقط فعل را منفی کرده است. / گزینه (۳): «لا» در «لا یفوز» از نوع «نفی» و در «لا یظلم» از نوع «نفی جنس» است. / گزینه (۴): «لا» در «لا یفوز» از نوع «نفی» است. / گزینه (۵): «لا» در «لا یظلم» از نوع «نفی جنس» است.

۱۱۸- گزینه ۴»

گزینه صحیح را برای تکمیل جای خالی معین کن.
 ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ ...﴾: «إِنَّ» بر سر اسم و در ابتدای این عبارت آمده است. **نکته:** شاید این سؤال برای شما پیش بیاید که «إِنَّ» در وسط عبارت آمده نه در ابتدای جمله؟

توجه داشته باشید که ﴿وَ جَادِلْهُمْ بآلَّتِي ...﴾ یک عبارت جداگانه از ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ...﴾ می‌باشد، پس «إِنَّ» در ابتدای عبارت دوم آمده است. در نتیجه در این مواقع به معنی هم توجه کنید.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لکنَّ» که از حروف مشبّهة بالفعل است، نمی‌تواند بر سر فعل «اختبروا» بیاید، بلکه بر سر اسم می‌آید؛ پس این گزینه اشتباه است. ← لکنَّ / گزینه (۲): «أَنَّ» بر سر فعل می‌آید نه اسم، در حالی که «تشکیل» مصدر و اسم است. ← أَنَّ / گزینه (۳): در این گزینه با توجه به معنای آن متوجه می‌شویم که «أَنَّ» کاربردی ندارد و باید از فعل منفی «لیس» استفاده کنیم. ← «أَنَّها با زبان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست...»

۱۱۹- گزینه ۴»

در گزینه (۴) «أَلَّا» (أَنَّ + لا) بر سر فعل «یغیب» آمده، یعنی «أَنَّ» ناصبه است، اما در گزینه‌های دیگر به ترتیب بر سر اسم آمده که از حروف مشبّهة بالفعل محسوب می‌شود.

گزینه (۱): «إِنَّ تکاملَ الإنسان ...» با توجه به معنای جمله «تکامل» در این جا مصدر است (تکامل انسان، موضوعی تدریجی است ...). / گزینه (۲): «إِنَّ أَحْسَنَ الناسِ ...» بر سر اسم تفضیل آمده (نیکی‌کارترین مردم ...). «أَحْسَن» را به اشتباه فعل نگیرید. / گزینه (۳): «لَأَنَّ الذناب ...» بر سر اسم آمده.

۱۲۰- گزینه ۲»

در گزینه (۲)، «لا»ی نفی داریم که هیچ تأثیری روی فعل «تفعلون» نگذاشته است. ← آن چه را که انجام نمی‌دهید.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های (۱) و (۴) «لا»ی نفی جنس داریم که عامل به حساب می‌آید، چون اسم بعد از آن فتحه (ت) می‌گیرد. / در گزینه (۳)، کسرة عارضی در «یتخذ» به ما می‌فهماند که این فعل مجزوم شده، پس «لا» در این گزینه «لا»ی نهی است. ← نباید بگیرند.

۱۲۱- گزینه ۴»

بعد از «لا» اسم فتحه‌دار آمده، پس «لا»ی نفی جنس داریم.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): دَقَّت کنید که در این گزینه «تَعَلَّم» مصدر است نه فعل و «لا» بر سر اسم آمده، پس «لا»ی نفی جنس است ← هیچ آموزشی نیست که ما را از استاد بی‌نیاز کند. / گزینه (۲): «أَلَّا» به معنای «هان و آگاه باش» یک کلمه مستقل است. / گزینه (۳): «لا» در این گزینه نافیه است ← خوش به حال کسی که به زور و زینت‌های دنیا توجه نمی‌کند.



۱۲۲- گزینه ۱

لفظ «هیچ» در ترجمه بدین معناست که «لا» ی نفی جنس داریم. اسم بعد از «لا» ی نفی جنس باید فتحه (ـ) بگیرد و «ال» نداشته باشد که در گزینه (۱) رعایت شده است.

۱۲۳- گزینه ۳

بعد از «لا» اسم (علم) آمده، پس «لا» ی نفی جنس داریم.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا» در این جا ناهیه است، چون «ن» در آخر فعل حذف شده است. ← نخورید ... / گزینه (۲): وجود ضمّه (ـ) در آخر فعل به ما می فهماند که «لا» ی نافییه است، چرا که فعل را مجزوم نکرده است. ← صحبت نمی کنند ... / گزینه (۴): درست است که «لا» بر سر اسم آمده، ولی توجه کنید که «الجاهل»، «ال» دارد، پس نمی تواند «لا» ی نفی جنس باشد به ویژه این که از روی ترجمه هم می توان فهمید. ← عاقل فرصت‌هایی را که برایش رخ می دهد غنیمت می شمارد نه جاهل.

نکته

«لا» بی که در وسط جمله می آید و به معنای «نه» است، «لا» ی عطف می باشد.

۱۲۴- گزینه ۲

در این گزینه بعد از «لا» اسمی قرار گرفته که نه تنوین (ـ) دارد و نه «ال»، پس «لا» ی نفی جنس داریم.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا» که در وسط عبارت آمده و به معنای «نه» است ← شرافت انسان به علم و ادب است نه به اصل و نسب. / گزینه (۳): «لا یا بنتی» یعنی «نه ای دخترم» که در جواب یک سؤال می آید و نفی جنس نیست. / گزینه (۴): بعد از «آل» فعل آمده، پس نمی تواند «لا» ی نفی جنس باشد.

۱۲۵- گزینه ۳

صورت سؤال عبارتی را خواسته که نفی در آن بیشتر باشد، پس باید به دنبال «لا» ی نفی جنس باشیم که فقط در گزینه (۳) آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: «لیس» در گزینه (۱) و «لا» ی نافییه در گزینه‌های (۲) و (۴) تأکیدشان کم تر است.

۱۲۶- گزینه ۱

«آل» در این جا به معنای «آگاه باش» است.

در گزینه‌های دیگر «لا» به ترتیب بر سر اسم‌های (خیر، فضل و رجاء) بدون «ال» و بدون تنوین آمده است و لای نفی جنس است.

۱۲۷- گزینه ۲

چون جای خالی اول در وسط عبارت قرار گرفته نه در ابتدای جمله، پس ما به «أن» احتیاج داریم نه «إن» که در ابتدای جمله قرار می گیرد. ← رد گزینه‌های (۱) و (۴) جای خالی دوم هم در وسط عبارت قرار گرفته، پس «أن» در آن قرار می گیرد.

بعد از جای خالی سوم، اسم فتحه‌دار (أثر) قرار گرفته، در نتیجه «لا» ی نفی جنس صحیح برای این بخش می باشد.

۱۲۸- گزینه ۲

«آل» از «أن + لا» تشکیل شده که «لا» در آن همیشه نافییه است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «لا» در این گزینه نهی است ← نباید مسخره کنند ...

گزینه (۳): «لا» در این جا نیز نهی است. این را می توانیم از حذف شدن «ن» از آخر فعل متوجه شویم. ← به آن‌ها لقب ندهید ...

گزینه (۴): «لا» بر سر اسم (عیب) آمده که نفی جنس است.

۱۲۹- گزینه ۱

«أ» در این گزینه به معنای «آیا» حرف استفهام و غیر عامل است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «إن» حرف مشبّهة بالفعل. توجه داشته باشید که «لا» در «لا یتکلّم» نافییه و غیر عامل است. ضمّه (ـ) در آخر فعل نشانگر این موضوع است. - «إنّما» نیز غیر عامل است، زیرا «ما» به «إنّ» متصل شده و آن را غیر عامل ساخته است.

گزینه (۳): «لا» ی نفی جنس در «لا نجاح ...» عامل است.

گزینه (۴): «کأنّ» حرف مشبّهة بالفعل و عامل است.

۱۳۰- گزینه ۴

حرف جرّ نمی تواند بر سر فعل بیاید، پس «لام» در «لیترم» جازه نیست. کسره عارضی در انتهای فعل ما را متوجه می سازد که «لام» جازمه است. - «لا» ی دوم هم نفی جنس نیست، زیرا بعد از «لا» اسم «ال» دار قرار گرفته، در حالی که اسم بعد از «لا» ی نفی جنس «ال» و «تنوین» نمی گیرد. «لا» در این جا در وسط عبارت آمده و به معنای «نه» است. ← باید به امانت پایبند باشی نه به خیانت.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «أنّ» حرف مشبّهة بالفعل و «علی» حرف جرّ است. / گزینه (۲): «إنّا» (إنّ + نا) و «لعلّ» از حروف مشبّهة بالفعل هستند. / گزینه (۳): «لا» در «لا کنز» نفی جنس و «میں» حرف جرّ است.

۱۳۱- گزینه ۳

«التاس» مفعول به است ← «خداوند رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند.»

۱۳۲- گزینه ۳

«لیت» از حروف مشبّهة بالفعل است و این حروف هرگز همراه فعل به کار نمی روند، پس «لیت لا تتکاسل» غلط است.

۱۳۳- گزینه ۲

صورت سؤال: «جوابی را معین کن که در آن از آن چه قبلاً آمده رفع ایهام شده است.»

حرف «لکن» که از حروف مشبّهة بالفعل است در میان عبارت به کار می رود و از عبارتی که قبلاً آمده رفع ایهام می نماید: «دانشجویان در رقابت علمی شرکت کردند، ولی برنده نشدند.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): حرف «لعلّ» برای بیان «امیدواری» به کار می رود. / گزینه (۳): حرف «لی» در «لیبرضی» برای بیان دلیل به کار می رود. / گزینه (۴): «کأنّ» برای تشبیه به کار می رود.

۱۳۴- گزینه ۴

یکی از موارد تأکید در زبان عربی، آوردن «إنّ» است که در گزینه (۴) دیده می شود.

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): صبح امروز محمد خوشحال بود، انگار او در امتحان موفق شده بود. / گزینه (۲): کلمه‌ای نمی گویم زیرا چیزی از موضوع نمی دانیم. / گزینه (۳): در مدرسه ما یازده کلاس هست و هر کلاسی یک کلید دارد. / گزینه (۴): پدرم با آرامش گفت: «یقیناً خداوند به احوال مؤمنان آگاه است.»

۱۳۵- گزینه ۳

«لعلّ» از حروف مشبّهة بالفعل است و نباید مستقیماً بر سر فعل آورده شود. شکل درست: «لعلّنا نُشاهد ...».

۱۳۶- گزینه ۱

«لا» ی نفی جنس فقط بر سر اسم به کار می رود و معنای «هیچ ... نیست» می دهد که در گزینه (۱) دیده می شود: «لا مُعلّم ...».

ترجمه عبارت: «هیچ معلّمی در این کلاس‌ها نیست ای دوستان!»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «لا نترک» ← «لا» بر سر فعل مضارع آمده و معنای آن را منفی کرده، پس لای نفی است: «در سختی‌ها دوستان خود را رها نمی کنیم.» / گزینه (۳): «لا ذلك» ← «لا» در وسط عبارت آمده و دو قسمت جمله را به هم وابسته کرده است؛ به این «لا»، حرف عطف می گویند: «این کتاب را می خواهیم نه آن را.» / گزینه (۴): «أن لا عمل» ← مانند گزینه (۲) بوده و «لا» ی نفی است: «پدرم خواست که کاری نکنم جز کار خیر.»

۱۳۷- گزینه ۳

صورت سؤال حرفی را می خواهد که «مشابهة» یعنی «شبهه بودن» را نشان دهد. در بین حروف مشبّهة بالفعل حرف «کأنّ» برای تشبیه و مشابهت به کار می رود که در گزینه (۳) دیده می شود.

۱۳۸- گزینه ۴

در این گزینه، «لا» بر سر فعل «یتخذ» آمده، پس نمی تواند «لا» ی نفی جنس باشد؛ اما در گزینه‌های دیگر «لا سیف»، «لا علم» و «لا وحدة»، همگی لای نفی جنس هستند.

تذکره: در گزینه (۲) دو مورد «لا» وجود دارد که اولی، «نهی» و دومی «نفی جنس» است.

۱۳۹- گزینه ۴ «تَدْتِنُ» بر وزن «تَفْعَلُ» اسم محسوب می‌شود، پس «لا» در این عبارت چون همراه اسم آمده، لای نفی جنس است: «برای کسی که برادرش را مسخره می‌کند، هیچ دینی نیست».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا تُدرِكُ» ← «لا» همراه مضارع آمده و معنای آن را منفی کرده پس نفی است: «گویی راضی کردن همه مردم هدفی است که درک نمی‌شود». / گزینه (۲): «لا طالب» ← «لا» بر سر اسم آمده پس نفی جنس است: «در این مدرسه، هیچ دانش‌آموزی مردود نیست». / گزینه (۳): «لا تُحزنُ» ← «لا» بر سر فعل مضارع آمده و آخرش را ساکن کرده پس از نوع نفی است: «ناراحت نباش، خداوند همراه ماست». **۱۴۰- گزینه ۲** «ان» در این عبارت از ادوات شرط است. نه حروف مشبّهة بالفعل.

بررسی سایر گزینه‌ها: «كأن» در گزینه (۱)، «إنا» (إِنَّ + نا) در گزینه (۳) و «ليت» در گزینه (۴) همگی از حروف مشبّهة بالفعل هستند.

۱۴۱- گزینه ۲ «إسألوا» فعل امر بوده و معنای آن «سؤال کنید» است. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «هَذَا» به معنای «این» اسم اشاره است که برای نزدیک به کار می‌رود. / گزینه (۳): «أصنام» جمع «صنم» است. / گزینه (۴): «يَبِينُوا» فعل مضارع است که به خاطر آمدن حرف «نون» آخرش حذف شده است.

۱۴۲- گزینه ۳ نون تأکید، نون تشدیدداری است که به آخر یک فعل مضارع یا مشتقات آن، اضافه می‌شود، مانند فعل «تَقولَنَّ» در گزینه (۳) که از «تقول + نَنْ» تشکیل شده است. لا تُثَقِّلُ + نَنْ ← لا تقولَنَّ

۱۴۳- گزینه ۴ «لا» بر سر فعل مضارع آمده و انتهای آن ساکن شده است، پس «لا يفتخرُ» فعل «نهی» بوده و «لا» از نوع «ناهیة» است نه «نافیة». **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «لعلُّ» به معنای «شاید که» می‌تواند برای «شک و تردید» هم به کار برود. / گزینه (۲): «لا تشتري» در اصل «تشتري» بوده که با آمدن «لا» حرف «نون» از آخرش خط خورده است، پس «لا» از نوع ناهیه یا نهی است. / گزینه (۳): «إنَّ» حرفی است که برای تأکید به کار می‌رود. **۱۴۴- گزینه ۱** «أَنْ» به معنای «که» حرف ربط است و نباید در شروع عبارت به کار برود، کلمه «إنَّ» مناسب این عبارت می‌باشد.

۱۴۵- گزینه ۴ ترجمه این گزینه: «هیچ بلایی سخت‌تر از نادانی در زندگی نیست».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): بعد از «لا»ی نفی جنس حتماً باید اسم بیاید، پس «لا» در «لا تُفكر» اصلاً نفی جنس نیست. / گزینه (۲): بعد از «لا»ی نفی جنس، استفاده از جار و مجرور ممنوع است. شکل درست ← «لا تلميذ في المدرسة ...» / گزینه (۳): بعد از «لا»ی نفی جنس نباید اسم تنوین‌دار بیاید پس «لا خيراً» غلط است.

۱۴۶- گزینه ۱ بعد از «لا»ی نفی جنس نباید اسم معرفه به کار برود، پس آمدن «السيف» بعد از «لا» غلط است. شکل درست: «لا سيف أقطع من الحق!» (هیچ شمشیری بزرگ‌تر از حق نیست).

۱۴۷- گزینه ۴ بعد از لای نفی جنس نباید «ال» یا «تنوین» بیاید، پس «لا حياة» در گزینه (۱) و «لا العزة» در گزینه (۲) غلط است. در گزینه (۳) هم «أندكر» فعل است و همراه لای نفی جنس به کار نمی‌رود.

۱۴۸- گزینه ۳ سؤال از ما کلمه‌ای را می‌خواهد که معنای جمله ماقبل خود را کامل می‌کند. باید بدانیم که «لكن» که از «حروف مشبّهة بالفعل» است، برای تکمیل معنا و رفع ابهام از جمله قبل از خود به کار می‌رود!

۱۴۹- گزینه ۳ صورت سؤال: «مشخص کن آن چه را که امید وقوعش را نداریم.» برای پاسخ به این سؤال باید بدانیم که «ليت» در عربی برای امور محال که امید انجام آن را نداریم، به کار می‌رود؛ پس باید گزینه (۳) که «ليت» دارد را انتخاب کنیم.

۱۵۰- گزینه ۴ صورت سؤال: «مشخص کن آن چه را که در آن از انجام کاری نهی شده است».

با توجه به صورت سؤال باید دنبال فعل نهی باشیم که «لا تغتروا» در گزینه (۴) تنها فعل نهی این عبارات است. معنای عبارت: «به آن چه دارید، فریفته نشوید، چه بسا که در لحظه‌ای از بین برود».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا» همراه اسم آمده و نمی‌تواند نهی باشد: «هیچ موفقیت و پیروزی‌ای نیست برای کسی که آن‌ها را بدون تلاش و کار می‌خواهد». / گزینه (۲): «لا» باز هم همراه اسم آمده است: «هیچ چاره‌ای نداریم مگر این که به کار متوسل شویم و به عهدها پایبند باشیم». / گزینه (۳): «لا» بر سر فعل آمده، ولی نون فعل حذف نشده است، پس فعل نفی داریم نه نهی: «با سخنانتان به آرزوهای خود نمی‌رسید، زیرا همت داروی شماست».

۱۵۱- گزینه ۴ «أغنى» بر وزن «أفعل» بوده و حرف «ن» جزء حروف اصلی آن است و در این عبارت، نون وقایه وجود ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «أحمي» در واقع از «أحم» (فعل امر به معنای «حمایت کن») + ن + ی تشکیل شده و نون وقایه دارد. / گزینه (۲): «أعتي» به معنای (مرا باری کن) در واقع از «أعُن + ن + ی» تشکیل شده و نون وقایه دارد. / گزینه (۳): «ليتني» از «ليت + ن + ی» تشکیل شده است که نون آن، نون وقایه است. **تذکره** نون وقایه هنگام اتصال ضمیر متکلم «ي» به حروف مشبّهة بالفعل نیز می‌تواند به کار برود.

۱۵۲- گزینه ۱ در این گزینه اگرچه «أَنْ لا نغضب» معنای مضارع التزامی دارد، اما چون فعل «نغضب» به صورت اخباری ترجمه می‌شود، پس فعل دوم، جواب مورد نظر طراح است. معنای عبارت: «فرمان داده شده‌ایم که عصبانی نشویم، ولی عصبانی می‌شویم و این موضوع میان ما فراگیر است». **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): «يعرف» فعل مضارع است و همراه «لعلُّ» به کار رفته است، پس به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود: «شاید بشناسد». / گزینه (۳): «أصعد» فعل مضارعی است که همراه «ليت» آمده، پس مضارع التزامی است: «کاش بالا بروم». / گزینه (۴): «نقرأ» مانند گزینه (۳) همراه «ليت» آمده، پس باز هم مضارع التزامی است: «کاش بخوانیم».

۱۵۳- گزینه ۴ «ن» از آخر فعل «لا تجوا» حذف شده، پس «لا»ی نافی که غیرعامل است نمی‌تواند باشد ← «لا»ی ناهیه.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا»ی نفی جنس بر سر اسم (مصدر) بدون «ال» آمده است. / گزینه (۲): از روی معنی متوجه می‌شویم که «لا» نافی است ← توقع نیکی نداریم، مگر ... / گزینه (۳): این عبارت را می‌توان به دو صورت ترجمه کرد: الف) «لا»ی ناهیه: نباید امت سست و تنبیل پیشرفت و موفقیت را طلب کند. ب) «لا»ی نافی: امت سست و تنبیل پیشرفت و موفقیت را طلب نمی‌کند.

۱۵۴- گزینه ۴ از علامت ویرگول در آخر جملات، متوجه می‌شویم که هر چهار عبارت به دنبال هم و مربوط به هم هستند. **بررسی گزینه‌ها:** گزینه (۱): «لا تُفكرُ»: «لا»ی ناهیه ← عامل ← فکر نکن. / گزینه (۲): «لا تجعلُ»: «لا»ی ناهیه ← عامل ← قرار نده. / گزینه (۳): «لا أأخذُ»: «لا»ی نفی جنس ← عامل ← هیچ کسی نیست ... / گزینه (۴): «لا تعلمُها»: «لا»ی نافی ← غیرعامل ← آن را نمی‌داند.

۱۵۵- گزینه ۲ **بررسی گزینه‌ها:** گزینه (۱): ليتك تنتفعين: اسم بعد از «ليت» (ك) با فعل «تنتفعين» که للمخاطبة است تناسب دارد. / گزینه (۲): ليتهنّ تنتفعن: «هنّ» با فعل «تنتفعن» که للمخاطبات است تناسب ندارد. ← ينتفعن: / گزینه (۳): ليت المسلمات ينتفعن: «المسلمات» با «ينتفعن» که للغائبات است تناسب دارد. / گزینه (۴): ليت المسلمين ينتفعون: «المسلمين» با «ينتفعون» که للغائبين است تناسب دارد.

۱۵۶- گزینه ۳

صورت سؤال «لا»ی ناسخه یا همان «لا»ی نفی جنس را می‌خواهد.

«لا»ی نفی جنس بر سر اسم می‌آید، در حالی که در گزینه‌های (۱) و (۴) به ترتیب بر سر فعل (لا یعمل، لا یدرس) آمده است. «لا»ی نافییه «لا» در گزینه (۲) در وسط جمله و به معنای «نه» است. «به دوستم سلام کردم نه به همه خضار».

اما «لا» در گزینه (۳) نفی جنس است، چون بر سر اسم «نفع» آمده است. «هیچ نفعی در همنشینی با جاهلان نیست».

۱۵۷- گزینه ۱

«لا» در این جا نافییه و غیرعامل است «بدان که تو به موفقیت بدون تلاش دست نمی‌یابی».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): لا تُشكَّ «لا»ی نفی جنس / گزینه (۳): لا تعشَن «لا»ی نافییه / گزینه (۴): لا حانوت «لا»ی نفی جنس

۱۵۸- گزینه ۴

در این گزینه «لا» بر سر اسم «عجب» آمده است. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ألا»: (آگاه باش) / گزینه (۲): «لا أعلم»: «لا»ی نافییه که بر سر فعل آمده است. «لا» دوم در آخر جمله آمده و معنای «نه» دارد. / گزینه (۳): «لا أغمیاء»: در وسط عبارت آمده و به معنای «نه» است.

۱۵۹- گزینه ۲

در این گزینه بعد از «لا»، اسم «شكَّ» آمده است. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا» در وسط جمله آمده و به معنای «نه» است. / گزینه (۳): «لا» بر سر فعل آمده، پس نفی جنس نیست ««لا»ی نافییه یا نافییه / گزینه (۴): درست است که «لا» بر سر اسم آمده، ولی «اتفاق» معرفه به اضافه است، در حالی که اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید نکره باشد.

۱۶۰- گزینه ۱

«لا» در گزینه (۱) بر سر اسم «طالِبَة» آمده، پس نفی جنس است، ولی در سایر گزینه‌ها «لا» بر سر فعل آمده است.

۱۶۱- گزینه ۳

«أَنَّ» عامل است، چرا که اسم بعد از خود را منصوب می‌کند.

۱۶۲- گزینه ۴

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مَجْرَهٌ ثَلَاثِيٌّ «مزید ثلاثی (من باب افعال)» / گزینه (۲): مَعْرِفَةٌ بِعِلْمٍ «معرفه بآل» / گزینه (۳): فَعْلٌ مَضَاعٌ مَجْزُومٌ «فعل مضاع منصوب (لام) در این جابه معنای «برای این که» است، پس ناصبه است نه جازمه) - مَن يَلِكُ تَفْعَلُ «من باب تفعیل» - فاعله «الضراط» «فاعله ضمیر الواو البارز (الضراط» مفعول به است).

۱۶۳- گزینه ۴

اسم تفضیل «چون «شتر» در این عبارت معنای «تر و ترین» نمی‌دهد، پس اسم تفضیل نیست - نكرة «معرفه (چون به ضمیر «ها» چسبیده، پس معرفه است).

۱۶۴- گزینه ۱

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): بزایدة ثلاثة أحرف «(بزایدة حرفین) - فاعله ضمیر «ها» «فاعله «الإنسان» «(ها» مفعول به است) / گزینه (۳): للمخاطب «لِلْغَائِبَةِ / گزینه (۴): مشتق «جامد (اهتمام» مصدر است و مصادر همگی جامد هستند.

۱۶۵- گزینه ۴

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): التَّدْبِيْنُ (این کلمه مصدر باب «تَفْعَلُ» بوده و به صورت «التَّدْبِيْنُ» صحیح است) - «وجود» (بعد از حرف جر آمده پس باید «وجود» باشد) / گزینه (۲): «أرسل» (با توجه به این که «الله» فاعل این فعل است پس نباید مجهول باشد: «أرسل» / گزینه (۳): «شعباً» (بعد از «لا»ی نفی جنس تنوین نمی‌آید و باید فتحه بیاید: شعب)

۱۶۶- گزینه ۲

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مكسرة» (این کلمه به معنای «شکسته شده» است، پس اسم مفعول بوده و باید عین الفعل آن فتحه بگیرد: «مكسرة» / گزینه (۳): «يَتَهَامِسُونَ» (این فعل بر وزن «يَتَفَاعَلُونَ» بوده و باید حرف «م» فتحه داشته باشد) / گزینه (۴): «حَرْقَوْه» (چون فعل امر است باید عین الفعل آن کسره داشته باشد «حَرْقَوْه» بسوزانید او را)

۱۶۷- گزینه ۳

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مُفْتَرَسٌ (این کلمه به معنای «درنده» بوده و اسم فاعل است پس «مُفْتَرَسٌ» صحیح است) /

گزینه (۲): يَنْظَاهِرُ (این فعل بر وزن «يَتَفَاعَلُ» بوده و حرف «ه» باید فتحه داشته باشد) - «أَنَّ» (چون بر سر اسم آمده پس «أَنَّ» صحیح است) / گزینه (۴): «يَتَأَكَّدُ» (این فعل بر وزن «يَتَفَعَّلُ» بوده و حرف «ك» باید فتحه داشته باشد) / گزینه (۳): «السِّيَاحُ» (با توجه به جمع بودن فعل «حضروا»، این کلمه هم باید جمع باشد پس «السِّيَاحُ» صحیح است «اصولاً «فُعَالُ» جمع مكسر «فاعل» است) /

۱۶۸- گزینه ۳

گزینه (۲): «لَمْ» (با توجه به معنای جمله و سؤالی بودن آن «لَمْ» باید باشد) - «طفلك» (با توجه به این که ضمیر آن به «الأم» برمی‌گردد، باید «طفلك» باشد) /

گزینه (۴): «لا تأكلون» «ون» در فعل مضارع همواره فتحه دارد: «لا تأكلون» «شاهدوا» (این فعل، ماضی و للغائبین است، پس بر وزن «فاعلو» بوده و «شاهدوا» صحیح است. دقت کنید که «شاهدوا» امر است و در این عبارت، کاربرد ندارد) - «مكسرة» (با توجه به معنای عبارت، باید اسم مفعول، «شکسته شده» به کار برود؛ پس عین الفعل آن باید فتحه داشته باشد، یعنی «مكسرة» صحیح است.)

۱۶۹- گزینه ۱

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا» در وسط جمله آمده و به معنای «نه» است. / گزینه (۳): «لا» بر سر فعل آمده، پس نفی جنس نیست ««لا»ی نافییه یا نافییه / گزینه (۴): درست است که «لا» بر سر اسم آمده، ولی «اتفاق» معرفه به اضافه است، در حالی که اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید نکره باشد.

۱۶۰- گزینه ۱

«لا» در گزینه (۱) بر سر اسم «طالِبَة» آمده، پس نفی جنس است، ولی در سایر گزینه‌ها «لا» بر سر فعل آمده است.

۱۶۱- گزینه ۳

«أَنَّ» عامل است، چرا که اسم بعد از خود را منصوب می‌کند.

۱۶۲- گزینه ۴

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مَجْرَهٌ ثَلَاثِيٌّ «مزید ثلاثی (من باب افعال)» / گزینه (۲): مَعْرِفَةٌ بِعِلْمٍ «معرفه بآل» / گزینه (۳): فَعْلٌ مَضَاعٌ مَجْزُومٌ «فعل مضاع منصوب (لام) در این جابه معنای «برای این که» است، پس ناصبه است نه جازمه) - مَن يَلِكُ تَفْعَلُ «من باب تفعیل» - فاعله «الضراط» «فاعله ضمیر الواو البارز (الضراط» مفعول به است).

۱۶۳- گزینه ۴

اسم تفضیل «چون «شتر» در این عبارت معنای «تر و ترین» نمی‌دهد، پس اسم تفضیل نیست - نكرة «معرفه (چون به ضمیر «ها» چسبیده، پس معرفه است).

۱۶۴- گزینه ۱

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): بزایدة ثلاثة أحرف «(بزایدة حرفین) - فاعله ضمیر «ها» «فاعله «الإنسان» «(ها» مفعول به است) / گزینه (۳): للمخاطب «لِلْغَائِبَةِ / گزینه (۴): مشتق «جامد (اهتمام» مصدر است و مصادر همگی جامد هستند.

۱۶۵- گزینه ۴

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): التَّدْبِيْنُ (این کلمه مصدر باب «تَفْعَلُ» بوده و به صورت «التَّدْبِيْنُ» صحیح است) - «وجود» (بعد از حرف جر آمده پس باید «وجود» باشد) / گزینه (۲): «أرسل» (با توجه به این که «الله» فاعل این فعل است پس نباید مجهول باشد: «أرسل» / گزینه (۳): «شعباً» (بعد از «لا»ی نفی جنس تنوین نمی‌آید و باید فتحه بیاید: شعب)

۱۶۶- گزینه ۲

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مكسرة» (این کلمه به معنای «شکسته شده» است، پس اسم مفعول بوده و باید عین الفعل آن فتحه بگیرد: «مكسرة» / گزینه (۳): «يَتَهَامِسُونَ» (این فعل بر وزن «يَتَفَاعَلُونَ» بوده و باید حرف «م» فتحه داشته باشد) / گزینه (۴): «حَرْقَوْه» (چون فعل امر است باید عین الفعل آن کسره داشته باشد «حَرْقَوْه» بسوزانید او را)